نگاه دانلود
www.negahdl.com

رمان پانیک | Girl Night کاربر انجمن نگاه دانلود

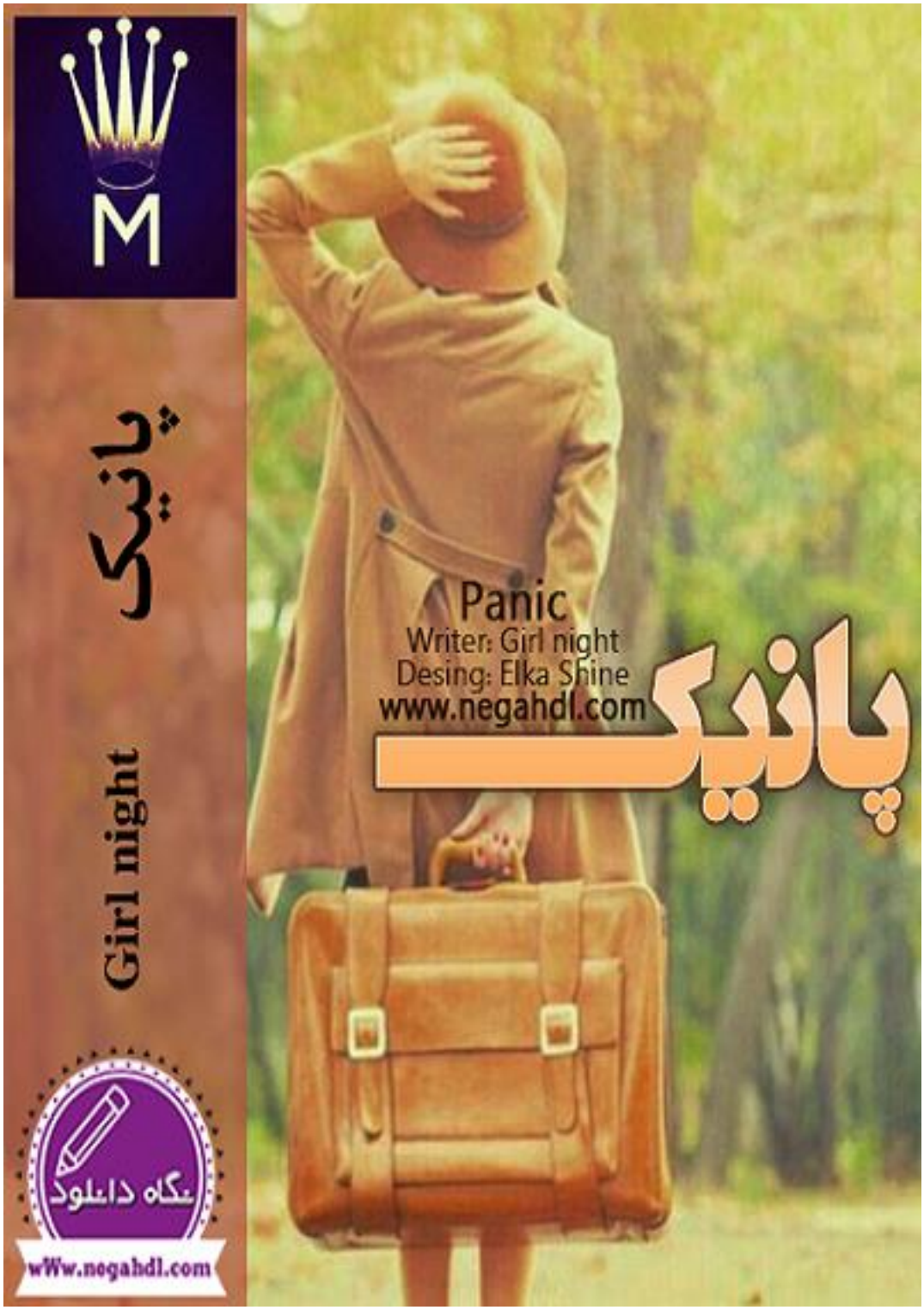

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این کتاب درسایت نگاه دانلود آماده شده است

www.negahdl.com

نام رمان:پانیک

نام نویسنده:GirlNight

ژانر:عاشقانه ، کمی طنز و کلکلی

ساکم رو گذاشتم تو ماشین و از مامان و بابا خدافظی کردم راه افتادم سمت شیراز، یه هفته پیش با بابا اومده بودیم شیراز تا کارای دانشگاه و خونه رو درست کنیم چون من اصن علاقه ای به زندگی تو خوابگاه نداشتم برای همین تصمیم گرفتیم که یه خونه نقلی اینجا بخریم تا من بتونم راحت باشم ، رشته پرستاری قبول شده بودم چیزی که خیلی بهش علاقه داشتم وقتی هم خبر قبولیم رو به بابا دادم ، بابا هم به مناسبت قبولیم یه هیوندا آزرا سفید رنگ برام گرفت ، خب بیخیال این چیزا بریم سر بیو خودم ... من پانیک سعادت دختر آرمان سعادت و مریلا سعادت ، پدرم جراح عمومی و مادرم پزشک زنانه یه برادر بزرگتر از خودم به نام پارسا دارم که ازدواج کرده ، زنش دختر دوست بابام میشه اسمشم فریباهه یه دختر سه ساله هم دارن به نام نهال که عشق عمشه ، داداشم شرکت ساختمون سازی داره ، یه خواهر کوچکتر از خودمم دارم که دبیرستانه و داره درس میخونه ، از لحاظ ظاهر من و پارسا به مامان رفته بودیم ولی پانیذ به بابا رفته بود ، من صورتم کشیده و پوستم سفید بود چشمای درشت و قهوه ای رنگ داشتم که مژه های بلندم روش سایه انداخته بود بینیم خوش فرم و لبام قلوه ای صورتی رنگ بود ... موهام مشکی بود و تا بالای باسنم میرسید هیکلم صدقه سر ورزش کردن خوب و قشنگ بود .

باصدای زنگ گوشیم دست از تجزیه و تحلیل خودم برداشتم بابا بود ، جواب دادم

من : سلام بابایی

بابا : سلام دخترم کجایی؟

من : دشت ارژنم الان بابا

بابا : باشه دخترم مواظب خودت باش خیلی هم تند نرو

من : چشم نگران نباشید

بابا : کاری نداری عزیزم

من : نه بابا جون خدانگهدار

بابا : خدافظ دخترم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گوشی رو قطع کردم گذاشتم رو صندلی صدای آهنگ رو زیاد کردم و پام روفشردم رو گاز و همراه با آهنگ لب خونی میکردم

ما مال هم نیستیم

اشتباه میکردیم از اول

هر دومون اره اهل ریسکیم

به درد هم نمیخوردیم از اول

تو مال کی بودی

یا بگو دنبال چی بودی

از من دیوونه چی خواستی

تا کجا به خاطرت نرفتم

عشق منو داری یا نه

دنبال همه کاری با من

یا که هنو بازم قلبت گیرت

یا با یه اشاره فکرت میره

سرعت روی هفتاد هشتاد

موزیک میزارم مغزم رد داد

چرا هنو پی اسمت میرم

چرا نمیدونم اما گیرم

روی تو ، روی تو ، روی تو

شبا منمو این فکر لعنتی که تو کجاییو و دلم بیقراره

یکی تو رو داره

نمیدونم چرا خراب شد همه چی

هنوزم این جاده و خیابون تو رو یادم میاره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آهنگ روی تو از حمید امینی⇦

رسیدم شیراز خیلی شلوغ بود باز خوبه اینجا تهران نیس وگرنه یه ساعت میشد تا من برسم خونه ، خوبی خونه ای که گرفته بودیم این بود که مسیرش تا دانشگاه کم بود و پیاده هم میتونستم برم ، گشنم شده بود همینطور که داشتم رانندگی میکردم اینور و اونور روهم نگاه میکردم تا یه رستوران خوب پیدا کنم ، چشمم خورد به تابلو رستوران زیتون ، ماشین رو پارک کردم و رفتم داخل پشت یه میز نزدیک پنجره نشستم و منتظر شدم گارسون بیاد سفارشمو بگیره

گارسون : سلام خوش اومدید چی میل دارید ؟

من : سلام مرسی ، یه پرس جوجه کباب با مخلفاتش

گارسون : نوشابه ؟

من : نه دوغ لطفا

گارسون : چشم

بعد یه ربع غذام رو آووردن ، مشغول خوردن شدم با لذت غذامو داشتم میخوردم که چشمم خورد به میز جلوییم یه دختر و پسر باهم در حال بحث کردن بودن ، دختره از این دختر جغلا بود ولی پسره کاملا معلوم بود خیلی متشخصه ، پسره کلافه میزد دختره هم همینطور داشت تندتند حرف میزد یه پوزخند زدم و به خوردنم ادامه دادم که باصدای شکستن چیزی سرم رو بالا آووردم ، همه کاملا داشتن اونا رو نگاه میکردن دختره با یه حرکت کیفش رو برداشت و رفت پسره یه نگاه به دور برش کرد و نفسش رو فوت کرد بیرون و میز رو حساب کرد و رفت نگام سرخورد پایین گارسون داشت لیوان شکسته رو جمع میکرد ... عجب آدمایی پیدا میشنا میان بیرون باهم بحث میکنن خب برین خونتون دعوا کنین تا به این و اونم ضرر نرسونین ، پول میز رو حساب کردم و رفتم بیرون ، سوار ماشینم شدم حرکت کردم سمت خونه سرکوچه بودم که بایه ماشین شاخ به شاخ شدم چون کمربند نبسته بودم سرم خورد به فرمون خیلی درد گرفته بود نفسم رو با حرص فوت کردم بیرون و از ماشین پیاده شدم همراه بامن صاحب اون ماشین هم پیاده شد ناخوداگاه ابروهام رفت بالا همون پسری بود ک تو رستوران بود یه نگاه بهش انداختم صورتش گرد و پوستش سبزه روشن بود ، چون عینک رو چشماش بود نتونستم چشماش رو ببینم بینی استخونی و لبای قلوه ای متوسط ، یکم ته ریش هم روصورتش خودنمایی میکرد موهاش هم طلایی بود

باصداش به خودم اومدم

پسره : تموم شد؟

من : چی ؟

پسره : دید زدن من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخمام رو کشیدم توهم خیلی پرو بود زده بود به ماشینم بعد طلبکارم هست

من : مالی نیستی که بخوام نگات کنم داشتم به این فکرمیکردم وقتی نمیتونی ببینی چرا میشینی پشت ماشین

پسره یه پوزخند زد که بیشتر حرصم گرفت عینکش رو از روچشماش برداشت با دیدن چشماش یه لحظه هنگ کردم چشمای درشت و کشیده به رنگ طوسی که رگه های عسلی توش بود و مژه های بلند و پرپشتش روش سایه انداخته بود

پسره : به جای این حرفا بگید خسارتتون رو بدم ، خیلی کار دارم من

من : لازم نیس پولتون رو به رخم بکشید یکم چشماتون رو باز میکردید این اتفاق نمیوفتاد

اخماش از حاضر جوابیم رفت تو هم دست کرد تو جیبش دوتاکارت درآورد و به همراه سوییچ ماشینش داد دستم ، با دستش هلم داد کنار و خودش نشست پشت ماشینم

من : هی آقا معلومه داری چیکار میکنی؟

پسره : ماشینت رو میبرم درستش میکنم ایناهم پیش تو امانت ، شمارتو بده درست که شد بهت زنگ بزنم شمارم رو بهش دادم ، ماشین رو روشن کرد رفت ، یه نگاه به کارتا کردم اولیش کارت ملی بود دومیشم کارت خودش بود و شمارش روش نوشته شده بود آقای دکتررادوین رادمهر متخصص اطفال ، کارتا رو گذاشتم تو کیفم و نشستم پشت ماشینش ، عجب ماشینی داشتا یه خط هم برنداشته بود ، ماشین رو بردم تو پارکینگ و رفتم بالا ، ساکم که عقب ماشین بود پس باید همینطوری مینشستم تا اون آقا پیداش بشه ساعت 3 بعد از ظهر بود دکمه های مانتوم رو باز کردم و تلویزیون رو روشن کردم مشغول دیدن شدم ساعت 6 بود که گوشیم زنگ خورد با یه تکون از خواب پریدم معلوم نبود چقدر خوابیده بودم کمرم درد میکرد گوشیم رو که داشت خودش رو میکشت برداشتم شمار ناشناس بود خواستم قطع کنم که یادم افتاد ممکنه اون پسره باشه

من : بله ؟

پسره : منم رادوین

خواستم بگم رادین کدوم خریه که یادم افتاد اسمش همین بود

من : اها بفرمایید

رادوین : ماشینتون رو درست کردم سرکوچه ای که باهم تصادف کردیم هستم اگه میشه آدرس خونتون رو بدین تا من ماشین رو بیارم

من : آپارتمان لاله هستم طبقه 3 ماشبن رو بذارین تو پارکینگ بعدم بیاین بالا مدارکتون رو بگیرین

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : باشه

بعد یه ربع زنگ خونه به صدا در اومد درو باز کردم و مدارکش و سوییچ ماشینش رو گرفتم سمتش اونم سوییچ ماشینم رو بهم داد

رادوین : شد مثل اولش دیه نگران نباشید

من : افرین وظیفتو خوب انجام دادی

رادوین : خیلی پرویی تو

من : شما هم خیلی ...

رادوین : خیلی چی ؟

من : چمیدونم یه چی هستی دیگه

رادوین : عوض تشکرته

من : خودت زدی خراب کردی خودتم باید درستش میکردی تشکر لازم نبود

رادوین : بعله خدانگهدار

من : به سلامت

درو بستم ولی با یاد آوری ساکم که تو ماشینه نفسم رو با حرص فوت کردم و رفتم پایین ، با دیدنش تو پارکینگ اخمام رو کشیدم توهم اونم منو دید یه پوزخند اومد رو لباش که حرصم گرفت

رادوین : راضی به بدرقه نبودم

من : مهم نیستی که بدرقت کنم ، اومدم ساکم رو بردارم

رادوین : بعله بفرمایید

رفتم سمت ماشین و صندوق عقب رو باز کردم و ساکم رو برداشتم رفتم طرف آسانسور ، تو این مدت هم رادوین منو با نگاهش خورد ، ساکم رو گذاشتم تو اتاق و زیپش رو باز کردم و حولم رو از توش برداشتم ورفتم حمام یه دوش سریع گرفتم و اومدم بیرون ساعت یه ربع 7 بود فردا هم کلاس داشتم رفتم سراغ ساکم و لباسام رو تو کمد آویزون کردم بعدم رفتم سمت تخت تا سرم رسید به بالشت بیهوش شدم

صبح با صدای ساعت بیدار شدم سریع یه دوش گرفتم و یه صبحانه مختصر و مفید خوردم و آماده شدم رفتم پایین سوار ماشینم شدم یه نگاه تو آینه به خودم کردم مثل همیشه عالی شده بودم چقدر هم که من اعتماد به نفس داشتم خخخخ ، ماشین رو روشن کردم و حرکت کردم سمت دانشگاه پنج مین بعد جلو در دانشگاه بودم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مطمعنا داخل جا واسه پارک نبود برای همین یه گوشه ماشین رو پارک کردم رفتم داخل چون قبلا واسه ثبت نام و این چیزا اومده بودم اینجا با محیط کامل آشنا شده بودم برای همین خیلی کنجکاو محیط اطرافم نبودم ، داشتم به شماره کلاسا نگاه میکردم تا کلاسمو پیدا کنم رسیدم بهش یه بسم الله گفتم و رفتم داخل کلاس پر بود از دانشجو های ترم اولی مثل خودم نصف بیشترکلاس پسرا بودن با اعتماد به نفس راه افتادم سمت اخر کلاس چون اصن میونه خوبی با ردیف های جلویی نداشتم اصن جلو نشستن واسه اون بچه درسخوناس ما بچه شیطونا باید عقب بشینم تا بتونیم کرم بریزیم ، اون عقب دوتا صندلی خالی بود نشستم رو یکیش و کیفم رو گذاشتم رو دسته صندلیم به کفشام خیره شده بودم که باصدای شاد یه دختری به خودم اومدم

دختره : سلام من نیلوفرم بچه ها بهم میگن نیلو دیدم تنها نشستی اینجا گفتم بیام یه حالی بهت بدم

لبخندی بهش زدم و درجوابش گفتم : سلام منم پانیکم ، لطف کردی واقعا

نیلوفر : اره میدونم عزیزم من همیشه به همه لطف میکنم سایه لطف و عنایتم بالای سر همه هست

من : خخخخ مرسی اعتماد به سقف

نیلوفر نشست کنارم و پای راستش رو انداخت رو پای چپش دوتا دستش رو تو هم قفل کرد و به سمت جلو کشید یه لبخند به این کاراش زدم معلوم بود از این دختر شیطوناس خوشحال شدم که یه پایه پیدا کردم اینجا

نیلوفر : چه کنیم دیه البته خیلی هم بالا نیستا ولی خب همینقدرم کافیه

من : چی ؟

نیلوفر : اعتماد به نفسم دیه

من : اها خخخخ خوبه به همین قانع هستی

نیلوفر : اره من کلا دختر قانعی هستم

خواستم جوابش رو بدم که استاد اومد با دیدنش ابروهام سه متر پرید بالا امکان نداشت اون استاد باشه اون که متخصص اطفال بود ... حالا اینارو بیخیال من که اونطوری جوابش رو دادم حتما اگه منو ببینه تصمیم میگیره منو بندازه وای خاک عالم دو دستی تو سرم حالا چه غلطی کنم همینطور داشتم بهش نگاه میکردم و تو ذهنم با خودم حرف میزدم که با ویشکونی که نیلوفر از رون پام گرفت آخم در اومد با اخم بهش نگاه کردم که با ابرو به جلو اشاره کرد منم سرم رو برگردونم که دیدم استاد یا همون رادوین داره با یه پوزخند نگام میکنه

رادوین : اگه دید زدنتون تموم شد ما به کارمون برسیم

بچه های کلاس زدن زیر خنده اخمام رو کشیدم توهم عمرا میذاشتم این حرفش بدون جواب بمونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اولا که مالی نیستین که بخوام بهتون نگاه کنم دوما که داشتم فکرمیکردم به جای اینکه استاد رو بفرستن یه بچه از دماغ فیل افتاده رو فرستادن

رادوین اخماش رو کشید توهم و گفت : من استادم

من : ولی من اینطور فکر نمیکنم چون یه استاد آدم متشخصیه ولی شما ...

رادوین : زبون درازی داری خانم کوچولو مواظب باش همین زبونت کار دستت نده

من : شما نگران خودتون باشین کاری به دیگران نداشته باشین

رادوین : بسه دیه ، همین اول کار به همتون بگم کلاس من جای شوخی و مسخره بازی نیس هر هفته از مبحثی که درس میدم یه کوییز میگیرم درضمن هیچکس حق غیبت نداره ولی درصورتی که موجه باشه مشکلی نیس البته اونم فقط یه بار

این فکر کرده بود با بچه مدرسه ای طرفه جوری حرف میزنه انگار اون مدیره و ما دانش اموزشش

نیلوفر اروم کنار گوشم زمزمه کرد : دختر چه دل خجسته ای داری تو نگفتی این درس رو بندازتت

من : مهم نیس من به کسی اجازه نمیدم اینطوری باهام برخورد کنه

نیلوفر : شما صحیح فرمودین

از لحن حرف زدنش خندم گرفت که با چشم غره رادوین خندم رو خوردم

رادوین : خب من رادوین رادمهرم هم استاد درس ... هستم هم متخصص اطفال ، شماهم یکی یکی خودتون رو معرفی کنید

بچه ها شروع کردن به معرفی کردن خودشون تا رسید به نیلوفر

نیلوفر : نیلوفر سعیدی

من : پانیک سعادت

کار معرفی که تموم شد شروع کرد به درس دادن دو ساعت بدون استراحت درس داد دیگه مخم داشت ارور میداد که خسته نباشید گفت و از کلاس رفت بیرون

نیلوفر : اوووف به قیافش نمیاد اینقدر عصاقورت داده باشه اصن نمیشه باهاش حرف زد ، تازه هم اینقدر تند تند درس داد که من هیچیش رو نفهمیدم

من : هههه بیخیال پاشو بریم یه چیزی بخوریم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر : وای نه توروخدا چیزمیزای دانشگاه اصن به درد نمیخوره بذار کلاس بعدی یه نیم دیگه شروع میشه بعد اون باهم میریم کافی شاب دلی از عزا در میاریم

من : باشه خب حالا تا نیم ساعت دیگه چیکار کنیم

نیلوفر : کار خاصی به نظرم نمیرسه ، وایسا ببنیم تو چرا اینقدر به استاده نگاه میکردی

من : خخخخ اخه نمیدونی که چیشده بود من با این قبلا تصادف کردم کلی هم بهش توهین کردم ، با حرفای امروزمم مطمعنم این درس رو میندازتم

نیلوفر : خدا خیرت بده دختر اصن تو کلت مغز نی ، حالا که امروز فهمیدی استاده نباید اینطوری پاچشو میگرفتی

من : بیخیال مهم نیس اصن فوقش این درس رو دوباره برمیدارم

نیلوفر : بعله میگما اهل کجایی ؟

من : کازرون

نیلوفر : عه واقعا منم همینطورعجب سعادتی

من : واییییی عالیه خیلی خوشحال شدم میگم اینجا تو خوابگاه هستی ؟

نیلوفر : نه بابا خوابگاه چی ، خوابگاه گیرم نیومد دنبال خونم

من : اها حالا پیدا هم کردی ؟

نیلوفر : نچ ولی پیدا میکنم به امید خدا

من : راستش نیلو من خونه دارم خودمم تنهام اگه دوست داری میتونی بیای با من همخونه بشی

نیلوفر : واقعا ؟! خب خداخیرت بده چرا زودتر نگفتی؟

من : خب تو چیزی نگفتی

نیلوفر : بعله حالا خونه اجارش چقدره ؟

من : اجاره نیس خریدم خونه کوچیکیه

نیلوفر : اوووف خوبه پس به سلامتی همینم خوبه که مستقلی

من : چیکار میکنی حالا ؟؟ میای ؟؟

نیلوفر : باید با بابام صحبت کنم ببینم چی میگه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : باشه عزیزم بیا شمارم رو ذخیره کن هروقت خواستی بیای بهم خبر بده

نیلوفر : باشه بگو

شمارم رو بهش گفتم ، یکم با هم مشغول حرف زدن شدیم که استاد بعدی هم اومد ، دو ساعت بدون وقفه درس داد من نمیدونم فکشون درد نمیگیره از بس حرف میزنن ، استاده که از کلاس رفت بیرون ماهم وسایلمون رو جمع کردیم رفتیم در

نیلوفر : ماشین داری؟

من : اوهوم جلو در دانشگاه پارکه

نیلوفر : چرا نیووردیش داخل

من : فکر نکنم جای پارک باشه ها اونم با این ماشینای استادا

نیلوفر : اوه یـــــــــِس بزن بریم یکم بگردیم تو اینجا

من : جایی رو بلدنیستم که

نیلوفر : پس من بوقم

من : خخخخ نمیدونم شاید

نیلوفر مشت آرومی زد به بازوم منم یه زبون براش در آوردم رسیدیم به ماشین نیلوفر آب دهنش رو قورت داد و یه نگاه به من کرد یه نگاه به ماشین چند بار این کارش رو تکرار کرد من خونسرد دست به سینه تکیه داده بودم به ماشین و به حرکاتش نگاه میکردم

نیلوفر : پانیک خودت نه ها ماشینت خیلی جیگره

من : عه یعنی من جیگر نیستم

نیلوفر : چرا هستی ولی ماشینت بیشتر

من : هههه بشین سوار بچه اینقدر اینجوری به ماشینم نگاه نکن

نشستیم داخل ماشین ، نیلوفر ادرس یه کافی شاپ رو داد باهم رفتیم اونجا هر دو بستنی سفارش دادیم ، خیلی خلوت بود و منم عاشق جا های خلوتم

من : میگم نیلو الان شب رو کجا میمونی ؟

نیلوفر : خونه داداشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ابروهام از تعجب رفت بالا خب وقتی داداشش اینجا خونه داشت دیگه چرا دنبال خونه بود همین سوال رو هم ازش پرسیدم

من : پس چرا دنبال خونه ای ؟

نیلوفر نفسش رو مثل یه آه بیرون داد و گفت : زن داداشم خیلی راضی نیس من تو خونشون باشم

من : اها خب همین الان زنگ بزن به بابات باهاش صحبت کن

نیلوفر : باشه

گوشیش رو برداشت و زنگ زد به باباش کلی در مورد من وخونه صحبت کرد و قرار شد داداشش بیاد خونه رو ببینه و اگه اون تایید کرد نیلوفر پیش من بمونه

نیلوفر : پانیک

من : جان

نیلوفر : راستش اگه قراره من بیام پیشت بهتره یه مبلغی به عنوان کرایه ازم بگیری

اخمام رو کشیدم توهم و گفتم : اصن حرفشم نزن نیلو مگه چیه که بخوام کرایه بگیرم نچ اصن فکرشو نکن

نیلوفر : آخه ببین من اینجوری راحت نیستم

من : فکر کن خونه داداشته نکنه اونجا هم میخواستی کرایه بدی

با این حرفم یه لبخند زد که چالش معلوم شد ، نیلوفر دختر خوشکلی بود صورت گرد و سفید چشمای درشت و کشیده به رنگ مشکلی بینی قلمی که فکر کنم عملش کرده بود ولی خب مثل این عملیا نبود یعنی تو ذوق نمیزد برعکس خیلی هم بهش میومد لبای کوچیک و صورتی هیچ ارایشی هم رو صورتش نداشت یه دختر ساده و زیبا بود موهاش هم مشکی بود

من : چرا بستنی هامون رو نمیارن

همین که این حرفو زدم گارسون اومد و بستنی هامون رو گذاشت جلومون و یه نوش جون گفت و رفت

نیلوفر : انگار فهمیدن تو عصبی شدی خخخ

من : اوپس اره اصن سرعت عمل ندارن باید یه گزارششون کرد

نیلوفر : ول کن بابا بخور که الان اب میشه بستنیمون رو خوردیم خواستم حساب کنم که نیلوفر زودتر از من دست به کار شد و رفت حساب کرد ، شوار ماشین شدیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : خب بریم کجا ؟

نیلوفر : بریم خونه داداشم من باهاش صحبت کنم تو هم ادرس خونت رو بعد اس کن واسم تا باهم بیایم

من : باشه عزیزم آدرس رو بگو

آدرسش رو داد بعد 45 مین رسیدیم دم خونه داداشش ازم خدافظی کرد و رفت منم سریع حرکت کردم سمت خونه

ماشین رو پارک کردم رفتم داخل وسایلم رو گذاشتم رو مبل و سریع رفتم تو حمام یه دوش گرفتم اومدم بیرون حوله لباسیم رو پوشیدم و رفتم تو آشپز خونه که تلفن خونه زنگ خورد یه نگاه به شمارش کردم خونمون بود جواب دادم

مامان : سلام دخترم

من : سلام مامان گلم خوبی ؟

مامان : مرسی عزیزم تو خوبی ؟

من : ممنون خوبم راستش مامان میخواستم زنگ بزنم بهتون یه چیزی بگم که خودتون دیگه زنگ زدین

مامان با نگرانی گفت : چیزی شده عزیزم ؟

من : نه مامان جان نگران نباشید ، راستش من تو دانشگاه یه دوستی پیدا کردم که از قضا همشهریم هستیم بعد دنبال خونه میگشت دختر خوبیم هست بهش گفتم بیاد پیش من

مامان : باشه دخترم خونه خودته اگه خودت راضی ما حرفی نداریم

یه لبخند زدم وگفتم : مرسی مامان

مامان : خب گل دخترم کاری نداری ؟

من : نه مامان جان به بقیه هم سلام برسونید

مامان : باشه عزیزم خدافظ

من : خدافظ

گوشی رو قطع کردم خیلی گشنم بود ساعت سه بعد از ظهرم بود حوصله اینکه غذا بپزم رو نداشتم تلفن رو برداشتم و سفارش غذا دادم بعدم رفتم یه تاپ و شلوارک خرسی پوشیدم و منتظر غذام شدم ، بعد نیم ساعت غذام رو آوردن بوی پیتزا که به مشامم خورد اشتهام رو بیشتر کرد سریع پولش رو حساب کردم و نشستم رو مبل جلوی تلویزیون و روشنش کردم زدم کانال جم جونیور و مشغول دیدن برنامه کودک شدم در همون حال هم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

غذام رو خوردم پیتزام که تموم شد میخواستم برم بخوابم که زنگ خونه به صدا در اومد از ایفون نگاه کردم دیدم نیلوفر به همراه یه مرد و خانم دیگه پشت درن حدس زدم داداش و زنداداشش باشه درو زدم خودمم سریع یه مانتو باشلوا پوشیدم شالمم انداختم سرم رفتم جلو در همزمان با من اوناهم ازآسانسور بیرون اومدن

من : سلام

نیلوفر : سلام عزیزم معرفی میکنم داداشم نیما سعیدی و زنداداشم سارا

یه نگاه بهشون کردم زنداداشش باردار بود پس نیلوفر داشت عمه میشد اخ که چقدر فحش گیرش میومد خخخه

من : اوه سلام خوشبختم

نیما : مرسی خانم ما واقعا شرمنده ایم این موقع مزاحم شدیم اما نیلوفر خیلی اصرار داشت که سریع بیایم اینجا

من : نه بابا دشمنتون شرمنده خیلی هم خوب کردین

نیما : من مشکلی ندارم که خواهرم اینجا باشه اما خب نیلوفر گفت که شما گفتید کرایه لازم نیس بده

من : بله درست گفتن

نیما : خب ما اینطوری راحت نیستیم اخه اینطوری هم اصن درست نیس

من : بابا نیلوفرعین خواهرمه

سارا : خب اگه اینطوریه که پس بیخیال

نیما یه چشم غره بهش رفت که سارا هم سرش رو کرد یه طرف دیگه

من : اقانیما اصن به این چیزا فکر نکنید این خونه خودمه و کرایه ای لازم نیس

نیما : شرمنده واقعا از لطفتون ممنون

من : خواهش میکنم

بعد از یه خورده صحبت و چای خوردن بلند شدن رفتن قرار شد فردا وسایلش رو بیارن اینجا ، رفتم تواتاق و لباسام رو عوض کردم و گرفتم خوابیدم ساعت 7 بود که از خواب بیدارشدم حوصلم شدید سر رفته بود دلم بیرون میخواست گوشیم رو برداشتم و زنگ زدم به نیلوفر بعد دوتا بوق جواب داد

نیلوفر: جانم عزیزم

من : سلام نیلو

نیلوفر : سلام پانی خوبی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : مرسی خوبم تو خوبی ؟

نیلوفر : خوبم فدات چیزی شده؟

من : اره بیا بریم بیرون حوصلم سر رفته

نیلوفر : باشه من آماده میشم اومدی یه تک بنداز

من : دمت گرم الان میام بابای

نیلوفر : بای

مانتو سرمه ای و شلوار جین مشکی با شال مشکی پوشیدم یه آرایش ملایم هم کردم و کفش اسپرت سرمه ایم رو پوشیدم و گوشیم رو گذاشتم تو جیبم ، سوار اسانسور شدم دکمه پارکینگ رو زدم سوار ماشین شدم راه افتادم سمت خونه نیلوفر رسیدم اونجا یه تک براش انداختم اومد پایین عجب تیپی هم زده بود

نیلوفر : سلام خوبی

من : سلام مرسی خوبم تو خوبی

نیلوفر : اره عالیم

من : خداروشکر کلک چه تیپی زدی

نیلوفر : چه کنیم دیگه باید خودم رو در حد تو کنم دیگه

من : خخخخخ نکبت تو از من جیگرتر شدی که

نیلوفر : خب حالا یه بار من جیگر بشم اشکالی داره؟

من : نچ اصلا عالی هم هست

نیلوفر : خب حالا بریم کجا

من : نمیدونم ، همینجور میچرخیم دیه

نیلوفر : خب حداقل یه آهنگ بذار

من : خودت بذار

دست برد سمت ضبط ماشین و روشنش کرد یه چندتا آهنگ رو رد کرد ، باشنیدن آهنگی که گذاشته شد جیغ خفیفی کشید با تعجب بهش نگاه کردم

نیلوفر : عاشق این آهنگـــــــــــــــــم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : خل و چل

نیلوفر : خودتی

من فقط عاشق اینم

حرف قلبت و بدونم

الکی بگم جدا شیم

تو بگی که نمیتونم

من فقط عاشق اینم

بگی از همه بیزاری

دو سه روز پیدام نشه

تا ببینم چه حالی داری

من فقط عاشق اینم

عمری از خدا بگیرم

انقدر زنده بودم

تا به جای تو بمیرم

من فقط عاشق اینم

روزایی که با تو تنهام

کار و بار زندگیم و بزارم برای فردا

من فقط عاشق اینم

وقتی از همه کلافم

بشینم یه گوشه دنج

موهای تو را ببافم

عاشق اون لحظه ام که

پشت پنجره بشینم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حواست به من نباشه

دزدکی تو رو ببینم

تا به جای تو بمیرم

آهنگ الکی از سیاوش قمیشی

من : یکم آروم باش دختر

نیلوفر : وای پانی خیلی این اهنگو دوست دارم

من : خدا شفات بده

نیلوفر : پانی یه جا واسه شام نگه دار

من : شکمت به کارافتاد

نیلوفر: اره چجورم

من : جای خوب بلدی

نیلوفر : جای خوب چیه عزیزم یه پیتزا فروشی جایی نگه دار

سرم رو به معنای باشه تکون دادم با دیدن اولین پیتزا فروشی ماشین رو پارک کردم باهم رفتیم داخل

نیلوفر : تو چی میخوری

من : پیتزا

نیلوفر : میرم سفارش بدم

نشستم پشت میز و نیلوفرم رفت سفارش بده همینطور داشتم اطرافم رو نگاه میکردم که استاد یا همون رادوین رو دیدم به همراه یکی از دانشجوهای کلاسمون بود اسمش چی بود اممم اها یادم اومد مجید کامیاب ، انگاری هرجا من میرم اینم باید باشه با نشستن نیلوفر نگام رو ازشون گرفتم

نیلوفر: محو کجا بودی

من : برنگردیا استاد و یه پسر دیگه پشتت وایسادن

همین که نیلوفر خواست برگرده دستش رو گرفتم و یه چشم غره بهش رفتم اونم یه نیشخند بهم زد نفسم رو باحرص فوت کردم بیرون که دستش رو به علامت باشه بالا اورد

نیلوفر : حالا همراهش کیه؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : فکرکنم مجید کامیاب

نیلوفر: عه همون پسر خرخونه

من : اره همون

نیلوفر : لابد دوستن

من : چیکارشون داری کی میارن پیتزامون رو

نیلوفر : یه نیم دیگه

من : امشب بیا پیش من

نیلوفر: چرا ؟

من : واسه مرز ارا

نیلوفر : عه باشه

من : یه قر بده دلم واشه

نیلوفر : نمیشه خواهر منکرات میان جمعمون میکنن

من : اوه توهم که خیلی میترسی

اومدجوابم رو بده که با صدای رادوین ساکت شد

رادوین : سلام

مجید : سلام خانما

من : سلام

نیلوفر: سلام اقایون

مجید : تقلید میکنی

نیلوفر : تو فکرکن اره

مجید : باشه فکر میکنم ، میشه بشینیم ؟

من : مگه جا نیست ؟

مجید : نچ متاسفانه همه جاهارو گرفتن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : عجب

نیلوفر: بفرمایید

مجید : مرسی ، خب چه خبرا

من : سلامتی

نیلوفر : استاد شما همیشه اینقدر ساکتین ؟

رادوین : اره

مجید : این موقع به دینا اومدن هم گریه نکرده واسه همین همه فکر میکردن مرده ولی وقتی اخماشو دیدن به زنده بودنش پی بردن

همه زدیم زیر خنده رادوین در حالی که میخندید یه پس سری محکم زد به مجید ، مجید هم با ناراحتی مصنوعی دستش رو گذاشت پشت سرش قیافش رو جوری کرد که مثلا داره گریه میکنه

مجید : نزن برادر نزن هرچی فسفره تو مغز من میسوزه اخر از دست تو ، من که میدونم تو حسودی نمیخوای کسی غیر خودت پزشک بشه نامرد

رادوین : کم چرت و پرت بگو

مجید : باشه سعی میکنم

من : شماها غذا سفارش دادین ؟

رادوین : اره

من : اوهوم

نیلوفر: چرا نمیارن از نیم ساعتم گذشته

مجید : اخی شکمت صداش در اومده

نیلوفر : مگه بده براتون اهنگ مجانی گذاشتم

مجید اومد جوابش رو بده که گارسون پیتزامون رو اورد

رادوین : ببخشید مال ماروهم بیارید اینجا

گارسون : باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پسره رفت و دوتا پیتزا دیگه هم برداشت و اورد ، غذامون رو که خوردیم رادوین رفت تا حساب کنه منم همراهش رفتم

رادوین : تو چرا اومدی

من : اومدم حساب کنم

رادوین : لازم نکرده خودم حساب میکنم

من : ما مهمون شما نبودیم

رادوین : ولی ما اومدیم سر میز شما

من : آخه ...

رادوین : ببخشید حساب ما چقدر میشه ؟

پسره : میشه ...

رادوین حساب کرد و راه افتاد سمت در منم با اخمای توهم پشتش راه افتادم رسیدیم پیش بچه ها ازهم خدافظی کردیم و رفتیم

من : میای پیش من یا میری خونه؟

نیلوفر : برم خونه بهتره

من : باشه

نیلوفر رو رسوندم خونشون و خودمم رفتم خونه ساعت 12 شب بود دیگه لباسم رو عوض کردم و گرفتم خوابیدم

امروز قراره نیلوفر وسایلش رو بیاره اینجا و خوشبختانه امروز کلاس نداشتیم

پس با خیال راحت میتونستیم کارامون رو بکنیم ، وقتی نیلوفر همراه با وسایلش اومد باهم وسایلش رو چیدیم تو اتاق خیلی خوشحال بودم که دیگه تنها نیستم و از این بابات بیشتر خوشحال بودم که نیلوفر دختر خوبیه ، نیلوفر رفت حمام تا دوش بگیره منم رفتم تو اشپزخونه دوتا استکان چایی ریختم با یه ظرف بیسکوییت گذاشتم رو میز جلو مبل ، تلویزیون رو روشن کردم زدم کانال پی ام سی همون موقع نیلوفر هم لباس پوشیده از حمام اومد بیرون

من : نیلو بیا چایی ریختم

نیلوفر : باشه الان میام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چاییمون رو که خوردیم لباس پوشیدیم تابریم واسه خونه خرید کنیم از هرچیزی که فکر کنی خریدیم و اخر کار با 6 تا پلاستیک برگشتیم خونه ، خیلی خسته بودم و بسیار هم گرسنه ساعت 6 عصر بود و ماهنوز ناهار هم نخورده بودیم

نیلوفر : تن ماهی میخوری پانیک

من : وای اره قربون دستت درست کن

نیلوفر : نوکر بابات غلام سیاه

من : نوکر بابام جلوم نشسته الان

کوسن رو مبل رو برداشت و پرت کرد طرفم که من جا خالی دادم

نیلوفر : خیلی بیشعوری پانی

من : بیشعور چو بیشعور ببیند خوشش اید

نیلوفر: زبون دراز

من : خووووودتی

نیلوفر: مرض و خودتی

من : نیلو جونم من که تورو خیلی دوست دارم توروخدا پاشو گشنمه

نیلوفر : باشه خر شدم

من : خربودی خخخخخ

نیلوفر : یادت باشه گشنته

من : اره اره خخخخخ من تورو یه عالمه دوس

نیلوفر : تن ماهی خالی میخوری یا با لوبیا ؟

من : خالی

نیلوفر : اوکی یه نیم دیه حاضره

من : باشه

نیلوفر رفت تو اشپز خونه منم رو مبل دراز کشیده بودم تو اینستا میچرخیدم که بعد نیم ساعت اومد صدام کرد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر : بیا بخور

من : باشه اومدم اشپز باشی

رفتم تو اشپز خونه میز غدا داشت بهم چشمک میزد یه نگاه به نیلوفر انداختم یه نگاه به میز

من : اینا کار خودته ؟

نیلوفر : پ ن پ کار مامانمه

من : اووف دخی عجب چیزی درست کردیا

نیلوفر : خو حالا جو نده یکم تن ماهیه که تزیین شده دیگه این همه جو دادن چیه

من : خیلی بی ذوقی

نیلوفر: گمشو بیا بخوریم گشنمه

من : شام بخوریم یا خجالت ؟

نیلوفر : هردو

من : بعله

شام رو که خوردیم نیلوفر گفت خستس و میره که بخوابه منم یکم تلویزیون نگاه کردم بعد رفتم خوابیدم اخه فردا کلاس داشتیم اونم با کیییی با رادوین پیییییف

صبح با صدای زنگ گوشیم از خواب بیدارشدم نیلوفر رو هم صدا زدم باهم صبحونه خوردیم بعد اماده شدیم رفتیم دانشگاه ، سرکلاس نشسته بودیم که رادوین اومد با یه سلام و علیک کوتاه شروع کرد به درس دادن بدون وقفه 2 ساعت فک زد من جاش خسته شدم خدا به فریادش برسه

نیلوفر : بریم خونه پانیک؟

من : اره دیگه کلاس هم نداریم

نیلوفر : دلم دوردور میخواد

من : نخواد انگار زن حامله همش ویار دور دور میکنه

نیلوفر : عه عه من کی گفتم بریم بیرون اینکه اولین باره

من : دروغا

نیلوفر : اصن هرچی وظیفته منو ببری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : کی این وظیفه رو به من واگذار کرده؟

نیلوفر: من

من : کاش برام مهم بود خخخخخ

نیلوفر : ایییییییی بیشعور

من : سلامممم باشعور

نیلوفر : بیا بریم پانیک نخواستم بریم بیرون بیا بریم تا ابرومون نرفته

من : من ابرو میبرم

نیلوفر بازوم روگرفت و منو همراه خودش کشید طرف در دانشگاه منم هی غر میزدم اونم اصن به خودش نمیگرفت دیدم این اهمیت نمیده منم ساکت شدم اونم که دید من ساکت شدم بازوم رو ول کرد چون خونه نزدیک دانشگاهه امروز رو پیاده اومده بودیم برای همین هم پیاده داشتیم بر میگشتیم ، بعد یه ربع رسیدم خونه لباسام رو عوض کردم رفتم سمت اشپزخونه نوبت من بود یه چی درست کنم تا این خندق بلا خالی نمونه

یه چند تا سیب زمینی برداشتم و گذاشتم اب پز بشه تا کتلت درست کنم ، کتلتم رو سرخ کردم و گذاشتم رو میز گوجه و خیارشور هم خورد کرد و دوغ هم درست کردم بعد نیلو رو هم صدا کردم ، ناهار رو خوردیم ظرفای کثیف رو گذاشتم تو ماشین ظرف شویی تا شسته بشن بعدم رفتم خوابیدم

ساعت 6 عصر بود که از خواب بیدارشدم رفتم دستشویی یه ابی به سر وصورتم زدم بعد رفتم تو اتاق نیلوفر مثل خرس خوابیده بود دستم رو گذاشتم رو بازوش و تکونش دادم

من : نیلو ... نیلوخر ... نیلوو خرس ... نیلووووو .... هوووی پاشووو خرس تنبل

نیلوفر لای چشماش رو باز کرد با دیدن من دستش رو تو هوا تکون داد و باز گرفت خوابید ، به خرس قطبی گفته برو کنار من هستم

من : نیلو تا یه نیم دیگه اماده شدی که شدی نشدی خودم میرم تنهایی دور دور

اینو گفتم و از اتاقش اومدم بیرون ، رفتم تو اتاق خودم یه مانتو طلایی با شلوار جین مشکی و شال مشکی پوشیدم کیف مشکیم رو هم برداشتم گوشیم رو گذاشتم داخلش یه ارایش ملایم هم کردم از اتاق اومدم بیرون همزمان با من نیلوفرهم حاضر و اماده با یه لبخند از اتاقش اومد بیرون

من : نیشتو ببند مگس نره توش

نیلوفر : نمیره تو نگران نباش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : والا اگه به خر تیتاب بدی هم اینقدر ذوق نمیکنه که تو با خبر دور دور کردن اینقدر ذوق کردی

یکی اروم زد تو سرم و همینطور که کفشاش رو میپوشید گفت : خیلی پرویی پانی شیطونه میگه بزنم اسفالت بشیا

من : شیطونه غلط کرده با تو ، حالا امشب مهمون تو هستیما

نیلوفر : جهنم و ضرر تو بیا منو ببر بیرون مهمونتم میکنم

من : افرین دختر خلم

نیلوفر : خل اون عمته

من : عمه ندارم بیا بریم

سوار ماشین شدیم طبق معمول نیلوفر اولین کاری که کرد ضبط رو باز کرد یه آهنگ خارجی شروع کرد به خوندن خیلیی این اهنگو دوس دارم اصن به ادم فاز میده خیلی باحاله

Come on, come on, turn the radio on

یالا، یالا رادیو رو روشن کن

It's Friday night and I won't be long

جمعه شبه و من آماده نخواهم بود

Gotta do my hair, I put my make up on

باید موهامو درست کنم و آرایشم بکنم

It's Friday night and I won't be long

جمعه شب و من آماده نخواهم بود

Pre-Chorus]]

Till I hit the dance floor

تا صحنه ی رقصو بترکونم

Hit the dance floor

صحنه ی رقصو بترکونم

I got all I need

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من هرچی که لازم داشته باشم و دارم

No I ain't got cash

No I ain't got cash

نه پولی ندارم

But I got you baby

ولی تورو که دارم عزیزم

Chorus]]

Baby I don't need dollar bills to have fun tonight

I love cheap thrills)(

Baby I don't need dollar bills to have fun tonight

عزیزم امشبو واسه خوش بودن نیازی به اسکناس های دلار ندارم

I love cheap thrills)(

من عاشق هیجانای کم ارزشم

(**Cheap thrills** به معنی یه چیز هیجان انگیز و فریبنده ست اما با مدت زمان کوتاه اینجا منظور سیا اینه که میخوام برقصم چونکه رقصیدن نیازی به پول نداره و راه کم قیمتی برای خوشحال بودن هست)

But I don't need no money

ولی نیازی به پول ندارم

As long as I can feel the beat

تا وقتیکه ریتم رو حس میکنم

I don't need no money

نیازی به پول ندارم

As long as I keep dancing

تا وقتیکه به رقصیدنم ادامه میدم

Verse 2]]

Come on, come on, turn the radio on

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یالا بجنب رادیورو روشن کن

It’s Saturday and I won’t be long

شنبه ست و من آماده نخواهم بود

Gotta paint my nails, put my high heels on

باید لاک بزنم و کفش های پاشنه بلندمو بپوشم

It’s Saturday and I won’t be long

شنبه ست و من آماده نخواهم بود

Pre-Chorus]]

Chorus]]

Bridge]]

I love cheap thrills))

I love cheap thrills))

هیجانای کم ارزشو دوست دارم

I don’t need no money

نیازی به پول ندارم

As long as I can feel the beat

تا وقتیکه ریتمو حس میکنم

I don’t need no money

نیازی به پول ندارم

As long as I keep dancing

تا وقتیکه به رقصیدنم ادامه میدم

Oh, oh

Chorus]]

Outro]]

نگاه دانلود
www.negahdl.com

La, la, la, la, la, la

I love cheap thrills))

La, la, la, la, la, la

I love cheap thrills))

La, la, la, la, la, la

I love cheap thrills))

La, la, la, la, la

I love cheap thrills))

هیجانای کم ارزشو دوست دارم

sia از Cheap Thrills اهنگ

نیلوفر خودش رو هی همراه اهنگ تکون میداد و ادا میومد

من : دختر الان منکرات میاد جمعمون میکنه ها

نیلوفر : اوووف بی خی اهنگ رو بچسب خیلی حال میده

من : حالا کجا بریم

نیلوفر: بریم شهربازی

من : کودک درونت فعال شده

نیلوفر: چجوووررم

من : خخخخ هم کودک درونت فعال شده هم قر تو کمرت

نیلوفر: اینارو بیخیال ، امروز تو کلاس تو حواست بود این مجید چطور منو نگاه میکرد

من : نه چطور؟؟

نیلوفر: همینطور زل زده بود به من جوری که رادوین چند بار چشم غره بهش رفت

من : هههههه اها پس بگو تو الان چرا کیفت کوکه

نیلوفر یه جیغ کشید که زدم زیرخنده همینطور پام رو بیشکون میگرفت دیه اعصابم خورد شد دستش رو پس زدم و یه اخم بهش کردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : نیلو اگه تو جونت برات مهم نیس من جونم مهمه این کارا نکنه یهو تصادف میکنیم

نیلوفر : خیلی خری پانی اگه من دیگه برای تو چیزی تعریف کردم

من : غلط کردی

نیلوفر: خودت کردی

من : خخخخخ من ندارم

نیلوفر: بی تربـــــــــیت

من : نیلو من ادرس شهربازی بلد نیستم

نیلوفر: من بلدم برو ادرس میدمت

من : اوکی

نیلوفر ادرس رو داد بعد 45 مین رسیدیم ماشین رو پارک کردم باهم رفتیم داخل سوار انواع وسیله ها شدیم کلی هم شیطنت کردیم ساعت 10 شب بود که تصمیم گرفتیم بریم شام بخوریم

من : بریم رستوران همینجا؟

نیلوفر: اره بریم

رفتیم تو رستوران سفارش غذا دادیم بعدم شاممون رو خوردیم رفتیم خونه تا سرمون رسید به بالشت بیهوش شدیم صبح با صدای نیلوفر از خواب بیدارشدم داشت دکمه های مانتوش رو میبست

من : کجا میری؟

نیلوفر: پاشو پاشو که کلاس داریم زود باش

من : ساعت چنده مگه؟؟؟

نیلوفر:10

من : اوووف چقدر خوابیدم

نیلوفر: اره به خرس قطبی گفتی برو کنار من هستم

من : نترس من جای تو رو نمیگیرم

نیلوفر با حرص بالشت زیر سرم رو کشید زدم زیر خنده وقتی حرص میخورد میشد مثل تام (گربه ای که تو کارتون موش و گربه اس) ، بی توجه به غرغرای نیلو رفتم دستشویی یه ابی به سر وصورتم زدم بعدم لباس

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پوشیدم همراه باهم رفتیم دانشگاه ، امروز با استاد فیاض یا به زبون خودمون با فیوض کلاس داشتیم یه مرد خپل و هیز معلوم نبود درس میداد یا دخترارو دید میزد ، رفتیم سرکلاس بعد پنج مین استاد هم اومد یه لبخند رولبش بود که آدم چندشش میشد ... نیلوفر اروم با دست زد به بازوم و یه اشاره به مجید کرد سرم رو برگردوندم دیدم خیره شده به نیلوفر

من : الان چشماش میپره بیرون

نیلوفر: واسه چی؟

من : چون همش مثل وزق اسنجارو نگاه میکنه

نیلوفر : هههه اره والا مگه دروغ میگی

با صدای استاد که داشت مجید رو صدا میزد ساکت شدیم مجید سرش رو کرد رو به استاد و با پرورویی بهش نگاه کرد

استاد : آقای کامیاب کلاس اینوریه یا اونوری

مجید : اونوری

کل کلاس رفت رو هوا استاد با یه اخم غلیظی بهش نگاه کرد مجید هم از رو نرفت همینطور خیره شد بهش

استاد : اینجا جای هیز بازی نیس

مجید : دیگ به دیگ میگه ته دیگ

استاد با داد : برو بیرون اقا

مجید : به چه دلیل ؟!

استاد : نمیخوام تو کلاس من باشی

مجید یه پوزخند زد و گفت : بهتره شما هم اماده بشید واسه اخراج اقای فیوز

باز دوباره کلاس رفت رو هوا استاد با اخم غلیظی بهش نگاه کرد مجید هم همینطور انگار با نگاهشون داشتن سمت هم تیر پرتاب میکردن

استاد : بیرون

مجید : اکی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مجید وسایلاش رو برداشت رفت بیرون استادهم دوباره شروع کرد به درس دادن ، با تموم شدن درسش خسته نباشیدی گفت و رفت بیرون یه نگاه به نیلوفر کردم داشت وسایلش رو میذاشت تو کیفش

من : پسر مردم به خاطر شما از کلاس شوت شد در

نیلوفر: پسرمردم میخواست خیره نشه به دختر مردم

من : اوووه چقدر خشن !!!! چته حالا ؟؟؟

نیلوفر : هیچی چم باید باشه ؟

من : از خودت بپرس که میخوای بزنی

نیلوفر: بیخیال بابا ، بیا بریم تو حیاط تا کلاس بعدی یه نیم فرصت داریم

باهم رفتیم تو حیاط که مجید رو کنار رادوین تکیه داده به ماشینش دیدیم بدون توجه به اونا رفتیم سمت ماشین نگاه خیره هردوتاشون رو حس میکردم ، نشستیم رو صندلی نیلوفر گوشیش رو برداشت و یه زنگ زد به مامانش ، برای اینکه راحت باشه رفت اونطرف تر تا صحبت کنه ، چشام رو بسته بودم که باصدای اشنایی بازشون کردم

مجید : سلام خانم سعادت

من : سلام

مجید : میشه چند کلمه باهاتون صحبت کنم

من : بفرمایید

همین که خواست حرفش رو بزنه نیلوفر هم اومد با تعجب به ما نگاه میکرد

مجید : سلام خانم سعیدی

نیلوفر: سلام

من : خب داشتید میگفتید

مجید : اگه میشه میخواستم تنهایی باهاتون صحبت کنم

نیلوفر اخماش رو کشید توهم کیفش رو برداشت وگفت : پانیک من میرم تو کلاس فعلا

بدون اینکه منتظر جواب باشه رفت یه نگاه به نیلوفر کردم یه نگاه به مجید و منتظر شدم تا حرفش رو بزنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مجید : راستش رو بخواین خانم سعادت من از وقتی که نیلوفر رو دیدم خیلی ازش خوشم اومده همه رفتار و حرکتاش رو زیر نظر داشتم هیچوقت اشتباهی نکرده من میخواستم اگه میشه شما برید از طرف من باهاشون صحبت کنید

من : همین ؟

مجید : اره

من : ببخشید شما از کی نیلوفر رو دقیقا زیر نظر دارید ؟

مجید : راستش من قبلا تو کلاسای کنکور نیلوفر رو میدیدم تو کازرون فکر نمیکردم اونم شیراز قبول بشه ولی شد ، من خیلی وقته بهش دل دادم

من : باشه باهاش صحبت میکنم

مجید : ممنون

من : خواهش میکنم

مجید خدافظی کرد و رفت منم بلند شدم رفتم سرکلاس نشستم پیش نیلوفر یه نگاه بهم کرد و چیزی نگفت پنج مین بعدم مجید اومد داخل

استاد هم اومد و شروع کرد به درس دادن ، کلاس که تموم شد مجید بهم یه نگاه کرد واشاره به نیلوفر کرد منم درجوابش یه لبخند زد نیلوفر که شاهد این حرکتا بود یه پوزخند زد از کلاس رفت بیرون سریع کیفم رو برداشتم و رفتم دنبالش

من : نیلوو دختر وایسا کارت دارم

نیلوفر: هان؟؟

من : هان و مرض ... هان و درد ... این چه وضعه رفتاره

نیلوفر: بگو پانیک حوصله ندارم

من : تو الان دقیقا چته

نیلوفر : من چمه ، تو چته !!! تو به من میگی بهش محل نذار بعد خودت براش میخندی

اخمام رو کشیدم تو هم و زدم تو سرش

من : خیلی خلی به مولا ، به خاطر یه پسر با من اینطوری برخورد میکنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: نخیر به خاطر این اینطوری برخورد میکنم که فکرمیکنی من خرم

من : محض اطلاعت باید بگم مجید اومد با من حرف زد که با تو کله پوک حرف بزنم و بهت بگم اون از تو خوشش اومده

نیلوفر مثل این منگلا زل زده بود بهم سرم رو با تاسف براش تکون دادم و راه افتادم سمت خونه بعد دو مین صداش رو شنیدم

نیلوفر : پانیک صبر کن معذرت میخوام

من : مهم نیس

نیلوفر: پانیک خواهش میکنم

من : نمیدونستم دوستش داری

نیلوفر : ...

من : نمیدونستم منو اینطوری شناختی

نیلوفر: پانیک داری اشتباه میکنی

من : مهم نیس من حرفاش رو بهت گفتم برو بهش فکرکن و بعد جوابت رو بهش بده

نیلوفر: پانـــــــــیـــــــــک

من : خستم میرم خونه

نیلوفر: خب وایسا باهم بریم

من : بیا خودت

کنارهم بدون اینکه حرفی به هم بزنیم تا خونه پیاده رفتیم ، گشنم بود ولی حوصله غذا خوردن هم نداشتم برای همین رفتم تو تختم و بشمار سه خوابیدم ، با صدای پانیک از خواب بیدارشدم داشت با لبخند نگام میکرد اخم کردم که با دستاش گره بین ابروهام رو باز کرد

نیلوفر: اخم نکن اصلا بهت نمیاد

من : نیلو برو حوصله ندارم

نیلوفر: ببخشید بخدا معذرت میخوام

من : اکی برو فعلا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: پانیییی

من : چتههه

من : مجید زنگ زد به گوشیم

من : خب

نیلوفر : ازم خواستگاری کرد

من : خب

نیلوفر: گفتم باید خانوادم نظر بدن

یه لبخند اومد رولبام خوشم اومد خوب گفته بود ، لبخندم رو که دید اونم یه لبخند زد بهم

من : چه عجب تو عقلت کار کرد یه چی درست گفتی

نیلوفر : مرض یکم روت خندیدم منتت کشیدم پرو نشو

من : دلت باز قهر میخواد

نیلوفر: نه توروخدا

یه نگاه به قیافش کردم پوکیدم قیافش شده بود مثل گربه شرک یه چشمک بهش زدم و بلند شدم رفتم دستشویی بعدم باهم مشغول درست کردن شام شدیم ، شام رو که خوردیم نیلوفر یکم از مجید حرف زد از رفتار امروزش دقیقا به این پی بردم که به مجید بی میل نیس ، از منم در مورد مجید پرسید که گفتم پسره خوبیه

فردا صبح طبق معمول رفتیم دانشگاه تا عصر کلاس داشتیم بعدم خسته وخورد اومدیم خونه هیچکس حال غذا درست کردن نداشت برای همین سفارش پیتزا دادیم و خوردیم ، 2 ماه از دانشگاه رفتنمون میگذره تو این مدت مجید و نیلوفر باهم عقد کردن جشن عقدشون بینظیر بود باید بگم که این اقای رادوین هم پسردایی مجید میشه ، تو عقدم همش یه دختر ور دلش بود که من اصن خوشم نیومد " مگه تو باید خوشت بیاد " عه وجدان سر وکلت پیدا شد انگار نبودی چند وقتی " رفته بودم صفاسیتی حالا اینارو بیخیال تو چیکار پسرمردم داری سرت به کار خودت باشه " اره تو راست میگی به توصیت گوش میدم " افرین گلم"

امروز قرار بودبا دانشگاه بریم کوه یه چند تا از استاداهم میومدن همه وسایلم رو تو کیفم گذاشتم قرار بود مجید بیاد دنبالمون گوشی نیلو که زنگ خورد باهم رفتیم پایین هوا سرد بود رادوین هم جلو نشسته بود سوارشدیم و بعد از سلام و احوال پرسی راه افتادیم سمت کوه

رسیدیم اونجایی که با بچه ها قرار گذاشته بودیم ، ماشین رو پارک کردیم رفتیم پیش بچه ها باهاشون سلام علیک کردیم راه افتادیم سمت بالا ، مجید و نیلوفر که دست همو گرفتن رفتن جلو یه چند تا فحش تو دلم به نیلو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دادم واسه اینکه منو با رادوین تنها گذاشت داشتیم اروم کنارهم راه میرفتیم نگاه بقیه دانشجو ها رو میدیدم مخصوصا دخترا که انگار من رفتم دوست پسرشون رو گرفتم یه پوزخند بهشون زدم و با اعتماد به نفس بیشتر به راهم ادامه دادم

رادوین : میگم پانیک

من : اولا پانیک نه و خانم سعادت دوما بفرمایید

رادوین : اولا من با پانیک راحت ترم دوما میخواستم بگم تو گشنت نیس

من : نه یکم راه که بیشتر نیومدیم

رادوین : ولی من گشنمه

من : خب یه چی بخور

رادوین : تو اون کوله به این بزرگی یه ساندویچ نداری بدی من خسیس

من : چرا داریم ولی واسه خودم و نیلو و مجیده نه واسه شما

رادوین : باشه

میخواستم اذیتش کنم واسه همینم اینو گفتم وگرنه برای اونم اوورده بودم اصن مگه میشد براش نیارم خودمم نمیدونم چرا اینقدر رادوین برام مهم شده بود هروقت بهم نزدیک میشد یا باهم تنها میشدیم قلبم بندری میزد مثل الان

رادوین : مـــــــجـیـد

مجید : بله ؟

رادوین : بیا اینجا

مجید : وایمیستم بیا

تند رفتیم تا برسیم به مجید و نیلو داشتن با خنده نگاهمون میکردن یه چشم غره بهشون رفتم که نیششون بیشتر باز شد

رادوین : چتونه چرا میخندین؟؟

نیلوفر : هیچی

رادوین : میگم من گشنمه این خانمم هیچی واسه من نیورده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : به من چه مگه نوکرتم

نیلوفر : وا مگه میشه من خودم چهارتا لقمه گذاشتم تو کیفش

رادوین با تعجب نگام کرد منم شونم رو بالا انداختم مجید و نیلو یه نگاه به هم کردن و لبخند زدن

رادوین : خب خانم کوچولو توروخدا این دفعه رو رحم کن غذای مارو بده

من : چه جالب مردا وقتی گرسنه میشن چه بی دفاع میشنا

رادوین : خب حالا پرو نشوو

من : گشنته ها

مجید : بیاین اینجا بشینیم ، معلوم نیس این چند ساعتو چجوری تحمل کردن تا به هم نپرن

نیلوفر : اره واقعا خیلی عجیبه

من : مررررض شما دوتاهم

مجید : اوه ابجی از سر تقصیر ماهابگذر

من : بچه پرو ها

رادوین : بیخیال نیلوفر خانم شما یه لیوان چایی بده من ، اگه به این خانم باشه که ما تاظهر هیچی نمیخوریم

من : خو حالا شکمو یکم تحمل کن

رادوین مظلوم نگام کرد منم که دل نازک دلم واسش سوخت کیفم رو گذاشتم رو زمین و چهارتا لقمه ازش دراووردم دادم به بچه ها و مشغول خوردن شدیم ساعت 8 بود که تصمیم گرفتیم برگردیم باز منو رادوین کنارهم داشتیم برمیگشتیم بالا اومدنش اسون بودا ولی پایین اومدنش سخت بود داشتم سعی میکردم که نخورم زمین اروم اروم راه میرفتم رادوین هم به خاطر من اروم میرفت فداش بشمممم

همینطور که میرفتیم یهو یه سنگ از زیر پام در رفت چشمتون روز بد نبینه پام سرخ خورد یه جیغ بنفش کشیدم داشتم اشهدم رو میخوندم که احساس کردم تو یه جای نرم فرو رفتم بوی ادکلنش مشامم رو پر کرد عاشق بوش بودم قلبم تند تند میزد قلب اونم همینطور یهو به خودم اومد سریع ازش جدا شدم با یه اخم داشت نگاهم میکرد اومد حرفی بزنه که با صدای نگران نیلو ساکت شد

نیلوفر: وای پانی خوبی؟؟

من : اره نیلو نگران نباس

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: وای اقا رادوین مرسی اگه شما نبودین معلوم نبود چی میشد

رادوین : وظیفه بود

نیلوفر: مواظب باش دیگه اروم تر برو

من : من که دارم عین لاک پشت میرم

مجید خنده ای کرد و دست نیلوفر رو کشید درحالی که داشت میرفت گفت

مجید : نترس نیلو تا رادوین پیششه غمت نباشه

نیلوفر هم یه لبخند زد و رفت

من : ممنون

رادوین : خواهش خانم کوچولو

با حرص نگاهش کردم که خنده ای کرد و گفت : بیخیال بیا بریم زیاد حرص نخور جوش میزنی

من : پرووو

رادوین : دست پروردتم

من : استاد مایی

رادوین : خخخخ زبون دراز

من : دلتم بخواد

زیرلب گفت : دلم میخواد

من : چی ؟؟

رادوین : هیچی

من : بعله

رادوین : بلا ... بیا بریم بابا

دیگه تا برسیم پایین هیچ حرفی بینمون رد و بدل نشد

از همه خدافظی کردیم و سورماشیین شدیم رفتیم خونه ، رسیدیم دم خونه ما که مجیدماشیینرو پارک کرد وهمه از ماشیین پیاده شدیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مجید : ابجی با اجازت دودقیقه بیایم بالا یه استراحتی کنم من خواب خوابم

من : بیا بابا راحت باش

رفتیم داخل پسرا که خودشون رو پرت کردن رو مبل من رفتم حمام تا یه دوش بگیرم اومدم بیرون دیدم فقط رادوین رو مبل دراز کشیده

من : پس مجید کو ؟

رادوین : رفت پیش زنش

من : اوهوووم برات پتو بیارم؟

رادوین : مهربون شدی

من : ببین توروخدا لیاقت نداری که میرم بخوابم

رادوین : خب حالا چه بهشم بر میخوره ، قربون دستت یه پتو و بالشت برام بیار

من : خودت پاشو بیار من پشیمون شدم

رادوین : پانـــــــیک

اسممم رو که صدا کرد به لحظه موندم لحنش خیلی مظلوم بود قلبم شروع کرد به تپیدن بدون اینکه جوابش بدم رفتم تو اتاق و یه بالشت و پتو براش اووردم اصلا بهش نگاه نمیکردم ، پتو و بالشت رو گرفتم سمتش چند دقیقه گذشت دیدم نمیگیره

من : بگیر دیگه

رادوین : من تو یقت نیستما که اونجا رو نگاه میکنی

من : خب که چی؟

رادوین : سرتو بالا کن

سرم رو بالا کردم و زل زدم به چشاش یه لبخندخوشکل رو لباش بود کم کم لب منم داشت میرفت تا به خنده باز بشه ولی جلوش رو گرفتم

رادوین : افرین حالا بده من اینارو

پتو و بالشت رو ازم گرفت و گذاشت رو مبل و گرفت خوابید منم رفتم تو اتاقم و بعد از فکرکردن به اتفاقای امروز به خواب رفتم ، با سر وصدای زیاد از خواب بیدار شدم یه نگاه به ساعت کردم 12 بود اووووف چقدر که من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خوابیدم ، یه لباس درست پوشیدم چون مجید و رادوین اینجا بودن اینو از صداشون فهمیدم ، رفتم بیرون نیلوفر داشت ناهار درست میکرد مجید و رادوین هم داشتن میزدن تو سر و کله هم

من : سلام

رادوین : سلام خانم ساعت خواب

من : خستمم بود

مجید : خوبه یکم پیاده روی کردینا

من : اوووف حالا چیکار من دارین

رادوین : هیچی خانم خابالو

یه چشم غره بهش رفتم که زدن زیر خنده نیلوفر با ملاغه از اشپزخونه اومد بیرون

نیلوفر: به به پانی خانوم تشریف بیار تو اشپزخونه که کلی کار باهات دارم

من : باشه بابا کاش بیدار نشده بودما

رادوین بالشت تو دستش رو پرت کرد سمتم که تو هوا گرفتمش

من : مگه مرض داری

رادوین : نچ

من : خداشفاتون بده

نیلوفر: بیا پانیک

من : باشه بابا اومدم

رفتم تو اشپزخونه و به نیلوفر کمک کردم ساعت 2 بود که سفره انداختیم و ناهار خوردیم ، سر ناهار هم این رادوین و مجید هی مسخره بازی در میووردن و از غذا ایراد میگرفتن جوری که دیگه حرص نیلوفر در اومد و با داد بهشون چی گفت ، ناهار که تموم شد شستن ظرفا رو انداختیم گردن اون دوتا و خودمون رفتیم نگاه تلویزیون ، ظرفا رو که شستن اوناهم اومدن پیشمون

رادوین : مجید برو اون ورق رو بیار تا بازی کنیم

من : ای جووووووونم من عاشق ورقم

رادوین : عه پس نیار مجید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سه تایی زدن زیر خنده منم یه چشم غره بهشون رفتم که خندشون کم که نشد هیچ تازه بیشترم شد بی توجه به اونا رفتم تو آشپزخونه تو چهارتا ظرف تخمک ریختم و بردم براشون ، نشستیم رو بروهم رادوین روبرو من مجید هم روبرو نیلوفر

رادوین : خب شلم بازی کنیم یا حکم ؟؟

من : شلم

نیلوفر : شلم بهتره

رادوین : خب باشه مجید دست بده

کلی بازی کردیم و مسخره بازی دراووردیم قرار بودهرکی باخت بره بستنی بگیره که مجید و نیلوفر باختن مجید رفت بستنی بگیره رادوین هم رفت تا از تو ماشینش گیتارش رو بیاره ، رادوین گیتار به دست اومد داخل

من : بلدی بخونی یا فقط برای کلاس گرفتی ؟؟

رادوین : برو عامو دست خدا مگه ما مثل شماییم که به کلاس و این چیزا اهمیت بدیم

من : بعله ببینیم و تعریف کنیم

نیلوفر: میخوای برات یه ضبط روشن کنیم که تو ضایع نشی

رادوین : نگاه توروخدا

زنگ در خونه زده شد نیلوفر رفت و درو باز کرد بستنی هارو از مجید گرفت برد تو آشپزخونه تا بریزه تو ظرف

من : مجید این بلده بخونه

رادوین : این به درخت میگنا

من : کمتر از اونم نیستی

رادوین : زبون دراز

مجید : باز شروع کردن ، اره پانیک نگران نباش یه چیزایی بلده

رادوین : مجید توهم دارم واست

مجید : خخخخ کاکو حرص نخور

من : نیلوفر این بستنیا چیشد؟

رادوین : فکرکنم داره همونجا میخوره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر : نخیرم داشتم میریختم تو ظرف

ظرف بستنیم رو گرفتم و شروع کردم به خوردن تموم که شد از مجید تشکر کردم ، همه که بستنیشون رو خوردن رادوین گیتارش رو برداشت بعد از تنظیمش شروع کرد به خوندن

چقدر آروم میشم با خنده هات

میام این راه رو تا تهش پا به پات

تو همه جونمی، جونم فدات

الهی قربون حرف زدنات

مگه میشه تو رو دوست نداشت

مگه میشه تو رو تنها گذاشت

نفسام به چشات بسته شده

ببین عشقت ازم دیوونه ساخت

تو یه دنیایی ساختی واس من

که تو خوابم نمیدیدم اصلا

چقدر این لحظه ها رو دوست دارم

ازین به بعد بگو مجنون به من

نمیزارم تو رو از دست بدم

واسه تو قید دوستامو زدم

دیگه چی بهتر از این اتفاق

که من به دنیای تو اومدم

نگو بس کن برم، میشه باشیم با هم؟

این حال خوشو مدیونم به تو

با تو آروم میشم، بزار آروم باشم

تویی آرامشم، مجنونم به تو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دیگه تمومه غم و مشکل

هرجا برگردی می بینی منو پشتت

کور شه چشم همه دشمنا

وقتی تو هم داری هوای منو خوشگل

دنیا بی تو تاریک میشه

خودت که امارشو داری

از درون منو حالیت میشه

مگه میشه اینقد همه چی عالی

دو تا شر و دیوونه

با همین همه چی حل و میزونه

مثل من هیچوقت نمیبینی

چون کسی قدرتو قدر من نمیدونه

این زندگی تایمش کمه

نمیخوام که حتی دلت گاهی بشکنه

یه کاری می کنم که کل دنیا

صدای خنده های ما رو بشنوه

اگه صد بار میمردم واست

تورو می بینم عاشق میشدم

منو مغرور بی احساس ببین

حالا اینجوری از خود بیخودم

زیر بارون خیس میشم با تو

عجب حال خوشی دارم با تو

منم دیوونه آرامشت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به من میگی تو آروم حرفاتو

نگو بس کن برم، میشه باشیم با هم؟

این حال خوشو مدیونم به تو

با تو آروم میشم، بزار آروم باشم

تویی آرامشم، مجنونم به تو

آهنگ مدیونم به تو _ مهدی جهانی و علیشمس

خیلی قشنگ خوند اصن تو کف صداش بودم به لبخند به قیافه بهت زدم زد همه براش دست زدیم اونم به شوخی بلند شد و مثل پرنسسا تعظیم کرد و دوباره نشست

نیلوفر: وای عالی بود خیلی قشنگ خوندی

مجید : داداشه منه دیگه

من : کاش حالا داداش خونیت بود اینقدر فیسش رو میدی

مجید : خخخخخ کلاس داره خواهر

من : اره خیییییلیییییی

رادوین : خب حالا آهنگ بعدی رو بگین بخونم

من : آهنگ بی تو ز امین رستمی رو بخون

رادوین : باشه

بذار اسمم روی اسم تو بمونه / نذار این جدایی دستمو بخونه

نذار این روزای خوبمون تموم شه / نمیخوام که زندگیم بی تو حروم شه

دل من هیچکسو غیر تو نمیخواد / با دل هیشکی جز تو راه نمیاد

آخه تو عشقمی جز تو کیو دارم / که شبا سر روی شونهاش بذارم

بی تو تموم دنیام / بی تو حرومه رویام

این دل بی تو میمیره / دنیام بی تو هیچه

عطر تو میپیچه / این دل بی تو میمیره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی تو تموم دنیام / بی تو حرومه رویام

این دل بی تو میمیره / دنیام بی تو هیچه

عطر تو میپیچه / این دل بی تو میمیره

فکر میکردم که برات زیادیم خسته شدی / عزیزم نفهمیدم شاید تو وابسته شدی

کاش بدونی نگاتو به یه دنیا نمیدم / عشق من بودیو بودنتو نفهمیدم

بی تو تموم دنیام / بی تو حرومه رویام

این دل بی تو میمیره / دنیام بی تو هیچه

عطر تو میپیچه / این دل بی تو میمیره

بی تو تموم دنیام / بی تو حرومه رویام

این دل بی تو میمیره / دنیام بی تو هیچه

عطر تو میپیچه / این دل بی تو میمیره

عاشق صداش شدمممم خیلی عالی میخوند ، توصداش یه آرامش خاصی بود وقتی میخوند چشماش رو میبست قلبم با شنیدن صداش داشت بندری میزد تو دلم هی قربون صدقش میرفتم

رادوین : خب حالا محو من نشین

نیلوفر: واقعا ایول داری

مجید : دمت گرم یه حال اساسی بهمون دادی

من : واقعا قشنگ خوندی

رادوین : مرسی مرسی من متعلق به همتونم

زدیم زیرخنده قیافش خیلی باحال شده بود وقتی داشت این حرف رو میزد دوست داشتم بپرم یه ب*و*س محکمش کنم

من : بچه ها امشب رو بریم شهربازی

نیلوفر : وای اره بریمممم

رادوین : خدا به دادمون برسه امشب باید کلی جیغ و داد تحمل کنیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مجید : خخخخخ باشه میریم نینی کوچولوها

نیلوفر: عمته

مجید : اگه به عمم نگفتم یه آشی برات نپختم

من : خخخخخ اووف چه شود جنگ عروس و عمه داماد

رادوین : خخخخ گیس و گیس کشیه

مجید : ها والو ، حال اینا بیخیال پاشین برین آماده بشین تا بریم

رفتم تو اتاقم در کمدم رو باز کردم و باسر رفتم توش و مشغول گشتن شدم یه مانتو سفید با شلوار مشکی و شال مشکی پوشیدم یه ارایش ملایم هم کردم کیف مشکیم رو برداشتم و گوشیم رو گذاشتم داخلش از اتاق رفتم بیرون ، همزمان با من نیلوفرهم اومد بیرون یه چشمک بهش زدم و گفتم

من : جووووون مجید چی میکشه با دیدن تو

نیلوفر: خخخخ گمشو بابا من که کاری نکردم

من : اررره اصن کاری نکردی فقط مونده لباس مجلسی بپوشی خخخخ

نیلوفر: خیلیییی لوسی پانیک

من : اون که عمته دلبندم

نیلوفر: یعنی واقعا آرایشم زیاده ؟؟

من : نه خنگول بیا بریم

نیلوفر: خوب شدم حالا ؟

من : اره هلو بپر تو گلو شدی خخخخ

نیلوفر: توهم با این حرفات

من : بیا بریم الان خودشون تنها میرنا مارو ول میکنن

نیلوفر: جرات ندارن

من : بعله

رفتیم پایین پسرا تو ماشین نشسته بودن سوارشدیم رادوین ضبط رو روشن کرد و صدای آهنگ رو هم بالا کرد خیلی اهنگش رو دوست داشتم واسه همین همراهش لب خونی میکردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هرچی آرزوی خوبه مال تو

هرچی که خاطره داری مال من

اون روزای عاشقونه مال تو

این شبای بی قراری مال من

منمو حسرت با تو ما شدن

تویی و بدون من رها شدن

آخر قربت دنیاست مگه نه؟

اول دو راهی آشنا شدن

تو نگاه آخر تو آسمون خونه نشین بود

دلتو شکسته بودن همه ی قصه همین بود

میتونستم با تو باشم مثل سایه مثل رویا

اما بیدارمو بی تو مثل تو تنهای تنها

هرچی آرزوی خوبه مال تو

هرچی که خاطره داری مال من

اون روزای عاشقونه مال تو

این شبای بی قراری مال من

اهنگ غریبانه _ احسان خواجه امیری

رسیدیم شهربازی نیلوفر دست مجید رو گرفت و کشید سمت باجه بلیط ترن هوایی باز من ورادوین باهم هم قدم شدیم

رادوین : من که اصن از ترن خوشم نمیاد

من : منم همین

رادوین : بیا ما بریم یه چی دیگه

تا اومدم جوابش بدم نیلوفر و مجید اومدن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر : بیاین چهارتا بلیط گرفتم

من : تو که میدونی من میترسم

نیلوفر: پانیک به خاطر من لفطاااا

مجید : بیا بابا چشماتو ببند انگار نه انگار

من : اره جون خودتون

رادوین : ما میریم یه چی دیگه

نیلوفر: نـــــــه همه با هم

من : باشه بابا بیا بریم

باهم سوار ترن شدیم رادوین کنار من نشسته بود از همین الان دستم یخ کرده بود و تو دلم یه جوری بود

ترن شروع به حرکت کردن کرد ، رادوین بیخیال داشت به اطراف نگاه میکرد من فکر میکردم این میترسه واسه همین نمیخواد سوار بشه ولی انگار نه انگار ، چشمام رو بسته بودم و میله جلوم رو تو دستام فشار میدادم که یهو دستی رو ، رو دستم حس کردم گرمای عجیبی زیر پوستم به وجود اومده بود قلبم داشت بندری میزد خیره شدم تو چشماش که یه لبخند زد سرم رو انداختم پایین که صداش رو زیرگوشم احساس کردم

رادوین : تا وقتی من پیشتم نترس خانم کوچولو

باز خیره شدم تو چشماش که یه چشمک بهم زد ، کلا دیگه از ترن و ترسی که داشتم چیزی نفهمیدم همش تو فکر گرمای دستش بودم ، ترن که ایستاد سریع ازش پیاده شدم سرم گیج میرفت

نیلوفر: وای خیلی عالی بود

من : مرض کجاش عالی بود

مجید : رنگت خیلی پریده ها

من : اوهوم سرمم گیج میره

نیلوفر: عزیزم بیا این شکلات رو بخور خوب میشی

شکلات رو ازش گرفتم و تشکر کردم رادوین که غیبش زده بود معلوم نبود کجاست !!!

مجید : رادوین کجا رفت؟

نیلوفر : همینجا بود که

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داشتیم اطراف رو نگاه میکردیم که رادوین با یه پلاستیک پیداش شد

مجید : کجا بودی؟

رادوین : رفتم اینارو بگیرم

آبمیوه ها رو از پلاستیک بیرون آوورد و داد بهمون ازش تشکر کردیم و راه افتادیم سمت بازی های دیگه ، تقریبا سوار همه بازیاش شدیم و کلی خوش گذروندیم ، دیگه هممون خسته و گشنه شده بودیم

نیلوفر: بریم یه جا گشنمه

مجید : باشه خانومم ، بریم رستوران همینجا یا بریم بیرون از اینجا ؟

من : همینجا خوبه دیه

رادوین : اره کی حوصله داره باز سوار ماشین بشه بعد دوباره پیاده بشه

مجید : باز تو رگ شیرازیت گل کرد

رادوین : خخخخ اره چجورم

من و نیلوفر بیخیال بحث اونا راه افتادیم سمت رستوران اوناهم پشتمون حرکت کردن ، نشستیم پشت میز و سفارش پیتزا دادیم

رادوین : بچه ها هفته دیگه سه روز تعطیلی داریم بریم شمال هستین؟

مجید : پایتم بد جور

نیلوفر: منم که با اقامون میام

من : خوش بگذره من که نیستم

نیلوفر: عه پانیک

من : نمیشه نیلو

رادوین : چرا مشکلی هست ؟

من : نه

مجید : خانوادت مشکلی دارن ؟

من : نه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: نکمه ، پس چرا نمیخوای بیای؟

من : خب من بیام چیکار؟ شماها باهم فامیلین !!!

نیلوفر: توهم به عنوان دوست من میای

مجید : ابجی نه نیار دیگه

رادوین با اخم خیره شده بود بهم نیلوفرهم چشماش رو مثل گربه شرک کرده بود مجید هم با لبخند نگام میکرد

من : خب باشه

نیلوفر یه ب*و*س محکم رو لپم کرد ، رادوین هم اخماش رو باز کرد و سر شوخی رو بازکرد خلاصه تا موقعی که غذا رو آوردن بازارشوخی گرم بود ، پیتزامون رو خوردیم رادوین رفت حساب کرد ماهم تو ماشین منتظرش شدیم ، اومد سوارشد مجید مارو رسوند خونه و خودشون رفتن با یه شب به خیر به نیلوفر رفتم خوابیدم فردا کلاس داشتیم .

صبح با صدای ساعت از خواب بیدارشدم رفتم دستشویی و بعد از انجام عمل تخلیه رفتم نیلوفر رو صدازدم بعدم لباس پوشیدیم سوار ماشین شدیم رفتیم دانشگاه

رفتیم سرکلاس با یه استاد خپل کلاس داشتیم از این خپل با مزه ها بود خیلی هم خوش اخلاق بود وسط درس دادنش کلی شوخی میکرد مجید و نیلوفرهم خو همش باهم دیگه اس بازی میکردن تو خونه کمشونه سرکلاسم ول کن نیستن ، کلاس که تموم شد با نیلوفر و مجید رفتیم محوطه نشستیم رو صندلی ها

مجید : وای خیلی گشنمه

نیلوفر: اخی عزیزم بیا من لقمه دارم

من : اره با این قدت تو دانشگاه لقمه بخور

مجید : خخخخخخ چشه مگه لقمه عشقولانس

من : واییی عنم گرووفت

نیلوفر یکی زد تو سرم و گفت : بی ادب

من : بابا باادب

مجید : خب نزنین همو حالا

من : باشه تو جای من بزن بهش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر : زهرمار پانیک میگم مجید برو سه تا قهوه بگیر بیا

مجید : ای به چشمممم

من : خاک تو مخت کنن زن زلیل

مجید : نگاه تورو خدا

من : برو قهوه ات رو بگیر که الان دیر بریم سرکلاس رادوین عنمون میکنه

نیلوفر: خخخخ اینو راست میگه

مجید رفت تا قهوه بگیره نیلوفرم جزوش رو دراورد تا یه مروری کنه

من : نیلوخر اینقدر خر نزن

نیلوفر: بروبابا رادوین خاطرخواه تو شده کاری بهت نداره ولی مارو میخوره

من : چیییی خاطرخواه من شده؟؟؟

نیلوفر: اره ندیدی رفتاراشو

با حرف نیلوفر قلبم شروع کرد به تند تند زدن نیلوفر یه نگاه به قیافه بهت زدم کرد و سرش رو تکون داد

نیلوفر: توهم دوستش داری؟

من : نه اصلا چرا باید دوستش داشته باشم

نیلوفر: من گوشام مخملی نیس پانی هم تو اون رو دوس داری هم اون تورو ولی اینقدر مغرورید که هیچکدوم پا پیش نمیذارید

من : نیلووو

نیلوفر: سعی نکن منو گول بزنی دخی من : بیخیال نیلوفر از من توقع نداشته باش که برم بهش بگم

نیلوفر: نچ همچین توقعی ندارم پاشو بریم مجید هم داره میاد

بلند شدیم رفتیم سمت مجید ، بهش که رسیدیم قهوه هارو بهمون داد و راه افتادیم سمت کلاس تارسیدن به کلاس قهوم رو خوردم ، وارد کلاس شدیم نشستیم رو صندلی ها رادوین که اومد داخل بهم نگاه کرد و لبخند زد اما سریع لبخندش رو خورد و شروع کرد به درس دادن ، دوساعت بدون وقفه درس داد ... داشتم وسایلم رو جمع میکردم که باصدای پر عشوه یه دختری که داشت رادوین رو صدا میکرد دست از کار کشیدم

دختره : رادویـــــــــــــــنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین با اخم : اینجا چیکار میکنی ؟

دختره : اومدم با هم بریم ناهار بخوریم

رادوین : من کار دارم سانیا

سانیا : رادوین میخوای من تنها ناهار بخورم

همه بچه ها داشتن بهشون نگاه میکردن نفسم رو با حرص فوت کردم بیرون همون دختره بود که اون بار باهاش تو رستوران بود رادوین سرش رو بالا کرد و نگاهمون افتاد به هم یه پوزخند زدم بهش و کولیم رو برداشتم و همراه نیلپفر و مجید از کلاس زدم بیرون اخمام توهم بود دختره نچسب چه رادوینم رادوینم هم میکنه اووووف

نیلوفر: مجید

مجید : جونم

نیلوفر: این دختره کیه ؟؟

مجید : دختر عمه رادوینه

نیلوفر: چرا اینقدر خودش رو میچسبونه به رادوین

مجید : برای اینکه یه مدت نامزد هم بودن ولی رادوین بهمش زد اما این دختره قبول نمیکنه

من : هه چه مسخره

نیلوفر: بعله خب ما میریم خونه کاری نداری؟

مجید : میرسونمتون

نیلوفر: نه ماشین اووردیم

من : خدافظ مجید

نیلوفر: بای عزیزم

مجید : بای ابجی ... بای خانومم

رفتیم سوار ماشین شدیم حوصله خونه رو نداشتم پس بدون حرف رانندگی کردم سمت شاهچراغ دلم گرفته بود انگار نیلوفر راست میگفت من واقعا رادوین رو دوست داشتم یعنی عاشقش بودم هه بعد طرف نامزد داره ، دست بردم و ضبط رو روشن کردم آهنگی که شروع به خوندن کرد حالم رو عوض کرد

بغض یعنی درد هایی که رسیدن به گلوت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بغض یعنی تنهایی و نمونده هیچکی پهلوت

بغض

بغض یعنی که غرورت نذاره بریزن اشکات

بغض یعنی حرف هایی که خشک شدن پشت لب هات

بغض

بغض یعنی شب های تنهایی و خرابی

بغض یعنی فکر و خیالش نذاره بخوابی

بغض یعنی جز رفتن دیگه هیچ کاری نداری

بغض یعنی که هنوز هم اون رو دوستش داری

بغض یعنی خنده های ساختگی

یعنی شکنجت بکنن و تو مبادا آخ بگی

همه منتظر اینن یه جایی گاف بدی

بکوبنت زمین که فردا نتونی راه بری

بغض یعنی یه برهان پنهان

برم کنسرت ولی به عنوان مهمان

بغض یعنی پا به سن بذارم

بازم نمی تونم تو ایران پا به سن بذارم

انگار واسه بالا رفتن وجود داره یه راه

بمال، ولی خدا غرور داده به ما

چرا، بعد این همه این همه بدو بدو

تو آخرش هم رسیدی به فرودگاه امام

بغض یه زن یه مرد ساکته

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه دستت پاسته یه دستت ساکته

کی تو اون لحظه قادر به درک حالته؟

هیچکی، بغض لحظه ترک خاکته

نگو بی ملاحظست نگو بی ادبه

چونکه بعضی وقتا بعضی حرفا می طلبه

مهم اینه که دلتو به یک دنیای واقعی قرص کردی

آدم بیدار حقیقت رو دید، بغض یعنی

یه فرزند تو دار با یه لبخند رو کار

که از درون شکسته شده با یه حسرت یه تومار

حرف تو خونه ای که یه دم جنگ و طوفان

و بعد همه خسته شدن و پدر رفته تو هال

جا انداخت و خوابید خونه پادگانه

فردا مامان زجه زنان توی دادگاهه

صداش گرفته دلشکسته حنجره خشک

طلاق این کلمه روح بچه رو کُشت

بغض یعنی دروغ بوده حس تو به من

مفصله قصش گذاشتم ورس دو بگم

وقتی اون کسی که می خواستی نداری دیگه پیشِت

حرف نگفتت درد نهفتت رو هم میشه

بغض یعنی حسرت اون چیزایی که نداشتی

بغض یعنی هیچ وقت نشد اون جوری که می خواستی

بغض یعنی زخم هایی که جا مونده از رفیقت

بغض یعنی هیچ وقت خوب نشه این درد عمیقت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همه از غریبه خوردن ولی من از خودی

تویی که، می خواستی هر زمان که ه*و*س کنی

با تحقیر و تخریب هات منو تو قفس کنی

پس این که من هستم تو ساختی نگو عوض شدی

نمی تونی بگی عوض شد نسبت به تو رفتارم

از دور و بر و اطرافیات بپرس دربارم

وقتی من پات وایستادم منم بدون حق دارم

ولی کسی پای من واینستاد به جز شلوارم

من حلقه تو دستت خواستم از ته دلم

ولی تو می خواستی که بزنی همون حلقه رو به گوشم

می خواستی برات لباس برده رو بپوشم

تو از اونا بودی که فقط می خوان قلبم رو بدوشن

قصه اونجا بامزه شد که از ما خسته شد

تا دلم وابسته شد در های وا بسته شد

یاد و خاطره هات کلمه های با ارزشو

کنار هم دیگه جمع کرد رو کاغذ نشوند

ولی این روزا نمی مونن و می گذرن

یه روزی باز صدای خنده هامو همه می شنون

یه روز که من بالام و اونا تنها درجا می زنن

فردا هر جا می پرن و با ده تا از ما تیک زدن

ولی تو تنها دلیل آشتیم بودی

با دنیا تو اون کسی که خواستیم بودی

تو رو خودم دیدم تو هم کاش تیم بودی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با من، تنها دونه ای که کاشتیم بودی

داشتیم لوتی؟ من بد عادتت کردم

نه؟ رفتی همه جا گفتی من آدمش کردم

هه بلد خان با دو تا کار شدی طلبکار

من که صد برابر حال دادم که طمع کار

بذار دست تو هم تو این رابطه رو بشه

می دونی اونیکه توی جمع ساکته تو چِشِه

یکیم پیدا می شه که بهت نخ بده

که بشینی بد منو جوری بگی که طرف بهت حق بده

ببین، این نخ ها مثل نخ دندونه

واسه اونا همه چی یه شب گرمه فردا یخ بندونه

خلاصه اینم آخرین ورسم

به روم نیار تو دلت بگو آفرین پسر

آهنگ بغض از یاس و آمین

آهنگ که تموم شد نیلوفر یه نگاه بهم کرد و ضبط رو خاموش کرد

نیلوفر: واسه چی الکی گریه میکنی

دستی کشیدم رو صورتم ، صورتم خیس خیس شده بود یه پوزخند زدم و چیزی نگفتم

نیلوفر: پانی هنوز چیزی معلوم نی بعدم دیدی که مجید گفت رادوین با دختره بهم زده

من : نیلوفر بسه نمیخوام چیزی از رادوین بفهمم

نیلوفر: از بس خری

من : لطف داری تو به من

نیلوفر: راس میگم دیه ، حالا اینارو بیخیال کجا داریم میریم ؟؟

من : شاهچراغ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر : ها خووووبن تا بریم

ماشین رو پارک کردم رفتیم حرم زیارت که کردیم با نیلوفررفتیم توبازارهای اطراف یکم خرید کردیم ، خریدارو گذاشتیم داخل ماشین و رفتیم داخل یه ساندویچی و همبر سفارش دادیم بعد یه ربع آووردن برامون مثل این قحطی زده ها حمله کردیم به ساندویچا خخخخخ

نیلوفر: اگه یکی منو تو این حالت ببینه خودم رو جر میدم

من : خخخخخخ جا داره مجید توروببینه

نیلوفر: باوووو مجید که از خوده

من : عه راحت شدی

نیلوفر: په نه په میخواستی با شوهرم رودرواسی داشته باشم

من : خخخخخ اوکی پس من نمیذارم شب جمعه ها بری پیشش

نیلوفر یکی زد تو سرم و گفت : خاک تو مخت من کی رفتم شب جمعه پیشش

من : امممم بذار فک کنم

نیلوفر: میخوامم نکنی بچه پرو

من : خخخخخ ندارم که بکنم جیگر

نیلوفر: انگار خیلی زدی تو خط منفی

من : نه عامو هنومونده تا من برم جلووووو

نیلوفر: پاشو بریم ساعت 8 شبه

من : باششش ولی حواست بود ما ناهار و شاممون یکی شد

نیلوفر: اره وقتی تو میری تو چسی دیگه نمیشه کاری کرد

من : بزن بریم که مسخوام بترکونم امشب

نیلوفر: ایول بریم پایتم

پول ساندویچا رو حساب کردیم رفتیم سوار ماشین شدیم ضبط رو روشن کردم و شیشه ها رو دادم پایین همزمان با شروع شدن اهنگ نیلوفر یه جیغ کشید

نیلوفر: یووووهوووو جیییییییییغ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چقدر استرس داری تو آروم باش

بیخیال دنیا و قانوناش

یه سری مشکلات هنو بینمون هست

که کنار میام هردوتامون باش

میدونم داری ازم آتو

ولی من دوست دارم فقط با تو

باشم و این بهم آرامش میده

وقتی شب میزنم قدم با تو

نه نمیزارم تر شه گونت

من با اخلاقای بچه گونت

کنار میام و با تو هستم

به کسی نمیدم من جاتو اصلاً

زندگی با تو خوبه زشت نی

یه دختر شیکی با موی مشکی

که مسلماً وقتی با منی توهم

بیشتر از همیشه توی چشمی

دیوونه اگه بری دیگه دلخوشی برام نمیمونه

اینو بدون که دوست دارم من دیوونه

هیچ کسی قدرتو مثل من نمیدونه

من دوست دارم حتی غر زدناتو

دروغ گفتنا و دور زدنا تو

چپ نگا کردن و زل زدناتو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آخه بیشتر از همه من خوشترم باتو

دوس دارم وقتی بیدار میشم

با یه تلفن بدویی بیای پیشم

وقتی که به تو شک میکنم

تلفن تو میگیرم از سی بار بی شک

نمیبینم من روتو اشکالی

تنها تویی که واسم ارزش داری

نمیخوام باشی با من اجباری

پس تو هم بگو که رو من حس داری

وقتی نیستی نگران میشم

خوشحالم از اینکه تو الان پیشم

هستی و همین برام بسه

بی تو حتی زندگی برام نحسه

دیوونه اگه بری دیگه دلخوشی برام نمیمونه

اینو بدون که دوست دارم من دیوونه

هیچ کسی قدرتو مثل من نمیدونه

من باتو راحتم

عوض نمیشه

باتو حالتم

با تو طاقتم زیاده و روت حساسم

با اینکه مثل تو زیاد هست واسم

ولی من فقط باتو سرگرم میشم

پس هرجا رفتی برگرد پیشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی که تو کنارم هستی

حتی مشغله فکریام کمتر میشن

فک نکن که ندید بدیدم

ولی من هیچ جایی شبیه ت ندیم

مطمئنا حضور تو برام

میشه یه اتفاق جدید عزیزم

بدون اینو که من تا تهش هستم

چیزی کم نمیزارم واست اصلاً

میدونم که توام دوستم داری و

دل نمیکنی خیلی راحت از من

دیوونه اگه بری دلخوشی برام نمیمونه

اینو بدون که دوست دارم من دیوونه

هیچ کسی قدرتو مثل من نمیدونه

کلی با اهنگ تو ماشین رقصیدیم شانس آوردیم گشت نیومد جمعمون کنه خخخخخ ... رسیدیم خونه ماشین رو بردم تو پارکینگ رفتیم تو خونه

نیلوفر: پانی پانی

من : هان

نیلوفر: اقامون زنگ زده میگه میام دنبالت بریم دور دور

من : ما که همین الان اومدیم

نیلوفر: میخوایم بریم ماشین گردی

من : از اون ور نری خونشون

نیلوفر: بی ادب

من : وا می چه گفتم ازت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: اصن من دلم میخواد برم خونشون عقدمه اسمش تو شناسنامه به تو چه

من : خوووو بابا برووو ... اصن من میرم به ده توهم برو بده خخخخخ

نیلوفر یه جیغ بنفش کشید که من پریدم تو اتاقم

نیلوفر: تو که میای بیرون

من : اره ولی وقتی تو بری

نیلوفر: آدمت میکنم بچه پرو

من : من آدم نمیشم چون فرشتم

نیلوفر: اووووف زبون خو نیست

من : عامو برو اقات اومد دنبالت

نیلوفر: خدافظ

من : شرت کم

نیلوفر که رفت منم از اتاق اومدم بیرون گوشیم رو برداشتم و رفتم تو اینستا یکم ملت رو لایک کردم تا خوشحال بشن بعدم گرفتم خوابیدم صبح با صدای جیغ جیغوی نیلوفراز خواب بیدار شدم ... وایساده بود بالای سرم و جیغ جیغ میکرد

من : واییییی نیلوفر کشتی منو اون صدات رو بیار پایین

نیلوفر: خو پاشو دیه کلاس داریم الان دیر میشه

من : تو برو من نمیام

نیلوفر: چه غلطا پاتمرگ تا بریم

من : واییییی نیلو ایشالا جان به جان آفرین تسلیم کنی که منو اینطوری بیدار نکنی

نیلوفر: زبونت رو گاز بگیر کلوووو ... من رفتم بیرون تا پنج دقیقه دیگه آماده از اتاق میای بیرون

من : باااااش ازش میگم

نیلوفر: اره حتما رادوین بفهمه خیلی خوبه

من : نیلوخر خیلی خری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: زود باش

نیلوفر رفت بیرون منم با چشمای بسته بلند شدم لباسام رو پوشیدم بعدم رفتم صورتم رو شستم و همراه نیلوفر رفتم یونی ، 5 مین دور رسیدیم سرکلاس ، کلاس رادوین هم بود اگه کسی دیر میومد راش نمیداد

نیلوفر: بیا اینقدر فس فس کردی که دور برسیم الانم این رادوین جو میگیرتش مارو راه نمیده

من : غلط کرده برو کنار من اول میرم داخل

چندتا تقه زدم به در و بعد درو باز کردم رادوین با اخم بهمون نگاه میکرد اومدم یه بهونه الکی جور کنم بگم یهو یکی از پسرای نمک کلاس بلند شد گفت

پسره : حتما تو راه خواستگار جلوشون رو گرفته داشتن ردش میکردن

من : حتما توهم با نمکدون ریختی توهن اینقدر نمک میریزی

کل کلاس با حرفم رفت رو هوا پسره خواست جواب بده که رادوین به بحث خاتمه داد و به ماهم اجازه داد بیایم داخل

رفتیم رو صندلی نشستیم و رادوین شروع کرد به درس دادن بعد دو ساعت پایان کلاس رو اعلام کرد داشتیم با نیلوفر میرفتیم بیرون که صدام کرد یه نفس عمیق کشیدم و خیره شدم تو چشاش

رادوین : ناهار بریم بیرون ؟

من : که چی بشه ؟

رادوین : یه کم صحبت باهات دارم

من : باشه

رادوین : تو کوچه پشتی منتظرتم

من : باشه

رفتم از نیلوفرخدافظی کردم و رفتم تو کوچه پشتی رادوین تو ماشین منتظرم بود نشستم جلو یه نگاه بهم کرد و لبخند ژکوند زد ماشین رو روشن کرد و دست برد ضبط رو روشن کرد یکم جلو عقب کرد بعد حرکت کرد آهنگ قشنگی بود خوشم اومد ازش

خیلی وقته دلم می خواد بگم دوست دارم

بگم دوست دارم ، بگم دوست دارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از تو چشمای من بخون که من تو رو دارم

فقط تو رو دارم ، بی تو کم میارم

نبینم غم و اشکو تو چشمات

نبینم داره میلرزه دستات

نبینم ترسو توی نفسهات

ببین دوست دارم

منم مثل تو با خودم تنهام

منم خسته از تموم دنیام

منم سخت میگذره همه شبهام

ببین دوست دارم

ببین دوست دارم

دوست دارم وقتی که چشماتو می بندی

با من به دردای این دنیا می خندی

آروم میشم بگی از غمات دل کندی

بیا به هم بگیم دوست دارم

دوست دارم من اون چشمای قشنگتو

دارم واست می خونم این آهنگتو

هر چی می خوای بگو از دل تنگت و

بیا به هم بگیم دوست دارم

نبینم غم و اشکو تو چشمات

نبینم داره میلرزه دستات

نبینم ترسو توی نفسهات

ببین دوست دارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منم مثل تو با خودم تنهام

منم خسته از تموم دنیام

منم سخت میگذره همه شبهام

ببین دوست دارم

ببین دوست دارم

دوست دارم وقتی که چشماتو می بندی

با من به دردای این دنیا می خندی

آروم میشم بگی از غمات دل کندی

بیا به هم بگیم دوست دارم

دوست دارم من اون چشمای قشنگتو

دارم واست می خونم این آهنگتو

هر چی می خوای بگو از دل تنگ تو

بیا به هم بگیم دوست دارم

آره دوست دارم

دوست دارم

اهنگ دوستت دارم از بابک جهانبخش

اهنگ قشنگی بود ولی دلم گرفت از این که قراره مخاطب این آهنگ چه کسی باشه

آهنگ بعدی که شروع شد رادوین هم شروع کرد همراهش خوندن منم آروم آروم همراهش میخوندم

عاشقتم من یه جوره خاص اونجوری که تو دلت میخواست

کار دادی دستم که همه میگن شدم بی هوش و حواس

من تورو دوست دارمت تو دلم هر روز دارمت

ثانیه ای میشمارمت ، همینه همینی که هست

عاشقی بیماریه ، از حالا گریه و زاریه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دردی ی که تکراری یه، همینه همینی که هست

عاشقتم من ، مگه چیه ؟ هرچی از امروز تو بگی یه

گوش بده انگار دل ما دو تا صداشونم یکیه

من تورو دوست دارمت تو دلم هر روز دارمت

ثانیه ای میشمارمت ، همینه همینی که هست

عاشقی بیماری ، از حالا گریه و زاری

دردی ی که تکراری یه، همینه همینی که هست

حال دلم عجیب واسم حالم عجیب غریب واسم

حس جدید یه کاری کرده که یه باره دیگه گرفت نفسم

من تورو دوست دارمت تو دلم هر روز دارمت

ثانیه ای میشمارمت ، همینه همینی که هست

عاشقی بیماری ، از حالا گریه و زاریه

دردی یه که تکراری یه، همینه همینی که هست

آهنگ همینه که هست از محمد علیزاده

آهنگ که تموم شد رادوین یه نگاه به من کرد و صداش رو کم کرد

رادوین : واسه آخر هفته میای دیگه

من : آره

رادوین : خوبه

من : کی میرسیم ؟

رادوین : نزدیکیم

دیگه ساکت شدیم و حرفی نزدیم بعد پنج مین رسیدیم رستوارن فضای خیلی قشنگی داشت من که کلی جذبش شده بودم ، رادوین دستم گرفت و همراه خودش کشید یه نگاه به دستم که تو دستاش بود کردم خواستم دستم رو بکشم که محکمتر گرفتش درو باز کرد رفتیم داخل حرکت کرد سمت پله ها که میخورد به طبقه بالا فقط یه میز بود کف زمین کلی گل رز ریخته بودن و رو میز هم دوتا شمع قلبی شکل گذاشته بودن ، فضا خیلی عاشقونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بود با تعجب به فضا نگاه کردم بعد نگاه متعجبم رو دوختم به رادوین یه چشمک بهم زد که دلم ضعف رفت نشستیم پشت میز گارسون اومد و سفارش غذا دادیم

من : خب حرفات رو بزن

رادوین : صبرت باشه بچه

من : خو بعدشم غذا میارن دیگه نمیشه که حرف زد

رادوین : ای عجله داریا

من : ایییییییش اصن نگو

رادوین : یه لحظه صبر کن

بلند شد رفت یهو صدای یه آهنگ بی صدا و ملایم گذاشته شد ریییپ فضا عاشقونه بود عاشقونه تر شد بعد چند دقیقه رادوین اومد پشت سرشم دوتا گارسون غذامون رو آوردن چیدن رو میز

رادوین : خب غذاتو بخور بعد حرف میزنم برات تا از دلت دراد

من : از دل من؟

رادوین : اره

من : عجب

رادوین : مش رجب بخور حالو

غذامون رو که خوردیم بعدش کیک آوردن خواستم اینم بخورم که رادوین جلوم رو گرفت چشام رو عین وزق کردم و بهش خیره شدم که زد زیر خنده

من : کوفت

رادوین : وای چشات عالیه اووف

من : بزن تو تخته چشمم نزنی

رادوین : باشه عزیزم

من : خب چرا نمیذاری کیکم رو بخورم

رادوین : میخوری شکمو خانوم ولی بعد حرف من

من : باچه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : ببین پانیک من آدم رکیم پس بدون مقدمه میرم سر اصل مطلب ... من خیلی وقته که بهت علاقه پیدا کردم

من با تعجب نگاش میکردم که خندش گرفت ولی جلو خودش گرفت

رادوین : ببین من خیلی دوست دارم اگه قبول کنی باشی تا آخر باهاتم ، خب نظرت چیه ؟

جیگر ابراز احساساتت برم که مثل آدم نیس من همینطور مثل این منگلا بهش نگاه میکردم که دستش رو جرو صورتم تکون داد اینو باش لابد فکرکرده من محوشم البته زیاد که محوش میشم ولی الان نبودم

من : رادوین

رادوین : جونم

من : خب میدونی امممم

رادوین اخماش رو کشید توهم و گفت : چیشده

من : سانیا چی میشه

باهمون اخماش گفت : جریان سانیا خیلی وقته تموم شده سانیا انتخاب مامانم بود نه من ، من اصلا بهش علاقه ای ندارم

سرم رو انداختم پایین روم نمیشد بهش بگم من بهش علاقه دارم ساکت نشسته بودم که گفت

رادوین : خب تو چی؟

من : راستش من ...

چشمام رو بستم و تند تند گفتم : منم دوست دارم

چشمام رو که باز کردم رادوین با یه لبخند داشت نگام میکرد

رادوین : نوکرتم به مولا

من : اقامونی

رادوین تک خنده ای کرد و بلند شد دست کرد تو جیبش و یه جعبه کوچیک درآورد جلوم رو زمین زانو زد و گرفت طرفم با لبخند بهش نگاه کردم که یه چشمک بهم زد ، دستم رو گرفتم جلوش اونم با لبخند دستم رو گرفت تو دستش و حلقه رو کرد تودستم یه لبخند بهش زدم که یکمی از کیکه جدا کرد و کرد دهنم منم انگشتش رو گاز گرفتم که زد زیر خنده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : بذار بریم پای سفره عقد بعد گازم بگیر

من باخنده گفتم : نه دیگه من از الان اختیار کامل داروم

رادوین : عه پس منم اختیار کامل دارم رو تو

من :

من : نچ نچ من فقط دارم

رادوین : خخخخ باش خانومم بیا تا بریم دور دور کنیم

من : الان ؟

رادوین : پس کی؟

من : خب بذار شب بریم من الان برم خونه استراحت کنم

رادوین : باشه ولی منم میام پیشت استراحت کنم

مشتی زدم تو بازوش و بدون جواب از پله ها رفتم پایین تک خنده ای کرد و دنبالم اومد رفت تا حساب کنه منم منتظرش ایستادم تا بیاد ، اومد سوار ماشین شدیم دستم رو گرفت تو دستش و گذاشت رو دنده بعد یه ساعت رسیدیم خونه ماشین رو پارک کرد و پشتم اومد بالا

من : الان نیلوفر همینطور برام دست میگیره

رادوین : الان خودش و مجید رو کارن نگران نباش خخخخ ... حالا خواستیم بریم تو در نزن با کلید درو باز کن

من : خخخخ من سنم به صحنه های مثبت 18 نمیخوره

رادوین : من چشاتو میگیرم خخخ حالا درو باز کن

در باز کردم رفتیم داخل رفتیم نزدیک اتاق نیلوفر اینا یه صداهایی میومد رادوین رو شماره 3 درو باز کرد اول من رفتم داخل پشتش رادوین مجید و نیلوفر مات و مبهوت خیره شده بودن به ما ، من و رادوین یه نگاه به هم کردیم و زدیم زیر خنده

رادوین : ما میریم شما به کارتون برسین خخخخ

رادوین دستم رو گرفت کشید تو اتاق و درم قفل کرد کلید رو گذاشت تو جیبش رفت طرف تخت و لباسش رو در اورد خوابید رو تخت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : بد نگذره یه وقت

رادوین : نه عزیزم نمیگذره تو هم عوض کن بیا بخواب

من : پاشو برو بیرون من لباسم عوض کنم

رادوین : نچ نمیرم همینجا عوض کن ، من نگات نمیکنم

ابروهاش رو شیطون بالا انداخت و یه لبخند ژکوند هم پشتش زد ، با حرص نگاش کرد که لبخندش کشیده ترشد

من : رادوییییین

رادوین : جونم

من : اذیت نکن دیگه پاشو

رادوین : اصن راه نداره زود عوض کن بیا خستمه

نفسم رو با حرص فوت کردم و پشتم رو کردم بهش و لباسام رو عوض کردم وقتی برگشتم دیدم روش اونطرفه تو دلم کلی قربون صدقش رفتم ، رو تخت دراز کشیدم که برگشت و منو کشید تو بغلش و یه ب*و*س*ه ریز زد

من : عه عه قرار نشدا

رادوین : ب*و*س شب به خیر بود بابا

من : دیگه هرچی اجازه نداری خخخخ

رادوین : عه شیطون خانم تو خودت بیشتر از من دلت میخواد ولی صدات در نمیاد

مشتی زدم تو بازوش که زد زیر خنده دست کرد تو موهام و موهام رو بهم ریخت یه لبخند زدم و سرم رو گذاشتم رو سینش ، من عاشق این بغل و صاحبشم خیلی راحت خوابم برد

صبح با بوسایی که رو لپم گذاشته میشد از خواب بیدار شدم رادوین یه لبخند بهم زد و دستم رو کشید از رو تخت بلندم کرد

من : رادوین بذار بخوابممم

رادوین : نچ نمیشه کلاس داری

من : خو خستمه

رادوین : نشد دیه ... قرار نیس کلاسات رو ول کنیا

من : چشمممممم نیلو و مجید کجان؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : صبحونه میخورن

من : اوهوم خب توهم برو پیششون منم میام

رادوین : نه بخوابیا

من : باششش

رادوین رفت بیرون منم رفتم یه ابی به سر وصورتم زدم رفتم پیششون

من : سلامممم

مجید : سلام ساعت خواب

نیلوفر: سلام خوش گذشت

خندیدم و گفتم : به شما بیشتر خوش گذشته که

نیلوفر: نچ نچ زبونش رو نگاه خدا به دادت برسه رادوین

رادوین : چشه مگه خانوممم به این خوبی

من : بخور نیلوفر خخخخ ادم با چنگال اب بخوره ولی ضایع نشه

نیلوفر: بچه پرو

مجید : کلاس دور شدا

نیلوفر: وای بدو پانی

سریع صبحونم رو خوردم و حاضر شدیم با هم رفتیم دانشگاه ... بعد کلاس با بچه ها داشتیم میرفتیم سوار ماشین که بریم رستوران واسه ناهار که گوشیم زنگ خورد مامانم بود

من : جانم مامان

مامان : سلام دخترم

من : سلام مانی خانوم چطوری ؟

مامان : خوبم دخترم تو چطوری ؟ نیلوفر چطوره؟؟

من : خوبم ممنون ... اونم خوبه سلام میرسونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مامان : سلامت باشه ... عزیزم راستش یه خانومی زنگ زد خونه واسه خواستگاری گفت که پسرش استادته به اسم رادوین رادمهر

یه نگاه به رادوین کردم که بالبخند داشت بهم نگاه میکرد ، در جوابش لبخندی زدم و گفتم : اره مامان میشناسمش

مامان : خب دخترم بگم چی بیاین ؟؟!

من : هرجور خودتون صلاح میدونید

مامان : پس دل دخترم باهاشه خخخخ

من : عه مـــــــامـــــــان

مامان : جیغ نزن دختر ... پس من زنگ که زدن قرار رو میذارم واسه فردا توهم امروز حرکت کن بیا

من : باشه مامان جان

مامان : کاری نداری عزیزم

من : نه سلام برسون

مامان : بزرگیت رو میرسونم دخترم خدافظ

من : خدا نگهدار

گوشیم رو گذاشتم تو جیبم و سوار ماشین شدم همشون با یه لبخند نگام میکردن

من : چیه ؟

نیلوفر: توهم کیلیلییلی

من : خخخخخ اره منم کیلیلیلی

نیلوفرصورتم رو بوسیدو تبریک گفت مجید هم تبریک گفت ، رادوین هم به مناسبت این جریان ناهار رو مهمونمون کرد ... رفتیم رستوران سنتی رو یه تخت نشستیم و سفارش جوجه دادیم بعد چند مین غذامون رو اوردن و همه مشغول خوردن شدیم وسط خوردن بودیم که گوشی رادوین زنگ خورد یه نگاه به گوشیش کرد و بلند شد رفت اونطرف تر تا جواب بده ، اخمام رو کشیدم توهم یعنی کی بود که نمیخواست ما بفهمیم همش فکرم درگیر بود واسه همین اشتهام کور شد و دیه نتونستم بخورم تقریبا نصف بیشتر غذام مونده بود ، رادوین اومد یه نگاه به غذای من و اخمای توهمم کرد و با اشاره پرسید چته منم شونم رو بالا انداختم یعنی هیچی داشت غذاش رو مسخورد دید من چیزی نمیخورم با اخم بهم نگاه کرد که محلش نذاشتم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : چرا نمیخوری ؟؟

من : سیرم

رادوین : همین الان گرسنت بودا

من : سیر شدم حالا

نیلوفر: تو فکر خواستگاریه اشتهاش کور شده

یه پوزخند زدم و چیزی نگفتم رادوین که پوزخندم رو دید بیشتر اخماش رو کشید توهم اونم دیه چیزی نگفت ... غذا خوردنشون که تموم شد بلند شدیم بریم رادوین رفت تا حساب کنه

من : نیلو ماشین مجید رو بگیر ما خودمون بریم دیه

نیلوفر: چیزی شده ؟

من : نه چی باید بشه میگم دیه نخواد اینارو تا اونجا بکشیم

نیلوفر: باشه ولی اینو بدون من فهمیدم تو ناراحت شدیا

من : اووف برو نیلو

پسرا که اومدن نیلوفر جریان رو بهشون گفت رادوین یه نگاه ناراحت بهم کرد و رفت تو ماشین نشست ، مجید هم یه نگاه به من کرد بعد دست نیلوفر رو گرفت رفت یه گوشه باهاش صحبت کرد بعد خدافظی کرد رفتن

نیلوفر: خب؟؟؟چه کنیم ؟؟

من : بریم خونه

نیلوفر: تو چت شد یهو ... غذا رو تو دهن بچه زهر کردی

من : بریم نیلوفر

نیلوفر: تا نگی نچ

من : گوشیش که زنگ خورد بلند شد رفت اونور انگار من غریبم والا

نیلوفر: واااای پانـــــــــیک

من : وای چیه ؟؟

نیلوفر: یعنی تو به خاطر این ، اینطوری رفتار کردی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اگه مجید همچین کاری میکرد تو همچین رفتاری نمیکردی ؟؟؟

نیلوفر: خب معلومه که نه من بهش اعتماد دارم

من : و چه ربطی داره مگه من گفتم پشت تلفنش دختر بوده که نخواسته ببینیم میگم چرا همچین رفتاری کرد

نیلوفر: خیلی خری ... حالا سوارشو تا بریم

من : باتو گشتم دیه

نیلوفر: بپر سوار

سوار ماشین شدیم رفتیم خونه ، همین که رسیدم رفتم حموم یه دوش گرفتم و ساکم رو بستم

من : نیلو

نیلوفر: بله

من : دارم میرم کازرون ، پنجشنبه میام

نیلوفر: به سلامتی بعدشم که میخوایم بریم شمال کلا درس مرس یخ

من : خخخخ به خودتون بگین برنامه میریزین

نیلوفر: بیو برو تازه عروسی چیزی بهت نمیگم

من : ســــــــی

نیلوفر: کوفت ، حالا میخوای بری به رادوین خبر دادی

من : نچ

نیلوفر: نمیخوای خبر بدی ؟

من : نچ

نیلوفر: پاشو برو بهش خبر بده ، بدبخت کاری نکرده اینجوری داری باهاش رفتار میکنی وای به حال اینکه کاری کنه

من : حالا تو چته ؟؟؟

نیلوفر: خب زورم میگیره از کارات

من : میگی چیکارکنم؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر:زنگ بزن بهش بگو که داری میری

من : باشه

نیلوفر: آفرین

گوشیم رو برداشتم زنگ زدم به رادوین بعد دوتا بوق جواب داد صداش ناراحت بود

رادوین : جانم

من : سلام خوبی

رادوین : سلام مرسی تو خوبی

من :ممنون ، من امروز عصر قراره برم کازرون

رادوین : با اتوبوس ؟

من : نه با ماشین خودم

رادوین : خب نیلوفرم باهات ببر تا من خیالم راحت باشه

من : خب اون بیاد چیکار

رادوین : خانوادش رو ببینه

من : حالا تا بهش بگم خبرت میدم

رادوین : افرین خانومی ، کاری نداری ؟

من : نچ مواظب خودت باش

رادوین : فدات توهم همینطور فعلا عزیزم

من : فعلا

من : نیلووووفر

نیلوفر: چته ؟ چیشد ؟

من : رادوین میگه با تو برم کازرون

نیلوفر: وا چیکار من داره؟

من : نه که من میخوام با ماشین خودم برم میگه من تنها نباشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: خب کلاسا رو چیکار کنم ؟

من : فقط دو جلسه هست ، به رادوین میگم با استادا خماهنگ کنه

نیلوفر: باشه پس بذار به حمید بگم وسایلمم جمع کنم بریم

من : باشه

یه اس به رادوین دادم و بهش گفتم که نیلوفرم باهام میاد ، نیلوفر ساکش رو بست و باهم رفتیم پایین ساکارو گذاشتیم تو ماشین نیلوفر رفت درو باز کنه منم ماشین رو بردم بیرون که دیدم رادوین و مجید جلو درن ماشین رو نگه داشتم و پیاده شدم

من : سلام انجا چیکار میکنین ؟

رادوین : سلام همینطوری اومدیم

مجید : نه بابا این رادوین مخ منو خورد هی میگفت پاشو اینا دارن میرن ما بریم ببینیمشون

نیلوفر: خخخخخ یاد بگیر مجید

مجید : خانومم من بلدم فقط نمیخوام ریا بشه

خنده ای کردم ک مجید دست نیلوفر رو گرفت و بردش تو پارکینگ

رادوین ببا شیطنت گفت : خدا شانس بده

من : زنشه میخوای نکنن شن کارارو

رادوین : نه ولی مگه تو زن من نیستی

من : هنوز که نشدم

دستش رو انداخت دور کمرم و کشیدم سمت خودش دستم رو گذاشتم رو سینش و یه هل دادم تا خیلی بهش نزدیک نشم

من : زشته رادوین یهو یکی میبینه

رادوین : خب پس بیا ماهم بریم تو پارکینگ

مشتی به بازوش زدم که زد زیر خنده یه چشم غره بهش رفتم که یهو اومد نزدیک و لپم رو ب*و*س کرد یه لبخند بهش زدم که در جوابم یه چشمک بهم زد

رادوین : پانیک

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : جانم

رادوین : بذار روزی که بله رو بهم بگی چنان باهات تصویه حساب کنم که دفعه دیه خودت رو ازم دور نکنی

من : خخخخ تهدید میکنی

رادوین : اره

من : بچه پرو

رادوین : خب راست میگم

اومدم جوابش بدم که نیلوفر و مجید خندون اومدن بیرون

رادوین : خوش گذشت

مجید : اوووف چجورم

نیلوفر یه چشم غره به مجید رفت که هممون زدیم زیر خنده

من : بریم دیه

نیلوفر: اره

ازهم خدافظی کردیم خواستم سوارماشین بشم که رادوین هو بغلم کرد و زیرگوشم گفت : مواظب خودت باش خانومم فردا میام

من : باشه

سوارماشین شدیم یه بوق براشون زدم و راه افتادم ... از شیراز که خارج شدیم نیلوفرصدای ضبط رو بلند کرد و خودشم همراهش شروع به خوندن کرد

مثل اون قدیما بگیرم تو آغوش

تو گوشم بخون که تو یادم فراموش

درسته نبودیم یه مدت رو باهم

نکرد چیزی تغییر میونه تو و من

هنوزم همون بو

همون طرز لبخند

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همون روسری و همون شال و دستبند

نه انگار که چیزی عوض کرده مارو

هنوزم همونیم ببین روزگارو

یه رنگ سفیدی نشسته رو موهات

هنوزم قشنگن واسم جفت چشمات

دوتا خط باریک کنار لباته

هنوزم طب عشق تو حال و هواته

یه لبخند کوتاه کنارش یکم غم

چقدر زود گذشتن همین چند قدم هم

مثل اینکه دیروز همو دیده بودیم

با همدیگه عشقو به اوجش رسوندیم

یه رنگ سفیدی نشسته رو موهات

هنوزم قشنگن واسم جفت چشمات

دوتا خط باریک کنار لباته

هنوزم طب عشق تو حال و هواته

یه لبخند کوتاه کنارش یکم غم

چقدر زود گذشتن همین چند قدم هم

مثل اینکه دیروز همو دیده بودیم

با همدیگه عشقو به اوجش رسوندیم

اهنگ هنوز همونیم از فریدون اسرایی

تا کازرون همینطورهمراه آهنگ میخوند رسیدیم کازرون نیلوفر رو رسوندم خونشون و خودم رفتم خونه درو باز کردم و ماشین رو بردم داخل ، ساکم رو برداشتم رفتم تو

من : ســــــــلام براهالی خونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مامان با قیافه تعجب زده از اشپزخونه اومد بیرون

مامان : سلام عزیزم کی اومدی تو که من متوجه نشدم

من : همین الان

رفتم بغلش کردم و صورتش رو بوسیدم اونم سرم رو بوسید

مامان : برو یه دوش بگیر الان ابجیت و بابات میان

من : چشم

رفتم ساکم رو گذاشتم تو اتاقم و رفتم حمام ، کلی خودم رو شستم با انواع شامپو ها ... وقتی اومدم بیرون بابا و پانیذ هم اومده بودن با هردوسون روبوسی کردم و کلی هردوشون رو بغل کردم ... بعدم رفتیم تا ناهار بخوریم

رادوین

خیلی وقت بود که عاشقش شده بودم خمه جوره میخواستمش در موردش با مامان صحبت کرده بودم فقط این سانیا خیلی گیرداده بود بهم با اینکه گفته بودم نمیخوامش اما ول کن نبود ، وقتی که اومد دانشگاه و باعث ناراحتی پانیک شد به این پی بردم که اونم نسبت به من بی میل نیست واسه همین تصمیم گرفتم بهش بگم ، به مامانم هم شماره خونشون رودادم تا زنگ بزنه و خواستگاری کنه ... وقتی که بهش گفتم و قیافه بهت زدش رودیدم دلم میخواست بغلش کنم و تو بغلم لهش کنم ، وقتی هم گفت منو دوست داره خیلی خوشحال شدم ... الان قراره بریم کازرون واسه خواستگاری ، مامان اول مخالف بود ولی وقتی عکسش رو نشونش دادم خودش بیشتر از من عجله داشت که بریم خواستگاری والان تو راه بودیم

مامان : رادوین

من : جونم

مامان : میدونی دلم واسه سانیا میسوزه بچم خیلی تورو دوست داشت

بابا : بیخیال خانوم ، عشق یه طرفه خوب نیس ، من خودم با خواهرم صحبت میکنم که با سانیا صحبت کنه

من : تو گوشش نمیره فقط میترسم با پانیک رفتار بدی داشته باشه

مامان : الانم کسی نمیدونه که ما اومدیم خواستگاری واسه تو

من : بهتر

مامان و بابا یه نگاه به هم کردن و زدن زیر خنده ... رسیدیم کازرون اول رفتیم گل فروشی یه دست گل رز قرمز و ابی (طبیعی) گرفتم بعدم یه جعبه شیرینی گرفتم و رفتیم خونشون ، استرس گرفته بودم ، ماشینارو پارک

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کردیم و پیاده شدیم رامین زنگ درو زد بعد چند مین دروباز کردن رفتیم داخل ، مامان و باباش و اومده بودن دم در رفتیم نزدیک باهاشون سلام و احوال پرسی کردیم ، رفتیم داخل با داداش و ابجیش و یه خانوم دیه که فکر کنم زن داداشش بود هم سلام و علیک کردیم تا رسیدیم به پانیک مامانم خیلی مهربون بغلش کردوبوسیدش ، با بقیه هم سلام و احوال پرسی کرد تا رسید به من یه لبخند بهش زدم که سرش رو انداخت پایین خیلی خوشکل شده بود همین جمله رو بهش گفتم که از خجالت لپاش گل انداخت

من : نمیدونستم که خجالتیم هستی؟

پانیک : رادوین میزنمتا

من : خخخخ من تسلیم رفتم بشینم بای بای

رفتم نشستم سرجام ... داشتن ازهربحثی صحبت میکردن به جز خواستگاری دیه اعصابم خورد شده بود که بابام شروع کرد درمورد خواستگاری حرف زدن بعد کمی صحبت قرار شد ما بریم تو اتاق و صحبت کنیم پانیک بلند شد منم پشت سرش راه افتادم رفتیم تو اتاقش درو بستم یه نگاه به اتاقش کردم قشنگ بود ، دخترونه و ارام بخش

من : اتاقت قشنگه

پانیک : مرسی

من : خب چی چی بگیم ما ؟

پانیک : نمیدونم

من : کی میشه من و تو محرم بشیم

پانیک با تعجب و ترس نگام کرد که خندیدم

من : نترس بابا کاریت ندارم که

پانیک : ترسناک شدی یهو

من : الان باید پشه بپرونیم

پانیک : اره

من : خخخخ ... ببینم تو شرطی نداری ؟

پانیک : شرط که نه فقط ازت میخوام باهام صادق باشی و همیشه پیشم بمونی و بهم خیانت نکنی

من : مطمئن باش همیشه هستم پیشت ، همیشه صادقم باهات و خیانتی نمیکنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه لبخندبهم زد که با لبخند جوابش دادم ، بلند شدیم رفتیم بیرون همه بالبخند بهمون نگاه میکردن ماهم درجوابشون لبخند زدیم

مامان : خب از لبخنداشون معلومه راضین ... شما جواب نهایی رو کی بهمون میدین ؟

بابای پانیک : انشالله تا اخر هفته جواب نهایی رو میدیم

بابا : ممنون ... خب ما دیه رفع زحمت کنیم

بابای پانیک : نه اصلا نمیشه شما از راه دور اومدید شام رو اینجا بمونید

بابا : نه جناب این چه حرفیه ... بریم بهتره

بابای پانیک : اگه اینطوری برید من ناراحت میشم

بابام یه نگاه به مامان کرد ، مامان هم اشاره کرد که بمونیم برای همین باز نشستیم ، پانیک و زن داشش و رفتن تا شام درست کنن ، پانیذ هم داشت با بچه ها بازی میکرد ماهم مشغول حرف زدن شدیم

شام که درست شد پانیک اومد و هممون رو صدا زد رفتیم داخل اشپزخونه یه میز خیلی قشنگ چیده بودن من که با دیدن میز اشتهام باز شد دیه چه برسه به خود غذا ... شام دو نوع بود پلو مرغ و کتلت که واقعا هم عالی بود خیلی دوست داشتم بدونم پانیک درست کرده یا نه ولی خب رومم نمیشد که بپرسم ولی مامان کارمن رو راحت کرد

مامان : شام دسپخت کدوم یکی از این خانومای خوشکله

فریبا : دسپخت پانیکه

مامان : به به ماشالا عروسم یه هنرمنده

با حرف مامان رو لب همه یه لبخند اومد پانیک هم یه تشکر کرد ، امروز خیلی خجالتی شده بود ... شام که خوردیم بعدش یه یک ساعتی موندیم و بعد خدافظی کردیم رفتیم هتل تا فردا صبح حرکت کنیم بریم شیراز

رامین : رادوین باید به انتخاب ایول گفت جای خواهری دختر خوشکلیه

فاطمه : اره ماشالا دسپختشم که عالی بود خوش به حالت شده دیه

فرزاد : عمو قراره واسمون زن عمو بیاری؟

من : اره عموجون ... زن عمو خوشکل بود یا نه؟

فرزاد : خیلی خوشکل بود من عاشقش شدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فریما : عمو فرزاد به زنت چشم داره

زدیم زیر خنده رامین فریما رو بغل کرد و محکم بوسش کرد ، فرزاد که این حرکتو دید اخم کرد و سرش رو پایین انداخت رامین هم که متوجه ناراحتیش شده بود رفت بغلش کرد و اونم ب*و*س کرد

بابا : رادوین

من : جانم بابا

بابا : پسرم ازدواج یه مسئله جدیه اگه قبول کردی ازدواج کنی باید تا اخرش باشی اون دختر به امید تو از خانوادش جدا داره میشه اگه من بفهمم که باعث اذیتش شدی بد باهات برخورد میکنم

من : بابا من نوکرشم هستم محاله که بخوام اذیتش کنم

مامان : خب حالا فعلا این بحثا رو بذارید کنار برید بخوابین که فردا باید بریم شیراز ... به همه شب بخیر گفتم و گرفتم خوابیدم

پانیک

خداروشکر مجلس خواستگاری به خوبی تموم شد خیلی استرس داشتم بابا که خیلی از خانواده رادوین و خودش خوشش اومده بود میگفت که کسی هم که فرستاده واسه تحقیق گفته پسرخوبیه و اهل چیزی نیس ... فردا باید میرفتیم شیراز با نیلوفر واسه اینکه عصر کلاس داشتیم و نمیشد پیچوند واسه همین زود خوابیدم که زود بیدار بشم ... ساعت 9 بود که از خواب بلند شدم صورتم روشستم و مانتو سرمه ای و شلوار سفید و شال سفیدم رو پوشیدم و ساکم رو برداشتم گذاشتم تو ماشین ... رفتم داخل یه صبحونه خوردم از مامان اینا هم خدافظی کردم و رفتم دنبال نیلوفر وقتی رسیدم دم خونشون وایساده بود دم در سریع سوار شد و حرکت کردیم واسه شیراز

نیلوفر: سلام خوبی ؟

من : سلام مرسی تو چطوری؟خوش گذشت در کنار خانواده ؟

نیلوفر: اره خوب بود ... خواستگاری چطور بود ؟

من : خوب بود مامان اینا راضی بودن

نیلوفر : خب خداروشکر ... پانی دشت ارژن نگه دار یکم الوچه بخرم

من : باشه باز شکمت راه افتاد

نیلوفر: در برابر الوچه های دشت ارژن نمیشه مقاومت کرد

من : بعله ... تو که راست میگی ... راستی کی قراره بریم شمال ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: چهارشنبه میریم جمعه برمیگردیم

من : یعنی 2 روز دیه خوبه پس

نیلوفر: اره

دیه تا دشت ارژن حرفی نزدیم ... دشت ارژن که نگه داشتم نیلوفر رفت 2 تا ظرف بزرگ الوچه خرید و اومد ... بعد 45 دقیقه رسیدیم شیراز ، ساعت نزدیکای 12 بود خیلی هم گشنم بود واسه همین دم یه رستوران نگه داشتم نیلوفر با تعجب بهم نگاه میکرد

من : چیه خو گشنمه

نیلوفر: خب میرفتیم خونه

من : بعد تو میخواستی ناهاز درست کنی؟

نیلوفر: نه عزیزم قربونت برم کار خوبی کردی وایسادی

من : خخخخخخ بیا بریم تو

رفتیم داخل دوتا جوجه سفارش دادیم زدیم به بدن بعدم رفتیم خونه ساعت 5 کلاس داشتیم دلم یه خواب حسابی میخواست ولی اگه میخوابیدم دیگه بیدار نمیشدم تا فردا

من : نیلو یه کاری کن وقت بگذره

نیلوفر: چه کاری ؟

من : نمیدونم یکم مسخره بازی کن

نیلوفر: وا مگه من دلقکم !!؟؟

من : ارره عزیزم

نیلوفر: پانیـــــــــک

من : غلط کردم منو نخور خخخخخ

نیلوفر: گم شو

من : خب حالا قهر نکن جدی میگم الان ای بخوابیم دیه بیدار نمیشیم

نیلوفر: بزن اهنگ یکم قر بدیم روحیمون شاد بشه

من : اکی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فلش زدم به تلویزیون و صدای اهنگ رو بردم بالا بلند شدیم یکم ورجه وورجه کردیم تا شد ساعت 4 ... سریع یه دوش گرفتیم که بوی عرقمون بره بعدم حاضر شدیم رفتیم دانشگاه با اقای فیوض کلاس داشتیم ... 2 ساعت تحملش کردیم کلاس که تموم شد مجید اومد پیشمون باهم رفتیم کافی شاپ نزدیک دانشگاه بعد چند مین رادوینم اومد

رادوین : سلام

مجید : سلام کاکو

نیلوفر: سلام اقا رادوین

من : سلام خسته نباشی

رادوین : مرسی عزیزم وای خیلی گشنمه چی سفارش دادین

من : هیچی منتظر تو بودیم

رادوین : اخ من فدوی شوما

مجید : کم قربون صدقه برو هنوز جواب بله نگرفتیا

نیلوفر: چیکارش داری ؟ خودتو یادت رفته

من : خخخخخخ ادم سوسک بشه ولی صایع نشه

رادوین : داداش نفس عمیق بکش

من : من کیک شکلاتی و بستنی میخوام

رادوین : اخ ببین صدای شکم خانومم در اومد

مجید : وایسا ابجی الان میگم بیارن شما نگهش دار یادت نره

نیلوفر: زودباش

گارسون روصدا زدیم اومد سفارشا رو گرفت و رفت بعد 5 مین سفارشمون رو اوردن با اشتها مشغول خوردن شدم

نیلوفر: یواش بخور فرار نمیکنه که

من : بیخیال گشنمه

نیلوفر: نچ نچ نچ

من : چته حالا خودوتو ندیدی وقتی که گشنته چجوری میخوری به کسی مهلت نمیدی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای خندمون سکوت کافی شاپ رو شکست

بعد از اینکه خوردیم مجید رفت پول میز رو حساب کرد ماهم رفتیم بیرون مجید گفت که میخواد با نیلوفر بره بیرون اگه میخواین شماهم بیاین که رادوین گفت نه شما برین خوش بگذره ... مجید و نیلوفر سوارماشین شدن و رفتن

رادوین: خب حالا کجا بریم؟

من : هیجا منو برسون خونه خودتم برو خونه

رادوین : اوه اوه چه بداخلاق

من : وا خودتی

رادوین : بریم یکم بگردیم

من : کجا ؟

رادوین : یکم میگردیم تو خیابونا بعدم میریم شام میخوریم

من : باشه بریم

رفتیم سوارماشین شدیم رادوین اهنگ رو روشن کرد یه چندتا عقب جلو کرد و بعد ولش کرد ... اهنگ که شروع شد رادوین هم شروع کرد به خوندن ... صداشو بیشتر از صدای خواننده دوست داشتم

منو درگیر خودت کن تا جهانم زیرو رو شه

تا سکوت هرشب من با هجومت روبرو شه

بی هوا بدون مقصد سمت طوفان تو می رم

منو درگیر خودت کن بلکه آرامش بگیرم

با خیال تو هنوزم مثل هر روز و همیشه

هر شب حافظه ی من پر تصویر تو می شه

با من غریبگی نکن با من که درگیر توام

چشماتو از من بر ندار من مات تصویر توام

با من غریبگی نکن با من که درگیر توام

چشماتو از من بر ندار من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مات تصویر توام من مات تصویر توام

تو همین جایی همیشه با تو شب شکل یه رویاست

آخرین نقطه ی دنیا تو جهان من همین جاست

تو همین جایی و هر روز من به تنهایی دچارم

منو نزدیک خودم کن تا تو رو یادم بیارم

با خیال تو هنوزم مثل هر روز و همیشه

هر شب حافظه ی من پر تصویر تو می شه

با من غریبگی نکن با من که درگیر توام

چشماتو از من بر ندار من مات تصویر توام

با من غریبگی نکن با من که درگیر توام

چشماتو از من بر ندار من

مات تصویر توام من مات تصویر توام

اهنگ خیال تو از محسن یگانه

یه لبخند بهش زدم که یه ابروش رو انداخت بالا از این حرکتش لبخندم بیشتر شد صدای اهنگ رو کم کرد و گفت

رادوین : خانومم چرا میخنده ؟

من : صدات خیلی قشنگه

رادوین : فدات عزیزم صدای من متعلق به توهه

من : نه جدی میگم صداتو دوست دارم همیشه برام بخون

رادوین : ای به چشمممم شما جون بخواه

من : رادوین

رادوین : جانم

من : همیشه باهام میمونی مگه نه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : معلومه که میمونم ... ما یه زندگی خوب رو شروع میکنیم ... بچه میاریم ... بچه هامون بزرگ میشن ... من حتی بعد مرگمم پیش توهم

یه لبخند زدم و چیزی نگفتم رادوین دستم رو رفت تو دستش و بوسید بهش نگاه کردم ... چشماش می درخشید عشق رو ازتو چشماش میخوندم

رادوین : بریم پیتزا فروشی ؟

من : وای اره خیلی ه*و*س کردم

رادوین : ؟

من : رادوییییین

رادوین : خخخخخخ بریم که میخوام پیتزا بدم به خانومم

من : افرین اقای خوب

پیش یه فست فودی نگه داشت ... ازماشین پیاده شدم خواستم برم داخل که رادوین دستم رو گرفت بهش نگاه کردم یه چشمک بهم زد و گفت

رادوین : اینجوری بهتره

من : باشه

باهم رفتیم داخل دوتا پیتزا سفارش دادیم منتظر شدیم تا بیارن برامون

رادوین : خب ما کی باید بیام واسه بقیه قرارها

من : بابام به بابات خبر میده

رادوین : اوه باشه

من : پس فردا میریم شمال ؟

رادوین : اره

من : خوبه

امروز قرار بود بریم شمال ... ساعت 5 صبح بود و ما داشتیم وسایل خوردنی رو اماده میکردیم ، زنگ درو زدن نیلوفر رفت درو باز کرد رادوین و مجید اومدن داخل

رادوین : سلام صبح عالی متعالی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مجید : سلام صبح بخیر

من : سلام همچنین

نیلوفر: سلام صبح شماهم بخیر

رادوین : خب وسایلو بدین ما ببریم بذاریم تو ماشین

ساکا رو دادیم بهشون ، خودمونم پشتشون با سبد خوارکیا رفتیم بیرون ، نیلوفر خواست بشینه عقب که رادوین نذاشت و خودش اومد کنارم ، ماشین حرکت کرد هیچکس صحبت نمیکرد سکوت ماشین ر فقط صدای اهنگ میشکست رادوین دستم رو گرفته بود و نوازش میکرد خیلی خوابم میومد سرم رو تکیه دادم به صندلی پشتم خواستم بخوابم که رادوین نذاشت

من : چته

رادوین : سرت بذار رو پام و بخواب اینطوری بهتره

من : نه خستت میشه

رادوین : من هیچوقت واسه تو خستم نمیشه خانم کوچولو

یه لبخند بهش زدم و سرم رو گذاشتم رو پاهاش ، خم شد و لپم رو بوسید کم کم چشمام افتاد رو هم و به خواب رفتم ... باصدای رادوین از خواب بیدارشدم

رادوین : خانومم پاشو بریم ناهار بخوریم

من : باشه

از ماشین پیاده شدم و رفتیم دست و صورتمون رو شستیم بعد رفتیم پیش نیلوفر و مجید ناهار سفارش دادیم و خوردیم ، باز دوباره حرکت کردیم ایندفعه مجید و نیلوفر نشستن عقب و مانشستیم جلو ، رادوین دستم رو گرفت و گذاشت رو دنده ... یه آهنگ شروع شد رادوینم همراهش شروع کرد به خوندن

دستم تو دست یاره

قلبم چه بی قراره

به به به چی می شه امشب

بارون اگر بباره چه شاعرانه

یه چتر خیس و دریا کنارو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پرسه های عاشقانه

زل می زنم به چشمای مستت

سر روی شون هات میذارم بی بهانه

می خوامت خانومم

با عشقت آرومم

دستم تو دست یاره

قلبم چه بی قراره

به به به به چی می شه امشب

بارون اگر بباره چه شاعرانه

یه چتر خیس و دریا کنارو

پرسه های عاشقانه

زل می زنم به چشمای مستت

سر روی شون هات میذارم بی بهانه

می خوامت خانومم

با عشقت آرومم

اهنگ چترخیس از حامدهمایون

اهنگ خیلی قشنگی بود ، رادوین خیره شده بود به جلو و داشت رانندگی میکرد موهاش ریخته بود تو صورتش یه حالت بامزه ای رو به چهرش داده بود ، تودلم خدارو واسه داشتن همچین مردی شکر کردم ، رادوین که نگاه خیرم رو حس کرده بود برگشت و یه لبخند بهم زد و باز جلوش رو نگاه کرد منم نگاهم رو ازش گرفتم و به اطراف خیره شدم

نیلوفر : پانیک

من : بله

نیلوفر: بیا این میوه رو بگیر هم خودت بخور هم به رادوین بده

من : باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میوه هارو ازش گرفتم و مشغول پوست کندن شدم همش رو که پوست گرفتم یه دونه پرتقال برداشتم و گرفتم طرف رادوین دهنش رو اورد جلو که یعنی بذار تو دهنم منم همین کارو کردم ، یکی میدادم به اون یکی خودم میخوردم ... رسیدیم شمال مجید زنگ زد به یه نفر و ادرس ویلارو گرفت رفتیم ویلا یه مردی اوجا وایساده بود کلید رو بهمون داد و رفت ماشینا رو بردیم داخل و خودمون رفتیم تو ویلا ... جای قشنگی بود ویلا از یه طرف میخورد به جنگل از یه طرفم میخورد به دریا

مجید : میگم حالا کیا باهم باشن

رادوین : معلومه دیه تو خانومت ، من و خانومم

مجید : خخخخخخ مطمئنی پانیک راضیه ؟

رادوین یه نگاه بهم کرد و چیزی نگفت

من : مشکلی ندارم بریم بخوابیم که خیلی خستم

رفتیم تو اتاقمون ساکم رو باز کردم و حولم رو در اوردم رفتم حموم ... خوبیش این بود حمام و دستوییش داخل اتاقا بود ، سریع دوش گرفتم و اومدم بیرون رادوین هم رفت یه دوش گرفت و اومد رو تخت دراز کشید منم بعد اینکه موهام رو خشک کردم رفتم کنارش دراز کشیدم که منو کشید تو بغلش سرش رو کرد بین موهام و یه نفس عمیق کشید ، حجوم خون رو تو صورتم حس میکردم

گرمم شده بود

رادوین : پانیک

من : جونم

رادوین : من چطوری تحمل کنم دوریتو

من : عه رادوین

رادوین : خب راست میگم خانم کوچولو ، ولی نترس حالا کاریت ندارم به موقعش یه لقمه چپت میکنم ، حالا راحت بگیر بخواب

خنده ای کردم و با ارامش به خواب رفتم

صبح با صدای شرشر اب حموم بیدار شدم رادوین رفته بود دوش بگیره این بشر انگار با دوش گرفتن قرارداد بسته بود ، شب حموم صبح حموم ... رفتم دم حمام و دوتا تقه به در زدم

من : رادوین

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین درو باز کرد و در حالی که اب از سرش چیکه میکرد گفت

رادوین : جان

من : تو دیشب حمام بودی باز چرا رفتی

رادوین : همینجوری

من : عجب خب من میرم پایین

رادوین : باشه عزیزم

رفتم پایین مجید و نیلوفر تو اشپزخونه بودن مجید داشت تخم مرغ درست میکرد

من : صبح بخیر

مجید : صبح بخیر ابجی

نیلوفر: صبح بخیر عزیزم خوب خوابیدی ؟

من : اره بیهوش شدم خخخخ

مجید : اشکال نداره حالو یه صبحونه بهتون میدم که انگشتاتونم باهاش بخورین

من : نکشیمون

مجید : نترس هرکی بمیره تو نمیمیری

من : بعله

نیلوفر: رادوین هنوز خوابه؟

من : نچ ... توحمومه

نیلوفر: دیشب که بود

بعد این حرفش یه نگاهی به هم انداختن و بعد با لبخند به من خیره شدن

من : نامحرمیم هنو

مجید و نیلو زدن زیر خنده همون موقع هم رادون درحالی که موهاش رو داشت خشک میکرد اومد تواشپز خونه

رادوین : سلام صبح همگی بخیر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هممون جوابش دادیم مجید تخم مرغ رو اورد ماهم که گشنه حمله کردیم بهش

من : وای مرسی عالی بود

نیلوفر: دمت گرم عشقم از این کارا زیاد بکن

رادوین : خخخخخ مجید میدونم الان تو دلت داری به خودت فحش میدی

هممون زدیم زیر خنده مجید هم مثل پرنسسا یه تعظیم کوچولو کرد

نیلوفر: حالا چیکار کنیم

مجید : فعلا شما خانوما این ظرفا رو بشورید

من و نیلوفر یه نگاه بهم کردیم و بلندشدیم از اشپزخونه اومدیم بیرون که صدای مجید و رادوین در اومد

مجید : نداشتیما

من : رادوین تو ظرفا رو بشور مجید بهمون صبحونه داده گ*ن*ا*ه داره

رادوین : وای نه ناخنام میشکنه خخخخ

زدیم زیر خنده ، مجید با لبخند از اشپزخونه اومد بیرون و نشست کنار نیلوفر ، با یه لبخند بهشون نگاه میکردم خیلی بهم میومدن

من : کی میخواین عروسی بگیرین

نیلوفر: وقتی درسمون تموم شد

مجید : شما چی ؟

من : ما که هنوز کاری نکردیم حتی عقدم نیستیم

مجید : خب حالا بعدش

اومدم جواب بدم که رادوین اومد نشست کنارم و جای من جواب داد

رادوین : اگه به منه که عقد و عروسی رو باهم یکی میکنم

یه چشم غره بهش رفتم که زدن زیر خنده

من : چه هولی تو

رادوین : خب نباشم ؟! یه هلو کنارم نشسته میخوای هول نباشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: میگم مجید من امشب میرم پیش پانیک میخوام میترسم این رادوین کار دستش بده

زدیم زیر خنده ... رادوین یه قیافه حق به جانب به خودش گرفت و گفت

رادوین : خب زنمه

مجید : هنوز باباش جواب مثبت اعلام نکرده

رادوین : میکنه نگران نباشین

من : پاشین بریم دریا

نیلوفر: اره بریم

کلی وسایل برداشتیم و رفتیم کنار دریا ... زیرانداز رو انداختیم و نشستیم روش ، مجید و رادوین تخته رو اوردن بیرون و مشغول بازی شدن من و نیلو هم رفتیم تو اب ، دریا اروم اروم بود خیلی زیبا بود

مجید : دخترا بیاین بیرون تا بریم یکم تو شهر بگردیم

از اب اومدیم بیرون رفتیم سمت ویلا یه دوش گرفتیم و اماده شدیم تا بریم شهرگردی ، سوار ماشین شدیم اول رفتیم بازار و کلی خرید کردیم بعدم رفتیم رستوران تا ناهاربخوریم 4 دست پلو کباب سفارش دادیم بعد یه ربع اوردن ماهم مشغول خوردن شدیم ، ناهار که تموم شد رادوین و مجید رفتن تا پولش رو حساب کنن ماهم بیرون منتظرشون بودیم اونا اومدن و سوار شدیم رفتیم ویلا خیلی خستم بود دلم یه خواب زیاد میخواست با رادوین رفتیم تو اتاقمون ، رفتم تو دستشویی و لباسم رو با یه تاپ و شلوارک عوض کردم اومدم بیرون رادوین بدون لباس با یه شلوارک خوابیده بود چشمام خورد به هیکلش ، خیلی هیکل نازی داشت به سختی چشمام رو ازش گرفتم که رادوین زد زیرخنده سرم رو انداختم پایین رادوین دستم رو کشید طرف خودش که افتادم تو بغلش

رادوین : نمیدونستم خانومم خجالتی هم هست

چون فاصلمون کم بود حرف که میزد نفسش میخورد به صورتم یه جوری میشدم سعی کردم خودم رو ازش جدا کنم که نذاشت

من : رادوین نکن زشته یهو یکی میاد

رادوین : کسی نمیاد تو اتاق یه زن و شوهر

هنوز حرفش تموم نشده بود که نیلوفر درو باز کرد و اومد داخل ولی بادیدن ما سریع رفت بیرون و از پشت در داد زد

نیلوفر: ببخشید حواسم نبود راحت باشن من چیزی ندیدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : دیدی

رادوین : بیخیال عزیزم بیا بخواب

ابراز احساسات و سرم رو گذاشتم رو سینش و چشمام رو بستم ، با دستش موهام رو نوازش میکرد تا خوابم برد .... امروز قرار بود برگردیم شیراز به پیشنهاد نیلوفر قرار شد رادوین و مجید با یه ماشین بیاین ، نیلوفر و منم با یه ماشین که پسرا به سختی و کلی التماس راضی شدن ، نشستیم پشت ماشین و حرکت کردیم نیلوفر همش مسخره بازی در میورد و از کارای خودش و مجید تعریف میکرد ماشین پسرا جلومون بود ، پشت به پشت هم حرکت میکردیم نمیدونم چیشد ولی همش تو یه ثانیه اتفاق افتاد ماشین پسرا با یه سمند که داشت سبقت میگرفت شاخ به شاخ شد با ترس پا گذاشتم رو ترمز ماشین ایستاد اما نه من نه نیلوفر هیچکدوممون جرات پیاده شدن رو نداشتیم ، اشک تو چشام حلقه زده بود دست لرزونم رو بردم سمت در و بازش کردم نیلوفرهم پیاده شد باهم رفتیم سمت ماشین که کاملا جلوش داغون شده بود مجید سرش رو فرمون بود و ازکنار سرش خون میومد نیلوفر تا این صحنه رو دید زد زیر گریه و همش جیغ میکشید و میگفت زنگ بزنید اورژانس یه نگاه به رادوین کردم سرش شکسته بود اشکام شروع کردن به بیرون ریختن دستم رو گذاشتم رو صورت رادوین که چشماش رو تا نیمه باز کرد و یه لبخند بی جون بهم زد

من : الان اورژانس میاد خوب میشی مگه نه

رادوین به زور لباش رو ازهم بازکرد و گفت اره ، از دردصورتش رو هی جمع میکرد رفتم سمت نیلوفر نشسته بود رو زمین و گریه میکرد بغلش کردم و بلندش کردم بردم سمت ماشین ، همون موقع اورژانسم اومد و اونارو از ماشین بیرون اورد و برد پلیس هم اومد اما ما دیه منتظر نموندیم و دنبال اورژانس رفتیم ، حالم خیلی خراب بود ولی مجبور بودم رانندگی کنم چون حال نیلوفر از من بدتر بود و همش هذیون میگفت رسیدیم بیمارستان

سریع ماشین رو پا کردم و رفتیم داخل رادوین و مجید رو بردن بخش اورژانس تا بهشون رسیدگی بهش ماهم دنبالشون بعد کلی عکس گرفتن و کارای دیگه معلوم شد هردوشون به عمل نیاز دارن رضایت دادیم که عملشون کنن ، نشسته بودیم پشت در اتاق عمل گوشیم رو برداشتم و به خانواده رادوین و خودم خبر دادم نیلوفرهم هین کارو کرد ، یه افسر به همراه یه مرد اومد و گفت شما از راننده اون ماشبن شکایت دارید که ماهم گفتیم اره اونم یه برگه داد به ما و گفت امضاش کنید ماهم اضا کردیم و اونا رفتن ... 8 ساعت تو اتاق عمل بودن دل شوره داشتم شدید دلم میخواست سرم رو بکوبم تو دیوار تو ... دکتر اومد بیرون من و نیلوفر دویدیم سمتش پرسید چه نسبتی با مریضا داریم که گفتیم همسرشیم

دکتر: شما با من بیاین تو اتاق شماهم با ایشون برین

نیلو با اون دکتره رفت منم همراه این رفتم خدا خدا میکردم که اتفاق بدی نیوفتاده باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دکتر: ببینید خانم همسر شما تصادف بدی رو گذروندن و به پاشون صدمه بدی وارد شده به احتمال 70 درصد نمیتونن رو پاشون دیگه راه برن و باید بگم دیگه نمیتونن بچه دار بشن

ضربه بدی بهم خورد منگ شده بودم سرم گیج میرفت باورم نمیشد که این بلاها سر رادوین من افتاده باشه بدون توجه به دکتر از اتاق اومدم بیرون نیلوفر با قیافه داغون پشت ر منتظرم بود

من : نیلو

نیلوفر: خوبی پانیک

من : نه اصلا وای باورم نمیشه فکرمیکنم همه اینا خوابه

نیلوفر: دکتربهت چی گفت؟

من : گفت به احتمال 70 درصدنمیتونه راه بره و دیگه نمیتونه بچه دار بشه

بعد حرفام زدم زیر گریه ، بلندگریه مبکردم و حرف میزدم

من : وای نیلو رادوین من دیگه نمیتونه راه بره وای خدا ... وای چی بگم من چرا اخه واسه ما

نیلوفر بغلم کرد و به خودش فشارم میداد تا اروم بشم ولی مگه میشد ... دوتاشون رو بردن تو یه اتاق ماهم کنارشون بودیم از نیلوفر که پرسیدم مجید چطوره گفت که دکتر گفته فقط سرش و دستش و 3 تا از دنده هاش شکسته خوشحال شدم واسه مجید ، به دکتر گفته بودم که فعلا بهشون چیزی نگه تا حالشون که خوب شد ... فرداش پدر و مادر رادوین و مجید اومدن ، مادر رادوین تا منو دید بغلم کرد و زد زیر گریه منم که حالم خودش خراب بود اشکام شروع کردن به ریختن

مامان رادوین : دخترم چه اتفاقی واسش افتاده ؟

من : حالش خوبه با دکترش که صحبت کردم گفت به احتمال 70 درصد نمیتونه راه بره و... و ...

تردید داشتم بهش بگم دیگه هم نمیتونه بچه دار بشه یا نه همشون منتظر بودن من ادامش رو بگم سرم رو انداختم پایین و با بغضی که کاملا تو صدام مشخص بود گفتم

من : و دیه نمیتونه بچه دار بشه

مامانش تا اینو فهمید از حال رفت سرم رو گذاشتم روشونه نیلوفر و اروم اروم اشک ریختم ، رادوین و مجید بعد دو روز چشماشون رو باز کردن ، نیلوفر که تا مجید چشماش رو باز کرد پرید بغلش و ابراض (نمیدونم درسته یا نه اگه اشتباهه به بزرگی خودتون ببخشین) احساسات کرد هممون خوشحال بودیم که بهوش اومدن اما این خوشحالی چندان دوام نداشت

رادوین : چرا پاهامو حس نمیکنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با این حرفش چشام اشکی شد و بغض کردم کسی چیزی نگفت که رادوین اخماش رفت تو همو و دوباره سوار کرد

رادوین : میگ چرا پاهام حسی نداره

من : چیزی نیست نگران نباش

رادوین : برو به دکتر بگو بیاد

خواستم برم که رامین جلوم رو گرفت و گفت خودش میره ، رامن رفت و با دکتر برگشت

کتر : خب چطوری قهرمان

رادوین : دکتر

دکتر : بله

رادوین : چرا پاهام حسی نداره ، نمیتونم تکون بدم

دکتر : ببین پسرم ب من گفتن چیزی نگم بهت ولی من غکر میکنم اگه بدونی بهتره ... ببین به خاطر ضرب بدی که به پاهات خورده به احتمال 70 درصد نمیتونی راه بری اما ممکنه به احتمال 30 درصد بتونی وباید بگم که تو نمیتونی بچه ار بشی

رادوین با بهت به حرفای دکتر گوش میداد ، دکتر که رفت بیرون رادوین کم کم اخماش رفت توهم

رادوین : برید بیرون

مامانش : پسرم

رادوین : گفتم برید بیرون

هممون رفتیم بیرون زن و بچه هاب رامین نیوده بودن ، باباشم که از وقتی خبر تصادف رادوین رو فهمیده بود سکته کرده بود ولی خب خطرش رفع شده لود و جای نگرانی نبود

من : حالش خوب میشه باید خوب بشه

رامین : پانیک اگرم خوب بشه با قضیه بچه نمیتونه کنار بیاد بهتره خودت رو بکشی کنار

با تعجب و اخم نگاش کردم که ساکت شد خواستم حرفی بزنم که مامان رادوین با صدای بلند زد زیر گریه

مامانش : قبل اینکه این اتفاق بیوفته بابات جواب مثبت رو اعلام کرد پسرم از وقتی فهمیده بود خوشحال شده بود وای خدا چی بگم که پسرمو دیگه نمبتونم تو لباس دامادی ببینم

من : چرا اینجوری میگین خاله حالش خوب میشه من مطمئنم ، رادوین من خیلی قویه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: پانیک برو تو باهاش حرف بزن

من : گفت میخواد تنها باشه

نیلوفر: حالا تو برو

من : باشه

رفتم داخل مجید و رادوین داشتن صحبت میکردن که با اومدن من ساکت شدن مجید با لبخند ولی رادوین بااخم بهم نگاه میکرد

من : چطوری مجید ؟

مجید : خوبم ابجی تو چطوری ؟

من : هی بدنیسم ، تو چطوری رادوین؟

رادوین : خوبم کاری داشتی؟

من : اوهوم

رادوین : اگه اومدی در مورد پاهام باهام صحبت کنی بهتره بری

من : ببین رادوین پاهات خوب میشه من مطمئنم

رادوین : خب که چی حالا پاهام خوب شد در مورد بچه دارنشدنم چی اون که دیه نمیشه هوم ؟

من : رادوین ببین ...

رادوین : نه تو ببین من اصن خوب نمیشم بهتره بری دنبال زندگی خودت و منو فراموش کنی

من : نه رادوین

رادوین : برو پانیک ... برو زندگیت رو بکن

من : تو خوب میشی

رادوین : نمیشم پانیک نمیشم لطفا برو و منو اینقدر اذیت نکن

من : اما رادوین

رادوین : پانیک لطفا برو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اشکام شروع کردن به ریختن رادوین تا اشکام رو دید اخم کرد و چشماش رو بست مجید اشاره کرد تا برم بیرون رفتم بیرون نیلوفر بغلم کرد و سعی کرد با حرفاش ارومم کنه

مامان رادوین : دخترم برو دنبال زندگیت

من : زندگی من رو اون تخت خوابیده ، اون خوب میشه من مطمئنم

رامین : اگه نشد چی؟

من : رامین ، رادوین حالش خوب میشه

رامین : ببین پانیک جان ماها همه از خدامونه که حالش خوب بشه ولی یه درصد احتمال اینو بده که نشه من میدونم رادوین اینقدر مغروره که قبل نمیکنه تو کنارش باشی اونم با این وضعش

من : باشه من میرم ، نمیام که منو ببینه ولی میخوام اجازه بدین هر روز ببینمش از دور

مامانش : باشه دخترم ولی بهتره الان بری

نیلوفر: الان که نمیشه ، تنها بره تو این جاده خطرناکه

رامین : اره باهم برمیگردیم

همون روز کارای انتقالی رادوین و مجید رو انجام دادن تا بیارشون شیراز اونارو با هلکوپتر انتقال دادن به شیراز ماهم با ماشین برگشتیم خوشبختانه بابای رادوین حالش خوب شد و تونست سرپابشه ، رادوین و مجید برگشتن شیراز و اونجای کارای درمانشون انجام شد هر روز میرفتم و از پشت شیشه میدمش ... الان دوماه از اون تصادف میگذره رادوین کم کم تونست راه بره و مثل اولش شد و الان داره کارای درمان بچه دارشدنش رو انجام میده تو دانشگاه چندبار دیدمش ولی بدون اینکه باهاش حرف بزنم ول میکردم میرفتم ، امروز باهاش کلاس داشتم من و نیلوفر و مجید تو ردیف دوم نشسته بودیم رادوین اومد داخل و یه نگاه کلی به همه انداخت و شروع به درس دادن کرد ، کلاس که تموم شد همراه نیلوفر ازکلاس خارج شدیم اما مجید موند تا با رادوین بیاد

من : الان بریم کجا؟

نیلوفر: بریم کافی شاپ

من : رادوینم میاد

نیلوفر: اره

من : هه جدیدا دوباره دلش خواسته تو جمعمون باشه

نیلوفر: اینطور که معلومه اره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : عجب

نیلوفر: تو که باید ازخدات باشه

من : هه وقتی پسم میزنه چرا ازخدام باشه که کنارشم

نیلوفر اومد جوابم رو بده که با اومدن مجیدورادوین ساکت شد رادوین سلام کرد ماهم جوابش دادیم راه افتادیم سمت کافی شاپی که نزدیک دانشگاه بود

مجید : خب چی میخورین ؟

نیلوفر: من بستنی شکلاتی

من : قهوه و کیک

رادوین : قهوه

مجید رفت سفارشارو گفت و اومد نشست

نیلوفر: قراره دانشگاه یه مسافرت ببره مارو

من : به کجا ؟

نیلوفر: مشهد

مجید : خیلی وقته نرفتم

یه لبخند زدم خیلی دلم واسه مشهد تنگ شده بود هروقت میرفتم حرم کلی خالی میشدم

رادوین : منم همینطور

نیلوفر: میای دیگه پانیک

من : اره

نیلوفر: مجید تو هم که هستی رادوین تو چی؟

رادوین یه نگاه به من کرد و سرش رو به معنی اره تکون داد یه پوزخند بهش زدم که ابروهاش رو داد بالا و با یه حالت باحالی خیره شد بهم همون موقع گوشیم زنگ خورد مامانم بود جواب دادم

من : جانم

مامان : سلام دخترم خوبی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : سلام مامان جون مرسی شما خوبی؟ بابا و پانیذ چطورن ؟

مامان : ممنون عزیزم ، اونا هم خوبن ... دخترم میدونی ...

من : چیزی شده مامان

مامان : عزیزم خالت اینا زنگ زدن واسه خواستگاری ؟

با بهت گفتم : چـــــــــــــــی !!!!

بچه ها با تعجب نگام میکردن یه نفس عمیق کشیدم و بی توجه به اونا به حرفای مامان گوش دادم

مامان : ببین پانیک جان اون پسره رادوین که دیه نمیتونه با تو ازدواج کنه ، من دلم نوه میخواد بهتره یکم بهش فکر کنی

من : ولی مامان

مامان : علیرضا پسرخوبیه

من : باشه مامان

مامان : افرین دخترم واسه دو روز دیه میان خواستگاری تو فردا بیا کازرون

من : باشه مامان

مامان : خدافظ دخترم

من : خدافظ

گوشیم رو گذاشتم تو کیفم و رفتم تو فکر ، علیرضا واقعا پسرخوبی بود همیشه هم با من مهربون بود ولی خب من قلبم مال رادوین بود چیکارمیتونستم بکنم ، با حس لمس دست نیلوفر از فکر اومدم بیرون

من : بله

نیلوفر: کجایی تو ؟؟ سه ساعته دارم صدات میکنم

من : چته حالا ؟؟

نیلوفر: میگم مامانت چی گفت که اینطوری رفتی تو فکر ؟؟؟

من : گفت خواستگار قراره بیاد و فردا بیام کازرون

نیلوفر: کی هست؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : پسرخالم

نیلوفر: میری؟؟؟

من : اره

رادوین : مبارک باشه

من : ممنون

مجید : پسره چیکارس ؟

من : مامورادارہ جنایی

مجید : اوه اوه

نیلوفر: خالت توهمون کازرونه ؟

من : نه تهرانن

نیلوفر: از اونجامیخوان بیان خواستگاری یا بله برون؟

من : نیلـــــــــوفر

نیلوفر: خب راست میگم مطمئنم این یه خواستگاری ساده نیس

من : بیخیال ... من که دیه تعهدی به کسی ندارم

نیلوفر با لبخند و مجید با تعجب و رادوین با اخم بهم نگاه میکرد یه پوزخند زدم و مشغول به خوردن کیک و قهوم شدم اوناهم دیگه چیزی نگفتن

من : بریم نیلو

نیلوفر: باشه

مجید : میرسونمتون

نیلوفر: باشه عزیزم

از رادوین خدافظی کردیم و رفتیم سوار ماشین شدیم و حرکت کردیم سمت خونه

مجید : ابجی واقعا میخوای باهاش ازدواج کنی ؟

من : راه بهتری سراغ داری؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مجید : پس رادوین چی؟

من : هه رادوین ، اون منو میخواد ؟ کو ؟ من خواستنی نمیبینیم از جانب اون

مجید : اون مغروره

نیلوفر: نکنه میخوای پانیک بره طرفش

مجید : نه ولی ...

من : ولی بی ولی اون اگه منو میخواد پا بذاره جلو

مجید : اوهوم درست میگین

رسیدیم خونه از مجید خدافظی کردیم رفتیم داخل ، یه راست رفتم داخل وسایلم رو گذاشتم تو ساکم و اومدم بیرون

نیلوفر: الان میری ؟

من : اره

نیلوفر: کاش عجله نمیکردی

من : دیگه رادوینی واسه من وجود نداره

نیلوفر: پانیک

من : نیلوفر بیخیال یه بار از روی احساسم رفتم جلو خواستم پای رادوین بمونم حتی با مشکلشم خواستم کنار بیام ولی دیدی که جز پس زدنم چیزی نصیبم نشد

نیلوفر: باشه بیخیال برومواظب خودت باش رسیدی اونجاهم خبر بده

من : باشه

ساکم رو گذاشتم تو ماشین و سوارشدم و رفتم سمت کازرون بعد 2 ساعت رسیدم خونه زنگ درو زدم و منتظر شدم تا درو باز کنن ساعت 7 شب بود

پانیذ : کیه ؟

من : منم منم خواهرتون

پانیذ : وای پانیک الان دروباز میکنم

درو باز کرد و من ماشین رو بردم داخل پارساهم اینجا بود اومد و من رفتم تو بغلش سرم رو بوسید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : دلم برات تمگ شده بود داداشی

پارسا : فدای دلت ابجی کوچولو

پارسا ساکم رو برداشت و برد داخل پانیذ اومد بغلم کرد ابراز احساسات و دستش رو گرفتم باهم رفتیم داخل

من : سلام براهالی خونه

فریبا : سلام عزیزم رسیدن به خیر

من : مرسی زنداداش

مامان : سلام دخترم

من : به به مامان خانوم خودم

بغلش کردم و لپش رو بوسید هرچی دنبال نهال گشتم ندیدمش

من : پس نهال کو ؟

فریبا : رو تخت تو خوابه

من : اخی عزیزم ، بابا کجاست ؟

پانیذ : رفته نون بگیره

من : اها ... من برم دوش بگیرم

مامان : برو عزیزم تا توبیای منم سفره رو انداختم شام بخوریم

من : باشه

رفتم حموم 1 ساعت داخل حمام بودم و به همه چیز فکرکردم و در نتیجه به این رسیدم که به علیرضا جواب مثبت بدم ، از حمام اومدم بیرون و یه تیشرت سبز با شلوارک سفید پوشیدم نهال رو تختم خوابیده بود رفتم طرفش و اروم لپش رو ب*و*س کردم خواستم برم بیرون که صداش رو شنیدم

نهال : عمه اومدی ؟

من : اره عشق عمه ، خانم خوابالو دلم واست تنگ شده بودا

نهال : منم دلم تنگ شده بود بلات

من : بیا بغلم ببینم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پرید تو بغلم و لپم رو محکم ب*و*س کردم یه خنده بلند کردم که اونم خندید باهم رفتیم پایین ، سفره رو انداخته بود و همه منتظر ما بودن باباهم اومده بود نهال رو گذاشتم پایین رفت پیش مامانش رفتم سمت بابا ، بابا بغلم کرد و سرم رو بوسید ، بهترین اغوش فقط اغوش پدره خیلی اروم شدم ازبغلش بیرون اومدم و نشستم کنارش و با شوخی و خنده شاممون رو خوردیم ، ظرفای شام رو فریبا و پانیذ شستن ، ماهم نشسته بودیم جلو تلویزیون و فیلم میدیدیم بعد یه ربع اوناهم اومدن

بابا : پارسا

پارسا : بله

بابا : پسرم تلویزیون رو خاموش کن

پارسا همین کارو کرد ، هممون به بابا نگاه میکردیم یه لبخند به هممون زد و در اخر به من خیره شد و لبخندش عمیق تر شد سرم رو انداختم پایین که شروع کرد به حرف زدن

بابا : پانیک پس فردا خالت اینا میرسن اینجا خودتم میدونی واسه چی ، دخترم میدونم که تو قبلا یه نفررو میخواستی ولی خودتم میدونی که با اتفاقی که افتاده ازدواج تو با اون دیگه غیرممکنه

سرم رو به معنی تایید تکون دادم و پدرم به ادامه صحبتش پرداخت

بابا : علیرضا از نظر من و بقیه تایید شده است فقط مونده نظر خودت ولی اگر تو نخوای هیچ مشکلی نیست

من : بابا میشه نظرم رو بعد این که با علیرضا صحبت کردم بگم

بابا یه لبخند زد وگفت : اره عزیزم ، خب خودتم میدونی که علیرضا کارش چیه و هر لحظه یه خطری تهدیدش میکنه قبل جوابت به همه این چیزا فکر کن

من : چشم

بابا : علیرضا کارش جوریه که یهو امکان انتقال توش هست ولی خب اگه قبول کنی باهاش ازدواج کنی باید تو تهران زندگی کنی

من : اوهوم

بابا : من دیگه حرفی ندارم

پارسا : پانیک از نظرمنم علیرضا بهترین گزینه هست واسه تو مخصوصا این که تورو دوست داره

من : ازکجا میدونی دوستم داره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پانیذ : من عکساتو واسه خواهرش میفرستادم علیرضاهم عکساتو دیده و از تو خوشش اومده و با خواهرش درمورد تو صحبت کرده

من : اوووف پانیذ

پانیذ : من اینارو نمیدونستم بخدا به اصرارعاطفه شک کرده ودم که هی میگفت عکستو براش بفرستم ولی خب در جریان نبودم تا همین دیروز که گفت

من : باشه

بابا : میتونی برین تو اتاقتون

پارسا : ما دیگه بریم بابا

بابا : باشه پسرم

از پارسا اینا خدافظی کردم رفتم تو اتاقم و به علیرضا فکر کردم ، فقط یه بار دیده بودمش اونم عید امسال بود پسر خوش قیافه و خوش هیکل و خوش تیپی بود و خیلی مهربون بود شاید اگه من رادوین رو دوست نداشتم صددرصد علیرضا رو انتخاب میکردم ولی الان خیلی شک داشتم ، به اینم فکر میکردم که اگه رادوین منو میخواست یه حرکتی از خودش نشون میداد با همین فکرا خوابم برد ... صبح با صدای جاروبرقی ازخواب بیدارشدم رفتم پایین پانیذ داشت صبحونه میخورد

من : بچه مگه تو مدرسه نداری

پانیذ : اول سلام دوم که نچ امروز تعطیلیه

من : سلام اها اصلا حواسم نبود ، سلام مامان

مامان : سلام دخترم بشین صبحونت رو بخور بعد با پانیذ برین بازار یکم خرید کنین

من : اوووف نه مامان عصر میریم الان اصلا حالشو ندارم

پانیذ : بیا بخور خو

نشستم پای میز و صبحونم رو خوردم ، بعد این که صبحونم رو خوردم گوشیم رو برداشتم خواستم به نیلوفر زنگ بزنم که دیدم اوووف 20 تماس بی پاسخ 10 تاش از نیلوفر و 5 تاش از مجید و 5 تاهم از رادوین با دیدن اسم رادوین ابروهام از تعجب بالا رفتن زنگ زدم به نیلوفر بعد دوتا بوق جواب داد قبل اینکه بخواد فحش بارونم کنه سریع گفتم

من : میدونم نیلوفر قرار بود بهت زنگ بزنم حق داری ناراحت باشی ولی خب فکرم خیلی درگیربود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: خواستم فحش بدما

من : خخخخ خوبی تو ؟ اوضاع اونجا چطوره ؟

نیلوفر: ممنون تو چطوری ؟ اوضاع هم هی بد نیس فقط دیشب با رادوین و مجید رفتیم بیرون هرچی زنگ زدم جواب ندادی که اوناهم نگرانت شدن هی بهت زنگ زدن بعدش دیدم تو جواب نمیدی زنگ زدم خونتون

من : ببخشید واقعا

نیلوفر:اشکالی نداره حالا این علیرضا کی قراره بیاد

من : فردا

نیلوفر: به سلامتی نظر خانواده چیه ؟

من : چی میخواستی باشه نظرشون مثل نظرمن مثبته

نیلوفر: یعنی میخوای بگی که قضیه رادوین تموم شده است؟

من : اره

نیلوفر: باشه پس اگه من یه خبری بهت بدم ناراحت نمیشی ؟

من : نه بگو

نیلوفر: رادوین خوب شده میتونه بچه دار بشه

من : اوووه وای خیلی خوشحال شدم ... خیلی خری این کجاش ناراحت کننده بود

نیلوفر: هنوز بقیشو نگفتم

من : اها خب بگو

نیلوفر: قراره با سانیا نامزد کنه

بابهت به حرفای نیلوفر گوش میدادم باورم نمیشد اینقدر از عشق حرف میزد برام حالا که میتونستیم باهم باشیم رفته خواستگاری سانیا

نیلوفر: الوووو پانیییی هیییی دختر

من : بله

نیلوفر: هوووف فکرکردم مردی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : نیلوفر حوصله ندارم

نیلوفر: اعصاب خودت رو الکی به خاطر اون خورد نکن

من : مهم نیست برام

نیلوفر: خوبه

من : کاری نداری ؟

نیلوفر: نچ عزیزم به خانواده سلام برسون

من : باشه توهم به مجید سلام برسون خدانگهدار

نیلوفر: باشه بابای

گوشی رو خاموش کردم و انداختم رو تخت یه پوزخند واسه خودم زدم خاک توسرت پانیک که تا الان هم منتظرش بودی بعد اون خیلی راحت رفت طرف سانیاجونش

چند تقه به درخورد وپانیذ اومد داخل با تعجب به قیافه درهمم نگاه کرد اومد داخل

من : کاری داشتی

پانیذ : نه اومدم پیشت ، اتفاقی افتاده قیافت خیلی داغونه

من : نه چیزی نیس

پانیذ : مطمئنی؟

من : اره

پانیذ : بریم خونه پارسا بعد از اونور با فریبا بریم بازار

من : باشه بهش خبر بده

پانیذ رفت تا به فریبا خبر بده اصن از فکرش در نمیومدم دلیل رفتار رادوین رو درک نمیکردم بیخیال اصن لیاقتش همون سانیاس بلند شدم رفتم تو سالن مامان داشت سالاد درست میکرد

من : مامان کمک نمیخوای ؟

مامان : نه عزیزم

من : مامان امشب شام رو بریم تو پارک بخوریم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مامان : نمیدونم والا با بابات صحبت کن ببین چی میگه

من : من که قراه با پانیذ و فریبا بریم بازار

پانیذ : پانیک پاشو لباس بپوش به فریبا گفتم عصر میایم بریم بازار گفت واسه ناهار بیاین مامان توهم پاشو

مامان : نمیشه دخترم من غذا درست کردم

من : خب بذار برای فردا

مامان : نه نمیشه

پانیذ : خب پاشو تا بریم ما

من : باشه

رفتم تو اتاقم و یه مانتو سفید با شلوارلی مشکی با شال مشکی پوشیدم موهام رو چپ ریختم تو صورتم و یه رژ صورتی زدم و به مژه هام ریمل زدم یه کیف کوچک انداختم رو دوشم و گوشیم رو گذاشتم توش رفتم دم در کتونی های اسپرت سفیدم رو پوشیدم درحالی که میرفتم تو حیاط پانیذ رو هم صدا زدم

من : پانیذ پانیذ زود باش

ماشین رو روشن کردم از خونه اوردمش در پانیذ هم بدو بدو اومد و در حیاط رو بست و سوار شد

من : نخسته خانوم میخواستی دورتربیای

پانیذ : من که زود اومدم تو سریع ترین حالت اماده شدم

من : باشه

توسکوت رانندگی میکردم که پانیذ ضبط رو روشن کرد

برام هیچ حسی شبیه تو نیست

کنار تو درگیر آرامشم

همین از تمام جهان کافیه

همین که کنارت نفس میکشم

برام هیچ حسی شبیه تو نیست

تو پایان هر جستجوی منی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تماشای تو عین آرامشه

تو زیبا ترین آرزوی منی

منو از این عذاب رها نمیکنی

کنارمی به من نگاه نمیکنی

تمام قلب تو به من نمیرسه

همین که فکرمی برای من بسه

منو از این عذاب رها نمیکنی

کنارمی به من نگاه نمیکنی

تمام قلب تو به من نمیرسه

همین که فکرمی برای من بسه

از این عادت با تو بودن هنوز

ببین لحظه لحظه ام کنارت خوشه

همین عادت با تو بودن یه روز

اگه بی تو باشم منو میکشه

یه وقت هایی انقدر حالم بده

که میپرسم از هر کسی حالتو

یه روزایی حس میکنم پشت من

همه شهر میگرده دنبال تو

همه شهر میگرده نبال تو

منو از این عذاب رها نمیکنی

کنارمی به من نگاه نمیکنی

تمام قلب تو به من نمیرسه

همین که فکرمی برای من بسه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منو از این عذاب رها نمیکنی

کنارمی به من نگاه نمیکنی

تمام قلب تو به من نمیرسه

همین که فکرمی برای من بسه

اهنگ نابرده رنج از احسان خواجه امیری

رسیدیم خونه داداشم ماشین رو تو کوچه پارک کردم و رفتیم تو خونه باورودمون نهال پرید تو بغلم یه ب*و*س محکم از لپش کردم که خندید و از بغلم اومد پایین رفت تو بغل پانیذ

من : سلام فریبا چطوری؟

پانیذ : سلام زنداداش

فریبا : سلام مرسی خوبم شماها چطورین؟

من : ماهم خوبیم

فریبا : مامان نیومد؟

من : نچ گفت غذا درست کرم دیه نمیشه

نهال: عمه بیا بلیم باژی

من : چه بازی ؟

نهال : تا باژی

من : عزیزم من مبخوام کمک مامانی بکنم با عمه پانیذ برو

نهال : باشه عمه جون ، بیا بلیم عمه پانی

نهال و پانیذ رفتن بازی ، فریبا میخواست پلوکلم درست کنه هرکاری کردم نذاشت کمکش کنم منم به زور ظرف سالاد رو برداشتم ومشغول درست کردن سالاد شدم ، ساعت 2 بود که پارسا از سر کار اومد با دیدن ما خیلی خوحال شد میز رو چیدیم و ناهار رو با شیرین زبونی های نهال خوردیم ، خیلی دلم واسه این فنچ کوچولو تنگ شده بود ... عصر که شد حاضر شدیم رفتیم بازار، من یه تونیک سفید با دامن سفید خریدم پانیذ هم یه تاپ و شلوارک گرفت فریبا هم از این لباس خوجملا واسه موقعی که با پارسا برنامه زارن گرفت خخخخ واسه نهال هم یه دست لباس و شلوار ست گرفتیم ... سوار ماشین شدیم و یکم ور دور کردیم تو خیابونا بعدم رفتیم خونه ما تا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شب باهم بریم پارک ... کمک مامان کردیم و شام روحاصر کردیم بابا و پارسا که اومدن رفتیم پارک طالقانی ، خلاصه کلی خوش گذروندیم ... وقتی اومدیم خونه تا سرم رسید ب بالشت خوابم برد

صبح با صدای جیغ جیغوی پانیذ از خواب بیدارشدم با حرص زل زدم بهش که زد زیر خنده

من : مرض ، درد اخه مگه کرم داری ؟

پانیذ : عروسم اینقدر غرغرو

یه پوزخند زدم و چیزی نگفتم هه عروس خیلی مسخرس هرکس باید خوشحال باشه من شدم عین افسرده ها

پانیذ : باز که رفتی توفکر

من : میگی چیکارکنم؟

پانیذ : پاشو برو حموم بعد بیا صبحونه بخور

من : اصن ساعت چنده ؟

پانیذ : 8

من : اووووف الان برم حموم واسه چی مگه قراره چیکارکنیم که برم حموم

پانیذ : من نمیدونم مامان خانم گفت

من : بیخیال حوصله ندارم

پانیذ سرش رو با تاسف تکون داد دوباره دراز کشیدم رو تخت و پتو رو کشیدم رو سرم که پانیذ پتو رو از روم کنار زد و دستم رو کشید به زور بلندم کرد و فرستادم تو دستشویی ، صورتم رو شستم رفتم بیرون مامان داشت خونه رو تمیز میکرد

من : مامان اینقدر خودت رو خسته نکن

مامان : نمیشه دختر باید خونه تمیز باشه خالت اینا قراره بیان

من : کی میان حالا ؟

مامان : 2 میرسن اینجا

من : به سلامتی

مامان : برو صبحونه بخور

رفتم تو اشپزخونه که دیدم پانیذ داره تند تند میخوره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : دنبالت نذاشتن که

پانیذ : چرا گذاشتن میخوام برم کتاب فروشی یه چندتا کتاب بگیرم

من : تو چرا مدرسه نیستی

یه لبخند گنده زد که 32 تا دندونش معلوم شد

من : مرض چرا نرفتی؟

پانیذ : به خودم مرخصی دادم

من : نخسته خانم

پانیذ : بیخیال مدرسه تا 4 ساعت دیه خاله اینا میرسن اونوقت چه شود

همینطور که داشتم لقمه واسه خودم میگرفتم یه لبخند به این همه شوق و ذوقش زدم

من : خوبه خواستگاری منه اینقدر شوق داری خواستگاری خودت بود رو چیکارمیکردی

پانیذ : جیغ و داد

من : خخخخخخ خل و چل

صبحونه که تموم شد رفتم کمک مامان پانیذ هم رفت کتاب فروشی مامان هی از علیرضا تعریف میکرد و هی قربون صدقش میرفت

من : مامان

مامان : جانم

من : واسه رادوین اینقدر خوشحال نبودی

مامان : وا این چه حرفیه

من : خب راست میگم

مامان : بیخیال دخترم اگه اون پسر تورو واقعا میخواست چرا یه حرکتی نزد مطمئنم تا الان فهمیده که تو واسه چی اومدی کازرون

من : نامزد کرده

مامان : وا مگه مشکلش رفع شد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اینطور که معلومه اره

مامان : عجب خوبه خوشبخت بشه

من : اره ، علیرضا الان چند سالشه ؟

مامان : فکر کنم 28 باشه دیگه

من : 8 سال بزرگ تر از منه

مامان : بابات هم همین رو گفت ولی من گفتم همین که میدونیم پسرخوبیه و زندگی دخترمون خراب نمیشه کافیه

من : اوهوم

مامان : ولی دخترم بازم هرچی خودت بخوای اگرعلی رو نخواستی بگو

من : پسرخوبیه

مامان با ذوق گفت : یعنی جوابت مثبته

من : تا الان اره ولی باید با خودشم حرف بزنم

مامان : وای دخترم خیلی خوشحال شدم

من : نچ نچ اینجوری که معلومه تو و پانیذ بیشتر از من شوق دارین

مامان : خخخخ اره دیه دخترم میخواد عروس بشه

من : مـــــــا مـــــــا ن

مامان : یامان ... برو یه حموم کن زیر عرق شدی الان اینا ان زشته

من : باشه

رفتم حموم 1 ساعت اب بازی کردم ربع ساعت اخر خودم رو شستم و اومدم بیرون پانیذ اومده بود فریبا و نهال هم اومده بودن ، پارساهم رفته بود دنبال خاله اینا ، باباهم که تا 3 نمیومد چون عمل داشت

من : سلام به به جمعتون که جمع بود فقط گلتون کم بود

پانیذ : اره اونم از نوع خرزهره

من : اون که تویی عزیزم من گل رزم خخخخ

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فریبا : بابا اعتماد بنفس

من : چاکرتیم

نهال : عمه لاسته تو میخوای علوس بشی ؟

من : اره عمه جون

نهال : یعنی مالو تنها میذالی

من : نه عزیزم زود به زود میام بهتون سر میزنم

نهال : باشه

فریبا : اینطور که معلومه جوابت مثبته

من : یه جورایی

فریبا : پس مبارکه

اومدم جوابش بدم که زنگ درو زدن پانیذ سیخ وایساد و داد زد

پانیذ : اومـــــــدن اومـــــــدن

من : خب حالا نکش خودتو

پانیذ : خاک تو مخ بی ذوقت

زدیم زیرخنده مامان ایفون رو زد رفتیم جلودر پیشوازشون ، با همشون سلام علیک کردیم تا رسید به علیرضا یکی یکی سلام میکرد تا رسید به من بقیه هم خواستن مثلا مارو تنها بذارن رفتن تو

من : سلام رسیدن به خیر

علیرضا : سلام خانوم مرسی ... خوبی شما ؟

من : ممنون تو چطوری ؟

علیرضا : خوبم ممنون ، بریم داخل

من : اره بفرما

علیرضا : اول شما

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه لبخند زدم و رفتم تو اونم پشت سرم اومد داخل مامان و فریبا سریع سفره رو انداختن و ناهار رو اوردن ، دونوع غذا درست کرده بود مرغ و فسنجون غذاهایی که من عاشقشون بودم ، ناهار رو تو سکوت خوردیم ، بعد ناهار بزرگا رفتن استراحت کنن فریبا هم رفت تا نهال رو بخوابونه ماهم نشسته بودیم تو سالن و باهم صحبت میکردیم

عطیه : خب چه خبرا ؟ اوضاع دانشگاه چطوره ؟

من : خبری نیست ، هی خوبه بدنیست میگذره

عطیه : یه چیزی بپرسم ؟

من : بپرس

پانیذ : نه نپرس وایسا ماهم بیایم بعد بپرس

پانیذ و عاطفه هم نشستن پیشمون و با لبخند خیره شدن به ما عاطفه همسن پانیذ بود و عطیه 4 سال از من بزرگتر بود و دانشجو معماری بود

عطیه : نظرت درمورد علی چیه ؟

من : خب ... خب علیرضا پسرخوبیه ... مهربونه

عطیه : به غیر از اینا

من : خب برخورد زیادی باهاش نداشتم

عطیه : باشه حالا نمیخواد خیلی به خودت فشار بیاری

من : تهران اب و هواش چطوره ؟

عطیه : یخ

عاطفه : من اینجا احساس گرما میکنم

پانیذ : برو بابا من اینجا یخ میزنم وقتی میرم بیرون

عاطفه : خنگ دارم میگم اینجا نسبت به تهران عالیه

من : باز تهران خوبه که همش تعطیلی داره

عاطفه : وای اره من عاشق این تعطیلیام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه لبخند بهش زدم و چیزی نگفتم عاطفه و عطیه و پانیذ داشتن در مورد مدرسه حرف میزدن منم که اصن علاقه ای به این بحث نداشتم ساکت نشسته بودم ؛ نگاه خیره یه نفر رو حس کردم سرم رو که بلند کردم با علیرضا چشم تو چشم شدم با لبخند داشت نگام میکرد احساس کردم لپام داغ شدن سرم رو انداختم پایین و با انگشتام بازی میکردم که فریبا هم به جمعممون اضاف شد

پانیذ : بیاین بازی کنیم

عطیه : چه بازی

پانیذ : جرات حقیقت ، پارسا و علی شماهم بیاین

اوناهم اومدن به صورت یه دایره نشستیم پانیذ یه بطری اورد و چرخوندش افتاد به عطیه و پارسا

عطیه : جرات یا حقیقت

پارسا : جرات

عطیه : پاشو تخم بذار

پارسا با داد : چیکارکنم ؟؟؟!!

من : تخم بذار دیه

پارسا : از دست شماها

حالت مرغ رو گرفت و هی صداش رو در میورد و موقعی ک مثلا تخمه داره در میاد صداش رو میبرد بالا ما که دیگه از خنده دل درد گرفته بودیم

من : خب بسه بچرخون پارسا

بطری چرخید افتاد به عاطفه و فریبا

عاطفه : جرات یا حقیقت

فریبا : حقیقت

عاطفه : شب عروسیت چطور بود

هممون زدیم زیرخنده فریبا قرمز شده بود و هی چشم غره عاطفه میرفت عاطفه هم با یه لبخند عریض نگاش میکرد

من : بگو فریبا اگه نگی باید جلو همه پارسا رو ب*و*س کنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : راه دوم بهتره ها

من : نه اون جریمس

فریبا : عاطفه عزیزم من و تو که تنها میشیم

اینارو با حرص میگفت ماهم همش میخندید

پارسا : عه بسه دیه خانمم رو اذیت نکنین

عطیه : عه خب میخوای تو جای فریبا بگو

من : نمیشه یالا فریبا

فریبا : خب خوب بود

عاطفه : این که نمیشه باید توضیح بدی

فریبا زد تو سر عاطفه که عاطفه گفت : غلط کردم شوخی کردم والا

من : بچرخونش فریبا

هی چرخید و چرخید تا افتاد به من و علیرضا همشون هووو کشیدن علیرضا یه لبخند زد و منتظر به من خیره شد

من : کدومش؟

علیرضا : جرات

من : خب باشه پانیذ پاشو وسایل ارایشم رو بیار

علیرضا با تعجب بهم نگاه کرد و گفت : چیکار میخوای بکنی ؟

من : میخوام ارایشت کنم و تو برقصی ماهم فیلم بگیریم

پارسا : خدا بهت صبر بده داداش خخخخ

علیرضا : نکن با من این کارو

عاطفه : برعکس خیلی عالیه

علیرضا : باشه عب نداره ما به هم میرسیم

من : منتظرم تا اون موقع

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پانیذ همه وسایلم رو اورد به علیرضا گفتم بخوابه رو مبل تا راحت بتونم ارایشش کنم ، قشنگ ارایشش کردم جوری که اگه ته ریشش رو میزد میشد عین دخترا البته ابروهس کلفتشم تو افساید بودن ، یه لبخند به شاهکارم زدم

من : پانیذ : اهنگ رو بذار

پانیذ در حالی که از خنده قرمز شده بود رفت یکی از اهنگ های امیدجهان رو گذاشت علیرضا رو انداختیم وسط خودمون دورش جمع شدیم

من : تاو اونجایی که میتونی دخترونه برقص

علیرضا سرش رو به معنی باشه تکون داد و شروع کرد به رقصیدن منم با گوشیم ازش فیلم گرفتم همه بچه ها از خنده غش کرده بودن خودشم اون وسط نمیدونست برقصه یا بخنده

من : وای بسه دلم درد گرفت

عاطی : خخخخ وای خخخخ عالی بود

پارسا : دمت گرم پسر خخخ

فریبا : پارسا باید یه بار باهات این کارو بکنم

پارسا : عه داشتیم

فریبا : اره عزیزم

من : بیاین بریم بیرون بگردیم

علیرضا : یکی بیاد اینارو از صورت من پاک کنه

من : بیا تو اتاقم تا پاکش کنم

رفتم سمت اتاقم اونم دنبالم اومد بقیه بچه هام رفتن تا اماده بشن تا بریم بیرون ، نشسته بود رو تخت و من وسط پاهاش وایساده بودم و داشتم پاک میکرم

من : تموم شد

دستش رو انداخت دور کمرم و منو نشوند رو پاهاش سعی کردم خودم رو ازاد کنم که محکم تر گرفتم

من : ولم کن علی زشته

علیرضا : نچ زشت نیس

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : علی

علیرضا : جانم

ته دلم یه جوری شد با لبخند داشت نگام میکرد اشاره کردم به در و گفتم

من : یهو یکی میاد تو

علیرضا : نمیان نگران نباش

من : لجباز

علیرضا : پانیک

من : بله

یه اخم بامزه کرده و گفت : بله ؟؟

خندیدم و سرم رو به معنی اره تکون دادم سرش رو کرد تو موهام و یه نفس عمیق کشید

علیرضا : باشه اشکال نداره فعلا تو بتازون نوبت منم میشه خانم خانما

من : خخخخخ باشه بهش میگم

علیرضا : شیطون پاشو برو اماده شو

از رو پاش بلند شدم اونم رفت بیرون رفتم سمت اینه لپام قرمز شده بود باورم نمیشد من تو بغلش بودم خیلی راحت حتی اعتراضم نکردم

سریع اماده شدم رفتم پایین بقیه هم اومدن نشستیم تو ماشین قرار بود بریم سیدحسین (یه مکان تفریحی خیلی زیباییه تو کازرون) اول رفتیم دم سوپری و کلی خوراکی خریدیم بعد رفتیم اونجا زیرانداز رو انداختیم و نشستیم روش با اینکه زمستون بود ولی مردم زیادی اومده بودن حتی چندتا مسافرم بود

من : پارسا برو برام الوچه بگیر

پارسا : باز تو ه*و*س کردی

من : اوهوم

پارسا : باشه خانم شکمو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارسا و فریبا رفتن الوچه بگیرن ماهم تخته اوردیم و مشغول بازی شدیم که اومدن سریع الوچه رو از دستش گرفتم و مشغول خوردن شد اومدم یه دونه دیگه برمیدارم که دستی مانعم شد و ظرف الوچه رو از جلوم برداشت سرم رو اوردم بالا دیدم علیرضا ظرف و برداشته

من : عه علی بده بخورم چرا برش داشتی

علیرضا : بسه دیگه دلت درد میگیره

من : نه بده

علیرضا : نمیشه

من : عه علی

پارسا : بابا بدش بامجون بم که افت نداره

علیرضا : مشکل اینجاست که این بادمجون کازرونه

دخترا زدن زیرخنده و هی چشم و ابرو میومدن منم با اخم زل زدم به علیرضا

علیرضا : اونجوری نگام نکن نمیدم بهت

فریبا : خخخخخ پانیک دیگه باید بیخیالش بشی

عاطفه : دقیقا علی واسه منم که میگیره نمیذاره همش رو بخورم میگه روزی یه دونه

من : ایـــــــش مرده شور داداشتو ببرن

عطیه : عه چیکارداداشم داری بچه به این خوبی

من : اره کاملا معلومه

پانیذ : عزیزم حالا بد یا خوب مال خودته ، جنس فروخته شده هم پس گرفته نمیشود

خودش و عاطفه و عطیه و فریبا زدن زیرخنده یه شکلک براشون دراوردم که خندشون بیشتر شد نفسم رو با حرص فوت کردم و روم روبرگردوندم ظرف الوچه ای که کنارعلی بود خیلی بهم چشمک میزد داشتم نقشه میریختم که چجوری برم برش دارم همینطوری خیره شده بودم به ظرف الوچه که با صدای خنده بچه ها به خودم اومدم با تعجب بهشون نگاه میکردم

من : چتونه؟؟

عطیه : وای پانیک قیافت خیلی بامزه شده بود یه جوری زل زده بودی به ظرف الوچه انگار توش طلاست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : خو الوچه دوست دارم

علیرضا : خب عزیزم واسه خودت میگم

من : چیزیم نمیشه من همیشه میخورم

علیرضا : میخوری اما نه از اینجا

من : وای علی جون من بده

اخماش رو کشید توهم و ظرف رو گرفت سمتم یه لبخند بزرگ زدم و سریع ازش گرفتمش تا پشیمون نشده

علیرضا : دفعه اخرت باشه جون خودت رو قسم میدی

همه بچه ها : اووووووه

من : مرض شماهم

ظرف رو گرفتم و مشغول خوردن شدم تا تهش ... ساعت 7 بود که تصمیم گرفتیم برگردیم خونه وسایل رو برداشتیم و سوارماشین شدیم حرکت کردیم برای خونه توراه کلی زدیم و رقصیدیم ، رسیدیم خونه بزرگا نشسته بودن دورهم

بابا : بیاین بشینین بچه ها

نشستیم رو مبلا و تو سکوت به حرفاشون گوش دادیم

شوهرخالم : خب خودتون که دیگه در جریانید که ما واسه چی اینجاییم ، اگه صلاح بدونید این دوتا برن حرفاشون رو بزنن ماهم بقیه حرفارو بزنیم

بابا : بله ... دخترم با علیرضا برید تو اتاقت حرف بزنید

بلند شدیم رفتیم داخل اتاق من نشست رو تخت و اونم نشست رو صندلی میز ارایشم

علیرضا : پانیک تو میدونی شغلم چیه و میدونی هرآن ممکنه یه اتفاقی واسم بیوفته و شاید 1 ماه یا بیشتر برم ماموریت اگه میتونی با این شرایط کنار بیای خودم نوکرتم

من : علی

علیرضا : جونم

من : من میتونم با اینا کنار بیام فقط بهم قول بده باهام صادق باشی و هیچوقت تنهام نذاری

یه لبخند بهم زد و دستم رو گرفت تو دستاش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : من تا اخرش باهاتم خانومی حالا پاشو بریم پایین که من خیلی عجله دارم

دستم رو گرفت و باهم رفتیم پایین هرچی سعی کردم دستم رو درارم ولی محکم تر گرفتش رسیدیم پیش بقیه ، اوناهم تا چشمشون به دستم افتاد همشون کل زدن با خجالت سرم رو انداختم پایین پانیذ بلند شد شیرینی پخش کرد

خاله : بشینید کنار هم

نشستیم رو مبل دو نفره و خاله یه انگشتر به عنوان نشون داد به علیرضا اونم کرد دستم

شوهرخالم : اگه اجازه بدید یه صیغه مرحمیت بینشون بخونیم تا وقتی که عقد بکنن

بابا : باشه

زنگ زدن به یه عاقد و بهش گفتن واسه 1 ماه صیغه مرحمیت بخونن

عاقد خوند و من قبلت گفتم علیرضا با لبخند بهم نگاه میکرد خیلی خوشحال بود ... منم نمیدونم چرا ولی ته دلم احساس رضایت میکردم در جواب نگاه با اشتیاقش یه لبخند زدم و سرم رو انداختم پایین

همه چی به سرعت پیش رفت من برگشتم شیراز و کارای انتقالیم رو انجام دادم تا دانشگاهم رو ببرم تهران ، فرار بو ظرف یه ماه همه خریدامون رو انجام بدیم ... من اصن رادوین رو نمیدیدم یا همش تو دانشگاه تو دفتر مدیر اونجا بودم یا اینکه با نیلوفر میرفتم بازار تا یکم چیز میز واسه اوجا بگیرم علیرضا هم رفته بود تهران تا خونه بگیره ولی قرار بود من بچینمش ، هر روز از طریق تلفن باهم صحبت میکردیم نیلوفر وقتی میدید من خوشحالم میگفت همون بهتر که بهش جواب مثبت دادی ، ولی من همش دنبال این بودم که چرا رادوین همچین کاری کرد ایا فقط به خاطر غرورش و هربار هم بایه پوزخند به خودم جواب میدادم ، کارام که درست شد علیرضا اومد دنبالم و باهم رفتیم تهران ، رفتیم خونه خاله بعد از سلام و احوال پرسی رفتم تو اتاق علی تا یکم استرحت کنم داشتم لباسم رو در میوردم که علی اومد داخل یه لبخند بهم زد و از تو کمدش لباس فرمش رو برداشت میخواست بره اداره

من : کی میای ؟

علیرضا : واسه ناهار میام بعدشم یکم استراحت کنم بعد باهم بریم خونه رو ببین بعدشم بریم خریدامون رو بکنیم

من : باشه ولی خیلی عجله داری میکنیا

علیرضا : من دیه تحمل ندارم عشقم

خندیدم که اومد نزدیکم و بغلم کرد خیره شد تو چشام سرو انداختم پایین که دستش رو گذاشت زیرچونم و سرم رو اورد بالا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : از من خجالت میکشی ؟

من : ....

علیرضا : پانیک

من : بله

علیرضا با اخم : بله ؟!

من : ببخشید خخخ ... جونم

علیرضا : افرین ... نگفتی ازم خجالت میکشی ؟

من : اوهوم

علیرضا : چرا ؟ ... من همون پانیک کوچولو پرو رو میخوام

مشتی زدم به بازوش که خندید

من : کجای من پروهه؟

علیرضا : همه جات

چیزی بهش نگفتم هنوز تو بغلش بودم سرش رو اورد جلو فکر کردم میخواد لبم رو ببوسه اما لبش رو گذاشت رو پیشونیم و طولانی بوسید یه لبخند اومد رو لبم از بوسش ارامش بهم طزریق شده بود

من : علی

علیرضا : جانم

من : هیچوقت تنهام نذار

این رو گفتم و سرم رو چسبوندم به سینش اونم محکم تر بغلم کرد و چونش رو گذاشت رو موهام و زمزمه کرد

علیرضا : اخه مگه میشه خانوم کوچولوم رو تنها بذارم

با صدای در از هم جدا شدیم علیرضا یه چشمک بهم زد و گفت : بفرما

عطیه اومد داخل : پانیک مامانت زنگ زده بیا کارت داره

من : باشه مرسی

رفتم پای تلفن و پر انرژی جواب دادم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : سلام مامان خودم خوبی ؟

مامان : سلام دخترم ، شوهرت اومد پیشت دیگه مارو فراموش کردی مگه نگفتم رسیدی تهران خبر بده ، ممنون خوبم تو چطوری؟

من : اوه مامان ببخشید واقعا یادم رفت ... خوبم مرسی ، بابا و پانیذ چطورن؟

مامان : خوبن اوناهم ، عزیزم فعلا که اونجایی ازیت خا اینا نکنیا خانوم باش

من : مامان مگه من بچم

مامان : تو هنوز واسه من بچه ای

من : دستتون درد نکنه

مامان : خب حالا کاری نداری؟

من : نه مامان سلام برسون

مامان : باشه توهم سلام برسون خدافظ

من : خدافظ

خاله : مگه بهش خبرنداده بودی ؟

من : یادم رفته بود ، بهتون سلام رسوند

خاله : سلامت باشه

علیرضا : من رفتم دیگه کاری ندارید

خاله : نه پسرم خدا به همرات

عطیه : خدافظ داداش

همراهش تا دم در رفتم سوار ماشینش شد

من : مواظب خودت باش

علیرضا : باشه خانومم برو تو

من : خدافظ

درو بستم که اونم ماشین رو روشن کرد رفت ، رفتم داخل عطیه داشت سالاد درست میکرد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : خاله کمک نمیخوای

خاله : نه عزیزم برو استراحت کن تازه رسیدی خسته ای

من : ببخشید

رفتم تو اتاق علی و گرفتم خوابیدم ، با احساس نوازش دستی رو صورتم چشمام رو باز کردم علی بود با لبخند داشت بهم نگاه میکرد

علیرضا : ساعت خواب ، بلندشو بریم ناهاربخوریم

من : باشه

رفتم تو دستشویی و صورتم رو شستم رفتم تواشپزخونه همه نشسته بودن پشت میز

من : ببخشید ... سلام

خاله : سلام دخترم بیا بشین

شوهرخالم : سلام دخترم مطمئنم خیلی گشنته

ناهار که تموم شد همه رفتن تا بخوابن ... تو اتاق نشسته بودم رو صندلی کامپیوتر علیرضا هم رو تخت دراز کشیده بود

علیرضا : نمیای پیشم؟

من : نچ شیطون گولت میزنه

علیرضا : قول میدم کاری نکنم

من : خب تو بگیر بخواب خسته ای

علیرضا : میخوام تو توبغلم باشی

من : ببین همین الان ه*و*س چه چیزای میکنی

علیرضا خندید و گفت : کوچولو زنمی میخوای ه*و*س نکنم

من : علی میزنمتا

علیرضا : نمیزنی تو که نوازش میکنی

من : بچه پرو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : بیا خانومم بیا کم ناز کن

من : یکم دیگه اصرار کن

بالشت زیرسرش رو برداشت و پرت کرد طرفم که خورد توصورتم و خودش زد زیرخنده

من : کوفت مرده شورت رو ببر زدی دماغم رو ناقص کردی باید دیه دماغم رو بدی اقا پلیسه

علیرضا : بیا تا دیه رو بهت بدم بیا اینجا

اشاره کرد به تخت رفتم کنارش نشستم دستش رو اندخت دورم و مجبورم کرد که بخوابم خودش رو انداخت روم و نوک بینیم رو بوسید و با لبخند گفت

علیرضا : بفرما خانم اینم دیه دماغتون

من : ای علی پاشواز روم له شدم

علیرضا : خواستم دیه رو بهت بدما

من : دادی دیگه نمیخواد بقیشو بدی

خودش رو از روم کشید کنارو رو تخت دراز کشید

من : علی دانشگاهم رو چیکار کنم

علیرضا : فردا مدارکت رو میبرم و کاراش رو انجام میدم

من : مرسی اقایی

علیرضا : خواهش خانومی ، حالا بگیر بخواب که کلی خستمه اگه نخوابیدی قول نمیدم که شیطونی نکنم

خنده ریزی کردم و سرم رو گذاشتم رو سینش قلبش تندتند میزد کم کم نفساش اروم شد فهمیدم خوابیده منم چشمام رو بستم کم کم خوابم برد ... با احساس ب*و*س هایی که رو صورتم میزد ازخواب بیدار شدم با لبخند بهش نگاه کردم ک موهام رو بوسید

من : همیشه همینطوری بیدارم کن

علیرضا : ای به چـــــــشم خانوم خانوما حالا پاشو دست و صورتت رو بشور حاضر شو تا بریم بازارخریدارو بکنیم

من : باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم دستشویی دست و صورتم روشستم اومدم بیرون علیرضا داشت لباس میپوشید رفتم سمت ساکم یه مانتو سرمه ای که کمربند طلایی میخورد با شلوار جین مشکی پوشیدم رفتم سمت اینه یه ارایش ملایم که شامل رژ لب و مداد و ریمل میشد کردم موهام رو کج ریختم و شال مشکیم رو هم پوشیدم کیفم رو هم انداختم کولم کت مشکیم رو هم برداشتم تا بیرون بپوشم اخه هوا کلی سرد بود

من : بریم علی

علیرضا : وایسا عزیزم

بهش نگاه کردم و منتظر شدم ببینم چی میخواد بگه دستش رو اورد سمت موهام و موهام رو کرد داخل و شالم رو یکم کشید جلو

علیرضا : ببین عزیزدلم من نمیخوام تورو مجبور کنم که چادر بپوشی و یا خیلی حجاب کنی اینارو میذارم به اختیار خودت ولی ازاونجایی که وقتی موهات رو کج میریزی خیلی خوشکل و خوردنی میشی لطف کن موهات رو کج نریز دیه

یه چشمکم بهم زد با دهن باز داشتم به حرفاش گوش میکردم سرم رو به معنی باشه تکون دادم یه نگاه به خودم تو آینه انداختم اینجوری هم خوشکل بودم باهم ازاتاق رفتیم بیرون عطیه و عاطفه هم قرار بود بیان هردو چادر پوشیده بودن ولی توهمین چادرم خوشکل شده بودن از خاله و شوهرش خدافظی کردیم و رفتیم سوارماشین شدیم تا بریم پاساژ...

ازماشین که پیاده شدم کتم رو پوشیدم باد سردی میوزید جوری که لپام و نوک بینیم قرمز شده بود علیرضا دستم رو گرفت و راه افتاد عطیه و عاطفه هم پشتمون میومدن اول رفتیم حلقه بگیریم من یه حلقه ساده که روش یه نگین متوسط قرار داشت انتخاب کردم واسه علی هم یه حلقه که چندتا نگین ریز روش میخورد انتخاب کردم بعد حلقه رفتیم سراغ لباس عروس هرلباسی رو میدیدم یه عیبی داشت دیگه اخرین مغازه بود که واردش میشدیم داشتم بادقت بهشون نگاه میکردم که علیرضا دستم رو کشیدو منو برد سمت یه لباس چشمام از دیدنش برق میزد دکلته بود تا رو کمر تنگ و از کمر به بعد پف داشت رفتم پوشیدمش خیلی قشنگ شده بودم توش اندازه اندازم بود علیرضا هرچی کرد که لباس رو تو تنم ببینه نذاشتم عطیه و عاطفه هم به اینا التماساش میخندیدن ، پول لباس رو حساب کرد هرچی گفتم نخر گفت نمیشه ... یعد لباس عروس هم رفتیم بقیه چیزارو گرفتیم (همون خریدایی که همه عروس و دامادا مکنن دیگه) کارمون که تموم شد رفتیم یه رستوران تا شام بخوریم هممون پیتزا سفارش دادیم بعد نیم ساعت اوردن که با کلی مسخره بازی خوردیمش بعدشام هم یکم تو خیابونا دور دور کردیم بعد رفتیم خونه

وسایلا رو به خاله نشون دادم خاله هم با ذوق ازشون تعریف میکرد خیلی خسته بودم با کمک بچه ها وسایل رو بردیم تو اتاق علی گوشیم رو برداشتم و زنگ زدم به مامان و بعد گزارش دادن بهش قطع کردم مانتوم رو دراوردم خواستم تیشرتم رو بپوشم که علی اومد داخل مات موندم اونم همینطور خیره خیره نگام میکرد یهو به خودم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اومدم و تیشرتم رو گرفتم جلوم علی با این حرکتم به خودش اومد و رفت بیرون شرط میبندم از شدت خجالت لپام قرمز شده سریع لباسم رو عوض کردم و رو تخت دراز کشید بعد چند دقیقه چند تقه به در خورد و علیرضا اومد داخل یه لبخند شیطونی هم رو لباش بود

من : کوفت اینجوی نخند

با این حرفم بلند زد زیرخنده با حرص روم رو ازش گرفتم که اومد بغلم کرد و بادستش موهام رو بهم ریخت

من : اه علی نکن دیه

علیرضا : خانومم از من نباید خجالت بکشه

من : باشـــــــه بهش میگم

علیرضا : بچه پرو مسخره نکن

من : علی درسته اتاقه خودته ولی وقتی من توشم قبلش در بزن گل من

علیرضا : خخخخخخ اگه در بزنم که با این صحنه های خوشکل روبرو نمیشم

یه چشم غره بهش رفتم که زد زیر خنده منم با مشتام افتادم به جونش که دوتا دستم رو گرفت

من : ولم کن

علیرضا : نمیخوام

یکم تقلا کردم اونم با خنده نگام میکرد

علیرضا : میدونی که تا نخوام ولت نمیکنم پس اینقد تکون نخور

من : بدجنس

علیرضا : دیگه چی ؟

من : پرو

علیرضا : دیگه ؟

من : قوی

علیرضا : خخخخخخ چه صفتایی

من : علی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : جونم

من : دوستت دارم

علیرضا : من بیشتر دوستت دارم عشقم

سرم رو انداختم پایین که کشیدم تو بغلش وسرش رو برد زیرگوشم و شروع کرد حرف زدن

علیرضا : کی میشه تو واسه همیشه بشی مال خودم

یه نفس عمیق کشید و ازم جدا شد چشماش خمار بود رو تخت دراز کشید و منم خوابوند کنارش

علیرضا : بخوابه که اگه یه ثانیه دیگه بیدار باشیم قول نمیدم تو سالم از این در بری بیرون

یه لبخند بهش زدم میدونستم چقدر واسش سخته ، دلم میخواست ارومش کنم ولی اروم کردنش مساوی بود با تموم شدن دنیای دخترونم با اینکه اون قرار بودشوهرم بشه ولی ترجیح میدادم این اتفاق الان نیوفته ... کم کم چشمام گرم شد و خوابیدم صبح ساعتای 10بود که ازخواب بیدار شدم رفتم پایین خاله تو اشپزخونه داشت غذا درست میکرد عاطفه هم مدرسه بود عطیه هم که رفته بود دانشگاه

من : سلام خاله کمک نمیخوای؟

خاله : سلام دخترم بی زحمت این سالاد رو درست کن

من : چشم

وسایل سالاد رو برداشتم ، نشستم رو میز و مشغول درست کردن شدم ... کم کم عاطفه و عطیه هم اومدن علیرضا هم زنگ زد گفت ناهار نمیتونه بیاد یه چیزی تو اداره میخوره عمو حمیدهم که اومده بود ناهار رو که خوردیم با عاطفه و عطیه مشغول بافتن موهامون شدیم عطیه موهای من و من موهای عاطفه رو میبستم خاله تا این کار مارو دید یکم قربون صدقمون رفت خودشم اومد موهای عطیه رو گیس کرد عمو حمید هم نشسته بود با لبخند یا مارو نگاه میکرد یا روزنامه میخوند کار بافت مو که تموم شد نشستیم دورهم و مهمون هارو لیست میکردیم ... ساعت 5 عصر بود که علی اومد قیافش خیلی خسته بود

من : خسته نباشی اقاهه

علیرضا : مرسی خانوم اقاهه

من : خخخ چیشد کارای دانشگاهم؟

علیرضا : حل شد از فردا میتونی بری دانشگاه

من : واااااای مرسیییی ... عه راستی ناهار چی خوردی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : ساندویچ ... خانومم برو حاضر شو بریم وسایل خونه رو بخریم

من : باشه عزیزم

رفتم تو اتاقم اول زنگ زدم به بابا گفتم قراره بریم وسایل خونه بخریم و چون جز جهیزیه محسوب میشه پول بریزه تو حسابم بعد یه تیپ خوشکل زدم موهام رو هم کردم تو به چادری که تو دستم بود نگاه کردم و بالبخند سرم کردم به خودم تو آینه نگاه کردم خیلی خوشکل شده بودم حتی خوشکل تر از وقتی که بدون چادر بودم کیفم رو برداشتم و بالبخند رفتم پایین

من : من آمادم

همشون با بهت بهم نگاه میکردن کم کم تعجبشون جاشو با لبخند عوض کرد خاله بلند شد اومد طرفم و صورتم رو بوسید و بعد رفت برام اسفند دود کنه علی اومد نزدیکم با لبخند و ذوق بهم نگاه میکرد

علیرضا : خودت خواستی سرت کنی؟

من : اره بهم میاد؟

علیرضا : خیلی خوشکل شدی خانومم

من : مرسی عزیزم

علیرضا سرم رو بوسید خاله هم اسفند رو دورم چرخوند با لبخند از هم خدافظی کردیم رفتیم ... کلی سراین که من پول وسایلا رو حساب کنم با علی دعوا کردم که اخرکارهم اون موفق شد و من مجبور شدم بذارم اون پرداخت کنه حرفشم این بود که چه معنی میده زن تا وقتی مردش هست دست تو جیبش کنه حالا هرچی میگم این جهیزیه منه مگه گوش میکرد

همه خریدارو واسه خونه کردیم قرار شد فردا بیان همه کارا رو انجام بدن وقتی گفتم خودم میرم بالا سرشون اقا هم غیرتی شد گفت لازم نکرده مگه من مردم که تو بری بالا سر چند تا کارگر منم وه اینکه بحث نکنم باهاش قبول کردم

همه چی درست شده بود خونه چیده شده بود و خیلی شیک و زیبا بود لباس عروسمم اماده بود قرار بود تو کازرون عروسی بگیریم چون کل فامیل اونجا بودن واسه همین با خاله اینا حرکت کردیم برای کازرون 1 روز تو راه بودیم کلی خسته شده بودم با اینکه نصف بیشتر راه رو من خواب بودم بازم بدنم له بود ، رسیدیم کازرون من رفتم تو اتاقم تا استراحت کنم عطیه هم اومد پیشم عاطفه هم رفت پیش پانیذ ، علیرضا هم با پارسا رفتن دنبال تالار و کارت دعوت و عاقد و این چیزا ، قرار بود عقد و عروسی رو باهم بگیریم ساعت 10 شب بود که برگشتن از قیافه علی خستگی میبارید بمیرم براش کلی بی خوابی کشیده ، چون دور کرده بودن مامان اینا خورده بودن ولی من و فریبا موندیم تا بیان ، شام رو گرم کردیم و رو میز چیدیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : نخوردین شما ها؟

من : نه منتظرتون بودیم

پارسا : دیدی گفتم خانوم من بدون من نمیخوره

علیرضا سرش رو با خنده تکون داد و یه نگاه پر از عشق به من انداخت که سرم رو انداختم پایین

علیرضا : حالا شام بخوریم یا خجالت ؟

من : هردورو

علیرضا : ای جونم خجالتتم میخورم

با تعجب سرم رو اوردم بالا که دیدم فریبا و پارسا خودشون رو گرفتن که نخندن چه پرو شده بود این بشرا

علیرضا : بخندین بابا راحت باشین

با این حرفش هردوشون زدن زیرخنده حالا بخند کی نخند

من : علیرضا عزیزم شامت رو بخور

اینا رو با حرص میگفتم

علیرضا : باشه خانومم تو حرص نخور فقط

فریبا : بسه دیه بخورین سردشد

شام روبا نگاهای عاشقونه علیرضا به من و خنده ها فریبا و پارسا خوردیم

بعد شام تا ساعت 2 فقط داشتیم رو کارتا اسم مینوشتیم بعدشم که از خستگی بیهوش شدیم

.....

امروز روز عروسیم بود از صبح کلی استرس داشتم پنج ساعت بود که زیر دست این ارایشگر بودم و ولم نمیکرد

ارایشگر: خب خانومی بفرما

خواستم خودم رو ببینم که نذاشت گفت اول برم لباسم رو بپوشم رفتم تو اتاق پرو با کمک عطیه و نیلوفر لباسم رو پوشیدم به خاطر عروسی من امروز اومده بود کازرون البته با مجید و رادوین و سانیا ، لباسم رو که پوشیدم رفتم بیرون همشون با تعجب نگاهم میکردن

عطیه : خیلی ناز شدی دختر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر : شدی مثل به فرشته

من : واقعا ؟

عطیه : اره بابا ، بیچاره داداشم تا ش چجوری میخواد تحمل کنه

لبخندی بهش زدم و جوابی ندادم رفتم سمت آینه و به خودم نگاه کردم باورم نمیشد این دختری که تو آینه هست من باش با لبخند به خودم نگاه میکردم که یکی از ارایشگرا اومد گفت داماد دم دره شنلم رو انداختم و رفتم دم در فیلم بردار هی توضیح میداد که ما چیکار کنیم اما کسی گوش نمیداد

من مات علی بودم و علی هم مات من بعد چند مین به خودمون اومدیم علی گل رو به سمتم گرفتم دستم رو بردم که گل رو بگیرم که خم شد و دستم رو بوسید بعد گل رو بهم داد با لبخند به کاراش نگاه میکردم بازوش رو گرفت سمتم منم گرفتمش رفتیم سمت ماشین درو برام باز کرد و کمک کرد بشینم داخلش ، وول رفتیم سمت آتلیه و کلی عکس گرفتیم بعدم رفتیم تو باغ اونجاهم چندتا عکس گرفتیم بعد رفتیم سمت تالار تا برسیم اونجا علی همش همراه اهنگ میخوند تا رسید به یه اهنگی صدای ضبط رو بلند کرد وخودشم تقریبا داشت داد میزد

آره آره آره

آره آره دیگه ماله من شدی

آره آره دیدی عاشقم شدی

آره آره دل تا آخرین نفس

بیقراره واسه تو همینو بس

آره آره آره آره آره

آره آره از کنار من نری تویه شهر قصه هامو تو پری

آره آره قلب من برای تو

آره آره دیگه عشقه آخری

آره آره حاله خوبیه که دارمت

رو دوتا چشمم میذارمت

تو قصه هام تو شهر عشق تو هر جا باشم میارمت

حاله خوبیه عشقم کنارمه تمومه چیزی که دارمه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو عشق پنهونه واژه هام

میگم دوست دارم تنها کارمه

تکست و متن آهنگ جدید

آره آره خیلی خوبه بودنت

دیدی آخر تو زندگیم کشوندمت

آره آره دیگه ماله من شدی

آره آره به هیچکسی نمیدمت

آره آره آره آره

آره آره خوبه تو کنارمی بیقرارم وقتی بیقرارمی

آره آره خیلی خوبه دارمت عاشقم باش بگو که تنها یارمی

آره آره حاله خوبیه که دارمت

رو دوتا چشمم میذارمت

تو قصه هام تو شهر عشق تو هر جا باشم میارمت

حاله خوبیه عشقم کنارمه تمومه چیزی که دارمه

تو عشق پنهونه واژه هام

میگم دوست دارم تنها کارمه

اهنگ اره اره از مهدی احمدوند

با لبخند به حرکتاش نگاه میکردم ، رسیدیم تالار همه اومدن جلومون کلی صدای جیغ و دست و کل میومد

رفتیم نشستیم تو جایگاه ملت هم ریخته بودن وسط همینطور قر میدادن چشمم خورد به نیلوفرو مجید و رادوین و سانیا داشتن میومدن سمتون همین که رسیدن پیش ما ازجامون بلند شدیم با نیلوفر رو بوسی کردم

من : خوش اومدین بچه ها

نیلوفر: مرسی خانمی ... تبریک میگم بهت ایشالا خوشبخت بشی

مجید : تبریک میگم ابجی ... اقا علیرضا هوای ابجی مارو داشته باش نبینم اذیتش کنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا با عشق بهم لبخند زد و رو به مجید گفت : من غلط کنم همچین فرشته ای رو اذیت کنم

یه نگاه به رادوین کردم تو چشماش غم خاصی بود ولی سعی میکرد خودش رو بی تفاوت نشون بده

سانیا : بهتون تبریک میگم خوشبخت بشین

من : مرسی ممنون همچنین شما ایشالا روزی خودتون باشه

رادوین : ممنون

بچه ها رفتن نشستن سرجاشون ، مجلس مختلط بود علی خیلی راضی نبود ولی مجبور بود با شرایط کنار بیاد

پانیذ اومد کنارم و دستم رو کشید و اوردم وسط منم که فقط منتظر همین کار بودم با ناز شروع کردم به رقصیدن بقیه هم دورم جمع شده بودن علی هم وایساده بود با لبخند نگام میکرد منم هی براش عشوه میومدم

.....

عروسی به خوبی گذشت البته اگه نگاه های ناراحت رادوین رو به من نادیده میگرفتیم همه چی خوب بود سوار ماشین شدیم و بعد چند دور بوق بوق کردن رفتیم سمت خونه مامان ، قرار بود امشب ما تو خونه تنها باشیم و اونا برن خونه مادربزرگم از همین الان استرس گرفته بودم و دستم یخ کرده بود بابام اومد نزدیک و سرم رو بوسید ، سرعلی رو هم بوسید و دستمون رو گذاشت تو دست هم

بابا : پسرم نبینم اشک دخترم رو در بیاری ، مراقبش باش ، تو زندگیتون پشت هم باشین هوای هم روداشته باشین

علیرضا : چشم حتما

عموحمید : بچه ها از الان زندگی مشترکتون شروع شده باید پشت هم باشین نذارین کسی بینتون جدایی بندازه ، علی اشک دخترم رو دراری من میدونم با تو

علیرضا : خخخخ چشم بابا جون خودم نوکرشم نمیذارم یه قطره اشک بریزه

ازهمشون خدافظی کردیم و رفتیم داخل علیرضا دستش رو انداخته بود دور کمرم و شیطون نگاهم میکرد

علیرضا : میخوای کمکت کنم لباست رو دراری؟

من : نه مرسی برو بیرون خودم در میارم

علیرضا : باشه عزیزم در اوردی صدام کن

هرچی میکردم که بتونم زیپ رو باز کنم نمیتونستم اخرش علی رو صدا کردم با یه لبخند شیطون اومد داخل رفت پشتم و اروم اروم زیپم رو باز کرد لباس رو گرفتم که نیوفته

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : میترسم علی

علیرضا : ترس نداره نگران نباش

من : اوهوم

علیرضا : بیا اول موهات رو باز کنم بعد برو یه دوشی بگیر تا یکم اروم بشی

موهام رو که باز کرد رفتم حمام یه دوش اب گرم گرفتم اومدم بیرون حولم رو دورم پیچیده بودم علیرضا رو تخت دراز کشیده بود بهم اشاره کرد که برم پیشش رفتم نشستم کنارش و اونشب من ازدنیای دخترونم خدافظی کردم و وارد یه دنیای جدید شدم، صبح با نوازشای علی ازخواب بیدار شدم اومدم از جام بلند بشم که زیردلم تیرکشید اخمام رفت تو هم علی با نگرانی اومد سمتم

علیرضا : خوبی خانومم ؟ درد داری ؟

من : اره خوبم عزیزم فقط یکمی

علیرضا : پاشو گلم پاشو برو حموم الانه که مامان اینا هم بیان

من : باشه

رفتم یه دوش گرفتم و اومدم بیرون یه شلوارک ابی و یه تاپ سفید پوشیدم رفتم جلو اینه تا موهام رو صاف کردم و باعطرم دوش گرفتم رفتم بیرون

من : علی

علیرضا : جانم

من : شدید گشنمه

علیرضا : بیا بشین بخور گلم

من : برعکسه جایی که من صبحونه اماده کنم تو کردی

علیرضا : شانس ندارم دیگه خخخخخ

من : پروو

نشستم روصندلی علی یه لقمه خودش میخورد یه لقمه میداد به من از این کارش لذت میبردم

علیرضا : بیا دهنتو باز کن لقمه بره داخلش

لقمه رو خوردم ، باصدای زنگ در رفتم درو باز کردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مامان و خاله اومدن داخل با لبخند به هردومون نگاه میکردن

مامان : علی جان پسرم برو یه چندتا سیخ دل و جیگر بگیر بیا

خاله : اره پسرم برو

علیرضا : چشم

علی رفت لباس پوشید و رفت بیرون با مامان اینا رفتیم تو اشپزخونه

من : بفرمایید

مامان : عزیزم درد نداری؟

من : نه خوبم

خاله : دیشب چطور بود ؟

من : خوب بود

مامان : خجالت نکش دخترم بگو

من : عه من چی بگم خب

خاله : اذیت که نشدی ؟

من : نچ

مامان : ناهار همه دعوتن اینجا

من : باشه تا اون موقع من برم بخوابم

مامان : چی چی رو بری بخوابی !! یه ساعت دیگه همه میان

من : باشه

بعد نیم ساعت علیرضا اومد منم برای اینکه از خوردن جیگر فرار کنم اومدم برم تو اتاق که مچ دستم رو گرفت کشید سمت خودش منم که از خداخواسته شوت شدم تو بغلش خخخخ

من : علی جون من ولم کن من اصن اینارو دوست ندارم

علیرضا : نچ اصن راه نداره من اینارو واسه تو گرفتم تو نخوری کی بخوره ؟

من : عـــــــــــــــلـــــــــــی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : جونه دلم اصرار نکن نمیشه باید بخوری

نشوندم رو صندلی و هی لقمه میگرفت هی به زور میکرد تو حلق من ... کل خانواده اومده بودن اینجا که مثلا مارو ببینن خیلی خستم بود نشسته بودم کنار علی و هی تیک میزدم هی سرم میوفتاد رو شونش هی ازخواب بیدار میشدم

علیرضا : عزیزم برو بالا راحت بخواب

من : خواستم برم مامان نذاشت

علیرضا : خب اینطوری توهم اذیت میشی

من : اشکال نداره ... کی میریم

علیرضا : فردا صبح حرکت میکنیم

من : خوبه

پانیذ : پانیک بابا پاشو یکم بیا پیش ما

من : باشه

رفتم پیش بچه ها هی از من در مورد دیشب میپرسیدن و مسخره بازی در میوردن

.....

یه ماه از ازدواجم گذشته بود و من میرفتم دانشگاه و علی هم سرکار به خاطر اینکه تازه عروسی کرده بود خوشبختانه بهش ماموریت نمیدادن توخونه داشتم ناهار درست میکردم که علی اومد زود اومده بود رفتم سمتش ابراز احساسات و بهش خسته نباشید گفتم اونم سرم رو بوسید رفت تو اتاق تا لباسش رو عوض کنه

علیرضا : خانمی ناهار اماده است؟

من : تا یه نیم دیگه اماده میشه

علیرضا : خب پس من یه دوش میگیرم میام

من : باشه عزیزم

میز رو که چیدم علی هم اومد بیرون با دیدن میز یه به به و چه چه ای راه انداخت که من زدم زیرخنده بشقابش روبرداشتم و براش پلو کشیدم و روشم مرغ گذاشتم دادم بهش ، داشتیم میخوردیم که یهو بدون مقدمه گفت

علیرضا : من بچه میخوام پانی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نزدیک بود غذا بپره تو گلوم با چشمای درشت شده بهش خیره شدم که یه لبخند ژکوند زد

من : علی خیلی زوده من دانشگاه دارم تو که میدونی

علیرضا : چه اشکالی داره خانومم هم واسه من بچه بیار هم برو دانشگاه

من : عه علی

علیرضا : جون دلم خانمی

من : بذار ناهار راحت از گلوم بره پایین ، بعدم من هنوز خودم بچم بچه میخوام چیکار

علیرضا : بچه میخوایم تا عشقمون کامل بشه ، نمیخوای از عشقمون یه میوه داشته باشیم

یه لبخند زدم و چیزی نگفتم اونم دیگه ادامه نداد و ناهارش رو خورد

....

یه هفته از حرف بچه گذشته بود و علیرضا همون شب حرفشو عملی کرد ، حالت تهوع داشتم و سرم گیج میرفت باصدای زنگ در رفتم سمت ایفون خاله بود در و باز کردم اومد بالا با لبخند بغلش کردم و بوسیدمش

من : عاطفه و عطیه کجان خاله ؟

خاله : عاطفه که مدرسه اس دخترم بعد مدرسه میاد اینجا عطیه هم دانشگاهه به علیرضا گفتم بره دنبالش بیارتش امروز ماشین نبرده بود

من : اها

خاله : تو خوبی دختر ؟ رنگت پریده ؟

من : نمیدونم حالم بهم میخوره و سرمم گیج میره

خاله : عادت نیستی ؟

من : نه باید میشدم ولی نشدم

خاله با لبخند نگاهم کرد و چیزی نگفت علی و عطیه و عاطفه هم اومدن منتظر عمو حمید بودیم که اونم اومد میز رو چیدم و همه رو صدا زدم تا بیان ناهار بخورن همین که خواستم اولین قاشق رو بخورم احساس کردم کل معدم داره میاد بالا سریع دویدم سمت دستشویی هرچی تو معدم بود رو بالا اوردم علیرضا پشت در بود و با نگرانی صدام میزد

علیرضا : پانیکم ؟؟ خوبی خانمم ؟ چت شد یهو ؟؟

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاله : چیزیش نیس پسرم فقط هشن الان پاشو ببرش دکتر یه ازمایش بده

علیرضا : ازمایش چرا ؟

خاله : تو ببرش خودت میفهمی

لباسم رو پوشیدم با علی و عطیه رفتیم دکتر ، دکترم بعد پرسیدن چندتا سوال یه ازمایش برام نوشت ، رفتم ازمایش دادم بعد نیم ساعت صدامون زدن تا بریم جوابش رو بگیرم ، الان پیش دکتر بودیم و دکتر داشت به جواب نگاه میکردم و لبخند میزد ، سرش رو بالا کرد و بهمون نگاه کرد

دکتر: تبریک میگم بهتون یه کوچولو توراه دارین

من و علی با تعجب و عطیه با خوشحالی به دکتر نگاه میکردیم بعد چند دقیقه علی منو توبغلش گرفت چرخوند سرم رو توسینش جمع کردم و گفتم

من : وای علی الان حالم بد میشه بذارم پایین

گذاشتم پایین و سرم رو بوسید دکتر با لبخند بهمون نگاه میکرد از دکتر تشکر کردیم و رفتیم خونه ، همشون از شنیدن این خبر خوشحال شده بودن خاله که میگفت باید جشن بگیریم

به خانوادم خبر دادیم اوناهم گفتن خودمون رو سریع میرسونیم بابام تو فکر بود که بیاد تهران زندگی کنه البته میخواست تو تابستون این تصمیم رو اجرا کنه پارسا هم تا فهمید گفت ماهم میایم .... همه خانواده دورهم جشن بودن همه واسه نینی کوچولویی که تو شکم من بود هدیه هایی اورده بودن خیلی خوشحال بودم که دارم مادر میشم پارسا همش دستش رو میزاشت رو شکمم و میگفت باید به داییت بری مثل من خوشکل بشی علی هم میزد توسرش و میگفت مگه باباش مرده که به تو بره خلاصه اون شب کلی خندیدیم و رقصیدیم و دراخرم کیک حاملگی بردیم از دیدن کیک خیلی خوشحال شده بودم علی رفته بود سفارش داده بود دایره شکل بود و یه گهواره روش قرار داشت خیلی ناز بود اصن دلم نمیومد بخورمش

.....

این ماه های آخر خیلی اذیت میشدم این شیطون مامان هم خیلی ورجه وورجه میکرد دستم رو شکمم بود و داشتم تو دلم باهاش حرف میزدم علیرضا هم کنارم خواب بود که یهو احساس درد شدیدی کردم یه جیغ بلند کشیدم که علیرضا از تو خواب پرید و باترس نگام کرد دوباره یغ کشیدم علی سریع زنگ زد به مامانش و جریان رو گفت

من : وای علی دارمممم میمیرم وای خدا

علیرضا : نه عزیز دلم این حرفا رو نزن طاقت بیار الان میریم بیمارستان ، با عجله ساک بچه رو گذاشت تو ماشین اومد دنبال من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : پاشو بریم خانوممم

من : وای علی نمیتونم راه برم واییییی

علیرضا : وای خب چیکار کنیم الان ؟

من : واییییی نمیدونم ای خدا هوووووف

علیرضا : بیا بغلت میکنم میریم تو ماشین

من : نمیتونی که آیییییییی

علیرضا : هیس میتونم

با یه ضرب منو بلند کرد سریع رفت طرف ماشین منو گذاشت صندلی عقب و سریع حرکت کرد علی همش قربون صدقم میرفت و میگفت الان میرسیم از درد داشتم جون میدادم ، با جیغ گفتم

من : عـــــــــلـــــــــی

علیرضا : جونم عسلم جونم خانومم

من : علیییی اگه مممن چیزیییییم شد مواظب بچم باششششش ، نامادری نیاریییی سرشا

علیرضا : خفه شو لعنتی تو چیزیت نمیشه گلکم

من : وای علی خیلی درد دارمممم

علیرضا : هیس خانوممممم چیزی نیس

دستم رو گرفته بود تو دستش و فشار میداد کم کم احساس کردم بدنم داره شل میشه و دیگه چیزی نفهمیدم ... چشمام رو که باز کردم با فضای سفید بیمارستان رو به رو شدم دستم سنگین بود نگاه که کردم دیدم علی سرش رو دستامه یه نگاه به دور اتاق کردم دیدم مامان خودم و خاله و عطیه و عاطفه و پانیذ و پارسا و فریبا و بابام و عمو حمید و نهال همشون اینجان و دارن با صدای اروم حرف میزنن دستم رو تکون دادم که علی بیدار شد با لبخند نگاهم کردو اومد سرم روبوسید

من : بچم

علیرضا : الان میگم میارنش گلم

علیرضا رفت بگه که بیارنش با همه سلام و احوال پرسی کردم مامان سرم رو بوسید و یه گردنبند همونجا انداخت گردنم خاله هم اومد بغلم کرد و یه دستبند بهم داد ازشون تشکر کردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارسا : شما این هدیه ها بهش میدین الان این تصمیم میگیره پشت خم بچه بیاره

من : خخخخخ خفه شو مگه خل شدم

علیرضا : برین کنار بچم مامانشو میخواد

علیرضا بچه رو گذاشت بغلم با دستم اروم صورتش رو ناز میکردم خیلی خوشکل بود دلم میخواست بخورمش

پانیذ : اسمشو چی میذارین؟

پارسا : هرچی خانومم بگه

با لبخند بهش نگاه کردم و بعد نگاه به موجود کوچولو و نازی که تو بغلم بود کردم

من : اسمش رو میذاریم آرمان

عاطفه : آرمان عمه جیگرش برم

پانیذ : نخیرم آرمان خالشه

پارسا : دعوا نکنید ارمان هیچکس نی آرمان داییشه خخخخخ

من : نخیرم آرمان مامانشه میخواد مثل یه کوه پشت مامانش باشه

علیرضا : دستت درد نکنه به این زودی جای منو گرفت

من : عه اقامون هیچکس جای تو رو نمیگیره

علیرضا : فدای تو

.....

پنج سال بعد

تو اشپزخونه داشتم غذا درست میکردم که صدای این دوتا وروجک باز در اومد

آفتاب : مامانی مامانی آرمان موهام رو میکشه

آرمان : مامان اول اون گازم گرفت

من : دوتاتون از هم زود معذرت خواهی کنید یالا

آفتاب : ببخشید داداشی

آرمان : ببخشید آبجی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : افرین حالا برین برنامه کودک ببینین دیگه هم اذیت نکنین

آفتاب و آرمان : چشم مامان

کارم که تموم شد تلفن رو برداشتم و زنگ زدم نیلوفر بعد دوتا بوق جواب داد

من : سلام خانوم چطوری

نیلوفر: سلام عزیزم مرسی تو خوبی ؟ چه خبرا ؟ فنچات چطورن ؟

من : خوبم فدات ... سلامتی خبری نی ... اوناهم خوبن ... عروس من چطوره ؟

نیلوفر: خخخخخ توپه توپه میگه پس کی میریم خاله پانیک رو ببینیم

من : راست میگه کی میاین ؟

نیلوفر: راستش مجید میگه بیاین بریم شمال البته بگم که رادوین هم میاد

من : خب بیاد من که کاریش ندارم

نیلوفر: اوهوم وای پانیک اگه رایان و ریما رو ببینی دلت براشون ضعف میره

من : با علیرضا حرف میزنم ببینم میتونه مرخصی بگیره

نیلوفر: اره حتما صحبت کن خبرش رو بده

من : باشه عزیزم فعلا خدافظ

نیلوفر: خدافظ دوستم

داتم میز رو میچیدم که صدای در اومد بعدم صدای بابا بابا گفتن بچه ها

علیرضا در حالی هردوشون رو بغل کرده بود اومد تو اشپزخونه به قیافه خسته و مهربونش یه لبخند زدم بچه ها از بغلش اومدن پایین رفتم سمتش و ابراز احساسات اونم سرم رو بوسید کاری که از اول ازدواج تا حالا ترک نشده بود این ب*و*س*ه ها واسه من آرامش خاطر بود

ناهار که خوردیم علیرضا نشست جلو تلویزیون وبا بچه ها بازی میکرد منم ظرفا رو شستم رفتم پیشش نشستم

من : علی

علیرضا : جانم ؟

من : نیلوفر گفت میاین بریم شمال؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علیرضا : اره اتفاقا مجید به منم زنگ زد منم یه صحبتی با اداره کردم واسه یه هفته بهم مرخصی دادن

من : وای علی مرسییی

آرمان : میخوای بریم شمال ؟

من : اره

آرمان : آخ جوووون

آفتاب : مامان مایوم رو بیار اونجا برم شنا

من : چشم فنچ مامان

.....

امروز قراره بریم شمال ، قراره بچه ها برسن تهران بعد ما بهشون اضاف بشیم .... تا رسیدیم شمال این بچه ها انگار کسی دنبالشونه سریع ازماشین پریدن پایین و هی تو حیاط ویلا بازی میکردن مردا هم ساکا رو بردن تو اتاقا ، قرار بود شام امشب رو مردا درست کنن اوناهم با قیافه آویزون رفتن تو آشپزخونه ماهم با خیال راحت تکیه داده بودیم به مبل ، بچه ها هم که داشتن تو حیاط بازی میکردن با هم

نیلوفر: ماشالا سانیا بچه هات خیلی نازشدن

سانیا : مرسی عزیزم چشمات ناز میبینن

من : امسال رفتن مهدکودک ؟

سانیا : فقط رایان ، ریما دوسال دیگه میره

من : دقیقا مثل بچه های من

نیلوفر: خخخخ قرارداد بسته بودین باهم بچه بیارین

من : اوووه نمیدونم شاید شوهرامون قرار داد بستن

سانیا : خخخخخخ اره شاید

نیلوفر: میاین ورق ؟

من : اره ولی چی بازی کنیم؟

نیلوفر: جریمه

سانیا : اووه عالیه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر: وایسین برم بیارمش

نیلوفر رفت ورق رو بیاره ، مثل اینکه سانیا از رابطه من و رادوین خبری نداشت چون خیلی باهام خوب رفتار میکرد همینطور که علیرضا خبرنداشت ، تا شام اماده بشه ما چند دست ورق باز کردیم اومدن صدامون کردن واسه شام به نیلوفر گفتم بره بچه ها رو بیاره داخل ، خودم و سانیا هم رفتیم تو آشپزخونه مردا به ردیف وایساده بودن و با لبخند نگاهمون میکردن ، یه نگاه به میز کردیم و یه نگاه به هم بلند زدیم زیرخنده که با تعجب بهمون نگاه کردن ، قیافه هاشون با اون سوسا که رو هم ریخته بودن خیلی بامزه شده بود همون موقع بچه ها و نیلوفرهم اومدن اوناهم تا وضع اینارو دیدن زدن زیرخنده ، خودشون که دیدن ما همینطور بهشون نگاه میکنیم و میخندیم یه نگاه به خودشون کردن و این بار خودشون بودن که به خودشون میخندیدن ، نشستیم پشت میز و باکلی و شوخی و خنده شام رو خوردیم قرار بود هر خانواده تو یه اتاق بخوابه بچه ها هم تو یه اتاق بخوابن ، اول رفتیم بچه ها رو خوابوندیم بعد رفتیم جلو تلویزیون مجید یه فلیم ترسناک گذاشت چراغاروهم خاموش کرده بود تقریبا تو بغل علی بودم همیشه از فیلم ترسناک بدم میومد ولی همیشه هم نگاه میکردم خخخخ از بس خلم دیگه ، نیلوفر چندتا ظرف تخمه و پاپکرون جلومون گذاشت هممون محو فیلم بودیم که یهو مجید سروع کرد به داد زدن ماهم که از دیدن فیلم ترسیده بودیم با این کارش جیغ میزدیم البته پسرا مسخره بازی در میوردن نیلوفر سریع رفت چراغ رو زد که دیدیم مجید داره از خنده منفجر میشه و پسراهم دست کمی از اون ندارن نیلوفر یه نگاه با گریه بهش انداخت و رفت بالا تو اتاق این یعنی که قهر کرد مجید دو دستی زد تو سرش و بدو بدو پشتش رفت بالا از این حرکتش زدیم زیرخنده علیرضا محکم گرفتم تو بغلش و زیرگوشم گفت

علیرضا : خانوم کوچولو من چطوره ؟

من : خانوم کوچولوت شدید بهت نیاز داره

اینا رو اروم میگفتیم ، علیرضا نفسشو فوت کرد زیرگوشم که یه جوریم شد

سانیا : چی میگین در گوش هم ؟

من : چیز میزای خاص

سانیا : اوووووه نه بابا ، زوج شیطون همراهمون داریم

من و علی با لبخند یه نگاه بهم کردیم بعد رو به سانیا سرمون رو به معنی اره تکون دادیم رادوین با ناراحتی نگاهم میکرد یه چیزی مثل حسرت و غم تو چشماش بود با صدای علی از نگاه کردن به رادوین دست کشیدم

علیرضا : بریم بخوابیم

من : اوهوم بریم

علیرضا : ما میریم بخوابیم شب خوش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : شبتون بخیر

سانیا : شبتون بخیر

رادوین : خوب بخوابین شب بخیر

رفتیم تو اتاق علیرضا انداختم رو تخت و خودشم قصد اذیت کردن و ....

صبح با نوازش علیرضا از خواب بیدار شدم رفتم حمام و دوش گرفتم بعدم رفتم پیش بچه ها همشون بیدار بودن به جز فنچای من ازبس خوابالو هستن صداشون زدم و موهاشون رو نوازش کردم تا ازخواب بیدارشدن چشماشون رو مالیدن و پریدن بغلم یه لبخند بهشون زدم و بلندشون کردم بردم دست و صورتشون رو شستم و بردمشون پایین تا بهشون صبحونه بدم بقیه هم تو آشپزخونه منتظر ما بودن

من : سلام صبح همگی بخیر

همشون با انرژی جوابم دادن نشستم رو صندلی و اول واسه بچه ها لقمه گرفتم بهشون دادم اوناهم در حالی که میخوردن رفتن پیش بقیه بچه ها خودمم مشغول خوردن شدم

صبحونه رو که خوردیم ، زیر اندازه و یه مشت هله هوله (خوراکی) برداشتیم با بچه ها رفتیم لب دریا زیر انداز رو پهن کردیم نشستیم روش ، پسرا رفتن والیبال بازی ماهم مشغول بخور بخور و غیبت شدیم تو حال خودمون بودیم که با صدای جیغ بچه ها از ترس بلند شدیم رفتیم سمت دریا همشون گریه میکردن هرچی دنبال آرمان میگشتم نبود یهو داد زدم

من : آرما نیس ، علی آرمان نیس ، علی بچم نیست ، یا خدا خودت بهمون رحم کن ، علی بچم

علیرضا و مجید و رادوین رفتن تو اب سانیا بچه ها رو گرفته بود بغل و باهاشون حرف میزد نیلوفرهم منو بغل کرده بود تو بغلش گریه میکردم و هی اسم آرمان رو صدا میزدم نمیدونم چقدر گذشته بود که علیرضا با یه بچه بی جون اومد بیرون با دو خودم رو رسوندم بهش خواستم بغلش کنم که نیلوفر نذاشت و کشیدنم عقب مجید آرمان رو از علیرضا گرفت و خوابوندش رو زمین و قفسه سینش رو ماساژ داد تا آبارو بیاره بیرون رادوین هم علیرضا رو گرفته بود تا نره سمتش

علیرضا : آرمان باباییی پاشو چشمات رو باز کن ، پاشو باباییی قول میدم بریم برات همون ماشینه رو بگیرم فقط باز کن چشاتو

من با گریه : آرمانم ، علی توروخدا یه کاری کن ، مجید بگو که بهوش میاد ، بگو بچم حالش خوبه

علیرضا اومد سمت و بغلم کرد سرم رو تو سینش قایم کرد تا نبینم جیغ میزدم و التماس میکردم که بچمو زنده کنن یهو باصدای چندتا سرفه ریز ساکت شدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آرمان : مـــــــا مـــــــــــــــا ن

علیرضا رو پس زدم و آرمان رو کشیدم تو بغلم و همه جاش رو ب*و*س میکردم علیرضا هم اومد هردومون رو بغل کرد بلند بلند گریه میکردم آفتاب اومد سمتم

آفتاب : مامانی

من : جون مامانی

اینو گفتم و کشیدمش تو بغلم و ابراز احساسات ، خیلی ترسیده بودم دست و پام همش میلرزید

نیلوفر: بهتره بریم تو ویلا

سانیا : اره راست میگه

علیرضا آرمان رو بغل کرد راه افتاد سمت ویلا نیلوفراومد کمک من و سانیاهم بچه ها رو برد داخل مجیدو رادوین هم وسایلارو جمع کردن اومدن ، علیرضا آرمان رو گذاشته بود رو مبل و خودشم کنارش نشسته بود بچم از خستگی خواب رفته بود با بغض خودم رو انداختم تو بغل علی که محکم به خودش فشارم داد

من : عـــــــــلـــــــــی

علیرضا : جونم خانومم

من : اگه بچم یه چیزیش میشد من چیکارمیکردم ، وای خدا هنوز دست و پام میلرزه ، علی نزدیک بود بچم رو ازدست بدم

علیرضا : هیییییش خانومم گریه نکن ، ببین آرمان حالش خوبه چیزیش نیس عزیزدلم ، گریه نکن مگه من مرده ام که بذارم واسه بچه هام اتفاقی بیوفته

من : خیلی ترسیدم علی خیلی

علیرضا : میدونم گلم منم ترسیدم اما دیگه تموم شده نگران نباش

چیزی نگفتم و فقط تو بغلش گریه میکردم نیلوفر واسم یه لیوان اب قند اورد و مجبورم کرد تا آخرش رو بخورم

سانیا : پانیک ، آفتاب رفته تو اتاق گریه میکنه گ*ن*ا*ه داره برو پیشش

تا اینو شنیدم سریع رفتم بالا اول رفتم تو اتاق بچه ها که اونجا نبود رفتم تو اتاق خودمون دیدم رفته رو تخت تو خودش جمع شده و گریه میکنه رفتم سمتش و گرفتمش تو بغلم با این کارم شدت گریش بیشتر شد سرش رو بوسیدم که شروع کرد به حرف زدن

آفتاب : مامانی داداش حالش خوبه ؟ بخدا من قول میدم دیگه اذیتش نکنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : دختر گلم اینجوری گریه نکن ، اره داداشی حالش خوبه نگران نباش ، الان یکمی دیگه از خواب بیدار میشه میاد باهات بازی میکنه ، نبینم گریه کنی دیگه ها وگرنه مامانم گریه میکنه

سریع اشک هاش رو پاک کرد و گفت

آفتاب : چشم مامانی دیگه گریه نمیکنم

من : آفرین نفس مامان حالا بیا بریم پیش بقیه

بغلش کردم و رفتم پایین علیرضا تکیه داده بود به مبلی که آرمان روش خوابیده بود و سرش رو تو دستاش گرفته بود رادوین و مجید هم باهاش حرف میزدن آفتاب از بغلم اومد پایین و رفت سمتش اول وایساد جلوش و مظلوم نگاهش کرد علیرضا با دیدنش دستاش رو باز کرد و اونم رفت تو بغلش علی تند تند بوسش میکردوبوش میکرد با لبخند به این صحنه نگاه میکردم ، رفتم تو آشپزخونه نیلوفروسانیا مشغول غذا درست کردن بودن خواستم کمکشون کن که نیلوفر با اخم از آشپزخونه بیرونم کرد و فت تو فقط استراحت کن منم از خدا خواسته رفتم رو مبل نشستم

مجید : خوبی تو ؟

من : اره

رادوین : رنگت پریده برو یه چی بخور

من : بیخیال الان ناهار میخورم خوب میشه

مجید : رادوین بیا بریم یکم خرید کنیم برگردیم

رادوین : باشه بریم

رادوین و مجید رفتن تا خرید کنن آفتاب هم رفته بود پیش بچه ها و بازی میکرد علیرضا خیره شده بود به آرمان و موهاش رو نوازش میکرد رفتم کنارش نشستم و به کارش خیره شدم بعد چند مین آرمان چشماش رو باز کرد با دیدن من اومد خودش رو انداخت تو بغلم محکم تو بغلم فشارش میدادم و بوسش میکردم علیرضا هم با لبخند نگاهمون میکرد آفتاب که دید آرمان بیدارشده اومد سمتون آرمان هم با دیدن آفتاب خودش رو ازبلم بیرون کشیدو آبجیش رو بغل کرد با لبخند به این صحنه نگاه کردم میشد گفت بهترین و زیباترین صحنه زندگیم رو دیدم هردوشون رو بغل کردم و سرشون رو بوسیدم

آرمان : مامان ، بابا

من و علیرضا : جونم

آرمان : ببخشید که اذیتتون کردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : نه پسرم فقط از این به بعد بیشترمراقب خودت باش

علیرضا : فدای پسرم بشم من ، تو کاری نکردی ما مواظب تو نبودیم

آرمان صورت هر دومون رو ب*و*س کردو با آفتاب رفتن پیش بچه ها

تکیه دادم به مبل و سرم رو گذاشتم رو شونه علیرضا

علیرضا : خوبی ؟

من : وقتی حال بچه هام و تو خوب باشه منم خوبم

علیرضا : فدای تو بشم ، دیگه نمیخوام اشکت رو هیچ وقت ببینم

من : امروز روز خیلی گندی

علیرضا : اوهوم ولی بیخیال به این فکر کن که این روز گند داره به خوبی تموم میشه

من : فردا برگردیم من اصلا دیگه حوصله اینجارو ندارم

علیرضا : باشه عزیزم

من : علی

علیرضا : جانم

من : مرسی که هستی

علیرضا : مرسی که تو باعث این بودن هستی

یه لبخند زدم و چشمام رو بستم ، دلم آرامش میخواست وآرامش من هیچ جا نبود به جز آغوش پرمهر شوهرم ، خودم رو انداختم تو بغلش که اونم از خداخواسته بغلم کرد و بادستش کمرم رو نوازش کرد

.....

فردای اون روز از شمال برگشتیم ، چند روز بعدش علی رفت ماموریت من همش دلشوره داشتم احساس میکردم قراره یه اتفاق بد بیوفته ، پانیذ و عاطفه اومده بودن پیشم تا من تنها نباشم ، تابستون بود و هیچکدوم دانشگاه نداشتن ، عطیه هم که ازدواج کرده بود و الان باردار بود و علیرضا چقدر خوشحال بود که قراره دایی بشه ، میز رو چیدم و بچه هاروصدا زدم تا بیان ناهار...ناهار رو با شیرین زبونی های آفتاب و آرمان خوردیم ؛ خیلی خوشحال بودن که عمه و خالشون اومدن پیششون ، نشسته بودیم رو مبل و با بچه ها برنامه اسمورف رو میدیدیم که تلفن زنگ خورد جواب دادم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : بفرمایید

خانم ناشناس : سلام ببخشید شما از آشنای اقای علیرضا علوی هستین ؟

من : بله همسرشون هستم اتفاقی افتاده

خانم ناشناس : متاسفانه همسرتون رو اوردن به بیمارستان نظامی .... لطفا هرچه سریعتر خودتون رو برسونید

نمیدونم ایا از اون زن خدافظی کردم یا نه نمیدونم به بچه ها چی گفتم فقط یادمه با عجله حاضر شدم و رفتم بیمارستان و وقتی رسیدم اونجا تنها کلمه ای که فهمیدم این بود

پرستار : متاسفم همسرشما چند دقیقه پیش فوت کردن و گفتن که به شما بگم همیشه دوستتون داشته و از اون بالا مواظب شما و بچه هاتون هست و اینکه شماهم مراقب بچه ها باشین

با شنیدن این حرفا هر لحظه بغضم سنگین ترمیشد همش سرم گیج میرفت و چشمام سیاهی میرفت و کم کم چیزی نفهمیدم ... وقتی بهوش اومد خاله و مامان با چشمای گریون بالای سرم بودن بادیدنشون فهمیدم چه بلایی سرم اومده ، زدم زیر گریه به حال خودم و بچه هام گریه میکردم بچه هایی که تو این سن بی پدر شده بودن بچه هایی که یه شب نمیتونستن بدون دیدن باباشون به خواب برن و اگه خودش نبود قاب عکسش رو بغل میکردن ، گریه کردم به حال خودم که دیگه آغوشی نبود که آرومم کنه ، که علی نبود که بخواد بگه گریه نکن من طاقت اشکات ندارم ، اینقدر گریه کردم که اومدن بهم آرامبخش زدن هرچی خاله و مامان میخواستن ارومم کنن نتونستن ، کم کم ارامبخش اثر کرد و من به خواب رفتم

.....

امروز رو خاکسپاری بود بچه هام دست پانیذ و عاطفه بودن ، عطیه و نیلوفر هم زیر بغل من رو گرفته بودن ، کم کم تابوت علی رو اوردن همه نظامیا اومده بودن تابوت رو گذاشتن زمین و بهش احترام نظامی گذاشتن و بعد براش نماز خوندن ، موقعی که میخواستن خاکش کنن رو هیچوقت یادم نمیره ، آرمان و آفتاب خودشون رو انداخته بودن رو جنازه علی و های های گریه میکردن و با باباشون حرف میزدن خواستن بیان ببرنشون که گفتم ولشون کنن بذارن راحت با باباشون خدافظی کنن

آرمان : بابایی توروخدا پاشو ، قول میدم دیگه اذیت نکنم قول میدم دیگه ماشین نخوام فقط تو پاشو چشماتو بازکن

آفتاب : بابایی توروخدا ماروتنها نذار ، تو بهمون قول دادی همیشه پیشمون باشی قول دادی مواظبمون باشی اما حالا داری مارو تنها میذاری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حرفاشون دل هرسنگی رو آب میکرد اومدن سمت من و خودشون رو انداختن تو بغلم هرسه تامون با صدای بلند به حال خودمون گریه میکردیم موقعی که خواستم خدافظی کنم ازش سرم رو گذاشتم رو پیشونیش و همینطورکه گریه میکردم گفتم

من : علی جان شدی رفیق نیمه راه اشکالی نداره اقایی ، قول بده از اون بالا مواظبمون باشی منم بهت قول میدم مواظب بچه هامون باشم نمیذارم یه وقت کمبودت رو حس کنن

پیشونیش رو بوسیدم و اجازه دادم خاکش کنن ، صدای جیغ و داد از همه طرف میومد به پارسا گفتم آرمان و آفتاب رو ببره خونه ، بعد یه ساعت بیشتریا تسلیت گفتن و رفتن فقط من و خاله و مامان و عاطفه و پانیذ و عطیه و شوهرش و نیلوفرو سانیا و رادوین و مجید موندیم اوناهم بچه هارو با پارسا فرستادن تا برن خونه

.....

سال بعد 20

آفتاب : چقدر شما سختی کشیدین مامان

آرمان : بابا یه مرد واقعی بوده

من : اره عزیزم بابات یه مرد واقعی بوده و هیچوقت واسه شماها کم نذاشته

آفتاب : مامان جون خیلی دوستون دارم

من : منم تورودوست دارم دخترم

آرمان : مامان یه چی بگم

من : بگو پسرم

آرمان شیطون نگاهم کرد و گفت

آرمان : مامان من زن میخوام

من و آفتاب پقی زدیم زیرخنده خودشم همراهیمون میکرد

من : حالا کی رو نظر کردی بچه ؟

آرمان : واخ واخ یعنی نمیدونی پسرت کیو میخواد؟

من : اومممم مگه میشه ندونم ، میشا خانوم دل پسرم رو برده

آرمان یه چشمک بهم زد و گفت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آرمان : آفرین مامان باهوش خودم حالا لطفا یه زنگ به خاله نیلوفر بزن و قرار خواستگاری رو بذار

آفتاب : چقدر هولی تو

آرمان : معلومه که هولم موقع خودتم میبینم وقتی رایان ازت خواستگاری میکنه

آرمان سریع جلو دهنش رو گرفت آفتاب یه جیغ کشید و زد تو سرش من با لبخند به دخترم و پسرم که اینقدر زود بزرگ شده بودن ولی هنوز شیطنتای بچگیاشون رو داشتن

من : خب خانم خانما بگو ببینم جریان رایان چیه؟

آفتاب : مامان بخدا چیزی نیست فقط رایان بهم گفته دوستم داره

من : خب تو چی گفتی

آفتاب : فعلا هیچی

آرمان : میخواد طرف رو زجر بده

من : خخخخ اشکال نداره به مامانش رفته

آفتاب : فدای مامان خوشکلم

من : به رایان بگو زودتر دست به کار بشه مامانم عروسی میخواد

آفتاب و آرمان با تعجب بهم نگاه میکردن منم بی توجه به اونا تلفن رو برداشتم و زنگ زدم به نیلوفر و قرار خواستگاری رو گذاشتم چند روز بعدشم رادوین و مادرش اومدن خواستگاری آفتاب ... سانیا از رادوین طلاق گرفته بود و رفته بود امریکا ، ریما هم که نامزد کرده بود واسمشم فرید بود از بچه های دانشگاهشون بود ، خوشحال بودم که بچه های هممون خوشبخت شدن ولی من هنوز تو نگاه های رادوین حسرت رو میدیدم

.....

مراسم عروسی رایان و آفتاب بود ، نشسته بودم یه گوشه به ر**ق*ص بچه ها نگاه میکردم که رادوین اومد پیشم نشست

رادوین : تنها نشستی

من : به تنهایی نیاز داشتم

رادوین : پانیک

من : بله ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : تو خوشبخت بودی ؟

من : اره

رادوین : ولی من نبودم

من : یه سوال بپرسم

رادوین : بپرس ؟

رادوین : چرا باعث جداییمون شدی ؟

رادوین : راستش میدونی من وقتی با سانیا ازدواج کردم هنوز هم نمیتونستم بچه دار بشم ولی سانیا خیلی اصرار داشت میگفت من با بچه دارنشدنت مشکلی ندارم بعد گذشت چند مدت دیدم سانیا بارداره اولش شک کردم بهم خیانت کرده ولی بعدش با چیزی که فهمیدم از خودم شرمنده شدم

من : چی بوده ؟

رادوین : من که تصادف میکنم مارو میرسونین بیمارستان یکی از دکترا دوست بابام بوده اونجا من رو میشناسه به خانوادم خبرمیده مامان هم میگه که بگه من نمیتونم دیه بچه دار بشم

با بهت به حرفای رادوین گوش میدادم باورم نمیشد

من : اما چرا؟

رادوین : فقط واسه اینکه با سانیا ازدواج کنم

من : اما مامانت که با ازدواج ما مخالف نبود

رادوین یه پوزخند زد و سرش رو تو دستاش گرفت و گفت

رادوین : همش فیلمش بوده

من : چرا با اصرار های سانیا راضی شدی چلی من که گفتم با این موضوع کنار میام قبول نکردی؟

رادوین : پانیک من میدونستم تو چقدر عاشق بچه ای نمیونستم خودخواه باشم نمیتونستم تورو از داشتن بچه محروم کنم

من : عجب

رادوین : بیخیال ، ما به هم نرسیدیم ولی بچه هامون رسیدن

من : اوهوم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رادوین : بریم برقصیم

من : خخخخخ دیگه هیچ میگن مادر عروس و پدر دوماد ریختن روهم

رادوین یه لبخند عمیق زد و گفت

رادوین : فکرخوبیه

با تعجب بهش نگاه کردم که یه چشمک بهم زد

من : منظورت چیه ؟

رادوین : منظورم اینه که نظرت چیه یه زندگی آروم برقرار کنیم

من : یه زندگی؟

رادوین : اره این همه سال تو بدون شوهر و من بدون زن بچه هام رو بزرگ کردم و هردومون از خودمون گذشتیم فکر کنم این حقمون باشه که الان بخوایم باهم باشیم

من : نه رادوین اصن فکرشم نکن فکرنکنم بچه ها با این موضوع کنار بیان

رادوین : پانیک لازم نیس اونا کنار بیان مابه هم نیاز داریم میفهمی من و تو کامل کننده همیم ، من تو این چندسال زندگیم فقط موقع تولد بچه هام طعم خوشبختی رو چشیدم ، میخوام طعم زندگی با تو رو بچشم میخوام رویاهایی که قبلا باهات داشتم رو بسازم

من : اما بچه ها چی؟

رادوین : باهاشون صحبت میکنیم

.....

نشسته بودیم رو مبل کنار هم بچه هاهم جلومون نشسته بودن و بالبخند بهمون نگاه میکردن رادوین همه چیز رو براشون گفته بود و اوناهم رفته بودن تو یه اتاق و مشورت کرده بودن و حالا با لبخند جلومون نشسته بودن از لبخندشوم معلوم بود که راضین واسه همین استرسم برطرف شد و با آرامش نشسته بودم

رایان : ماه حرفا مون رو زدیم

آرمان : و موافقیم که شما باید یه زندگی تازه رو شروع کنید

آفتاب : خوش حالیم که بعد یه زمان طولانی قراره بهم برسین

ریما : خوشحالیم که عشقتون از هم کم نشده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به حرفاشون با لبخند گوش میکردیم رادوین دستم رو تو دستش گرفت و یه فشارکوچولو داد

.....

تو فرودگاه از بچه ها خدافظی کردیم و سوار هواپیما شدیم قرار بود به عنوان ماه عسل بریم ترکیه ....

پایان

95/7/6

منبع تایپ :http://forum.negahdl.com/threads/91727/

www.negahdl.com

نگاه دانلود مرجع دانلود رمان

در صورتی که مایل به همکاری با ما هستید و یا نویسنده هستید و میخواهید که رمانها یا شعرهایتان در قالب نرم افزار موبایل ساخته و منتشر شوند میتوانید به وبسایت ما مراجعه و ما با تماس بگیرید

تنها راه حمایتی شما از ما عضویت در انجمن نگاه دانلود است